

مدخلی بر بازشناسی

نهضت جنگل



مؤلف: سید جعفر مهرداد



سید جعفر مهرداد در سال ۱۳۱۰ در صومعه سرا به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه و مقدمات علوم قدیم را در رشت گذراند. از سال ۱۳۲۸ با انتشار مقالاتی درباره مسائل فرهنگی و اجتماعی گیلان با مطبوعات همکاری داشت. در خرداد ۱۳۳۴ از دانشگاه تهران، لیسانس فیزیک دانشکده علوم و لیسانس آموزش فیزیک دانش سرای عالی را دریافت کرد.

در مهر ۱۳۳۴ در وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) استخدام و در ۱۳۶۱ باز نشسته شد.

از او تاکنون مقاله هایی درباره گیلان مانند :

ترانه های روستایی گیلان و "کنز اللغات و زبان گیل" و "دره التاج و امیردباج فومنی" و "مقامع الفضل و ائله خان رشتی" و حدود چهل مقاله تألیف یا ترجمه مربوط به آموزش فیزیک منتشر شده است.

وی از شهریور ۱۳۷۷ به عضویت شاخه تخصصی فیزیک گروه استاندارد سازی واژه های کتاب های درسی از طرف ریاست گروه علوم پایه فرهنگستان علوم منصوب شد.

این همکاری هم اکنون نیز با فرهنگستان زبان و ادب فارسی (گروه واژه گزینی تخصصی فیزیک شاخه کتاب های درسی) ادامه دارد.

در باره حقوق و حقوق مساوی
در باره حقوق مساوی

مؤلف

عبدی

(۱)

۲

۲

۲۶

هو الحق



مرکز بازشناسی نهضت جنگل



محمد حسن اصغر نیا در سال ۱۳۲۸ در شهر رشت متولد گردید و فارغ التحصیل دانشگاه تهران می باشد . عضو هیأت علمی دانشگاه و مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی است .

در آذر ماه ۱۳۶۲ به بهانه شصت و دومین سالگرد شهادت میرزا مقدمات تشکیل مرکزی برای شناخت نام آوران تاریخ را فراهم نمود و در هشتادمین سالگرد شهادت سردار بی سر، نهضت های صد ساله اخیر ایران، با همدلی، همفکری و همراهی تنی چند از پژوهشگران کشور، مرکز بازشناسی نهضت جنگل در سال ۱۳۷۹ اعلام موجودیت نمود .

امید است با مهر و محبت اهل قلم بتوانیم هرچه بیشتر در راه شناختن و شناساندن بزرگان تاریخ در جهت نشر فرهنگ مکتوب تاریخ معاصر، گامی هرچند کوتاه ولی مؤثر برداریم.

دانشگاه تهران - صندوق پستی ۱۸۴۴-۱۳۱۴۵

www.Azad.ac.ir/njangali/index.htm
MH - ASGHARNIA @ HOTMAIL . COM
P.O.BOX 13145 - 1844 TEHRAN-IRAN



مرکز بازشناسی نهضت جنگل

مرکز بازشناسی نهضت جنگل منتشر می کند :

۱- سردار قبیله شقایق

۲- مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل

۳- مداخله شوروی در جریان نهضت جنگل ۲۱ - ۱۹۲۰ میلادی



بنیاد اندیشه های اسلامی

شابک: ۲- ۵- ۷۵۷۷ - ۹۶۴

مرکز بازشناسی نهضت جنگل

تهران - صندوق پستی ۱۸۴۴-۱۳۱۴۵

اسلامی

سید جعفر

مخدوم

مدخلی

بہارِ احقرام، تقدیم بہ جناب حجۃ الاسلام والمسلمین حسین
بن سبہ عتبات دوسریں گلدستہ ہمدرد جنگل
سرزادہ عتبات جنگلی

حسن امین

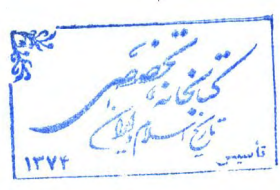
۱۳۸۲

مجموعہ

مخدوم کریم بن سبہ عتبات جنگل

دارنگاہ ہمدرد - صندوق پستی ۱۸۴۴-۱۳۱۴۵

مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل



نوشتہ سید جعفر مہرداد

مهرداد، جعفر، ۱۳۱۰ -
مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل / نوشته جعفر مهرداد. - تهران: بنیاد اندیشه
اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۴۰ ص. : مصور.

ISBN 964-7577-05-2

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
۱. ایران - - تاریخ - - قاجاریان ، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. - - جنبشها و قیامها .
۲. میرزا کوچک خان، یونس بن میرزا بزرگ، ۱۲۹۸ - ۱۳۴۰ ق. الف. بنیاد اندیشه
اسلامی . ب. عنوان.
۹۵۵/۰۷۵۲۰۴۵ DSR ۱۴۷۱ / م ۹ م ۴
کتابخانه ملی ایران
۱۷۰۰۵ - ۸۲ م

نام کتاب: مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل

نویسنده: سید جعفر مهرداد

ناشر: بنیاد اندیشه اسلامی

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تیراژ: ۲۰۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۲

قیمت: ۱۴۸۰ تومان

مرکز پخش: تهران، میدان ولیعصر (عج)، نرسیده به دکتر فاطمی، نبش کوچه کامران

تلفن مرکز پخش: ۸۸۹۷۶۶۳

نظارت چاپ: محمود دامغانی

شابک ۹۶۴ - ۷۵۷۷ - ۰۵ - ۲

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مندرجات

مقدمه :

بخش اول: گزارش مستند از رویدادهای نهضت جنگل

۱- اردیبهشت / خرداد	ورود میرزا به رشت	
۲- مرداد	استقرار مسلحانه در جنگل	
۳- مهر	جنگ ماکلوان	سال ۱۳۹۴
۴- آبان تا آخر دی	اشغال ایران - تعطیل مجلس سوم	از صفحه ۱۳ تا صفحه ۱۸
۵- بهمن	جنگ ماسوله	
۶- اسفند	تشکیل پلیس جنوب	

۱- اردیبهشت تا آخر مرداد	جنگ شاندرمن و خمام	
۲- آبان	کشته شدن مفاخرالملک	سال ۱۳۹۵
۳- دی و بهمن	تلگراف وزارت داخله به امیر مقتدر	از صفحه ۱۹ تا صفحه ۲۲
۴- اسفند	مکتوب وزارت داخله به حکومت گیلان	

۱- خرداد	انتشار روزنامه جنگل	
۲- تیر	واقعه لشت نشا - دستگیری امین الدوله	
۳- مرداد	خاتمه کار طالش	سال ۱۳۹۶
۴- آبان و آذر	ورود میرزا به خلخال	از صفحه ۲۳ تا صفحه ۳۰
۵- دی	عزل مفاخرالدوله	
۶- بهمن	تعیین امیر عشایر به حکومت گیلان	
۷- اسفند	قرارداد هیئت اتحاد اسلام با قشون روس	
	مأموریت تدین - بازداشت قونسول انگلیس	
	گسترش قلمرو جنگل	

اعتراض سفارت انگلیس	۱ - فروردین	
جنگ منجیل - جنگهای غیر منظم جنگلیها	۲ - خرداد	سال ۱۲۹۷
حکمرانی مستر مایر انگلیسی در رشت	۳ - مرداد تا آخر مهر	از صفحه ۳۱ تا صفحه ۳۵
حکمرانی تیمور تاش در گیلان	۴ - اسفند	
پراکندگی قوای جنگل	۱ - فروردین	
اخطار اداره سیاسی انگلیس		
حرکت میرزا به لاهیجان و تنکابن		
تأمین و تسلیم و اعدام دکتر حشمت	۲ - اردیبهشت	
بازگشت میرزا به فومن		
بیانیه تیمور تاش و ابقای حکومت نظامی	۳ - خرداد	سال ۱۲۹۸
تیمور تاش و تبدیل گیلان به توده خاکستر	۴ - تیر	از صفحه ۳۷ تا صفحه ۴۲
قرارداد و ثوق الدوله - انگلستان	۵ - مرداد	
نامه رئیس قزاقخانه تهران به میرزا و پاسخ آن	۶ - شهریور	
ابلاغیه حکمران جدید گیلان احمد آذری	۷ - بهمن	
مذاکرات قونسول انگلیس و میرزا	۸ - اسفند	
نامه کمیته بلشویکی لنکران به میرزا	۱ - اردیبهشت	
تجاوز قوای سرخ شوروی به انزلی		
مذاکره میرزا با فرماندهان ارتش سرخ		
اعلام جمهوری به وسیله قوای ملی جنگل	۲ - خرداد	سال ۱۲۹۹
عزیمت میرزا به فومن به عنوان اعتراض	۳ - تیر	از صفحه ۴۳ تا صفحه ۵۷
روزنامه جنگل و دشمنان نهضت جنگل		
کودتای سرخ بر ضد جنگلیها	۴ - مرداد	
نامه‌های میرزا به مقامات شوروی		

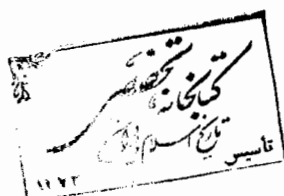
۵- شهر یور	فاجعه مهاجرت اهالی رشت به تهران کنگره ملل شرق در بادکوبه استقرار مجدد دولت کودتای سرخ
۶- مهر	تخلیه رشت از بلشویکها - مهاجرت دوم
۷- آبان	کابینه سپهدار رشتی - آشتی سران انقلاب
۸- دی و بهمن	خط مشی جدید دولت روسیه شوروی
۹- اسفند	کودتای سوم اسفند

... سال ۱۲۹۹

۱- فروردین	الغاء قرارداد ۱۹۱۹
۲- اردیبهشت	«تصفیه مسأله گیلان»
۳- خرداد	سقوط کابینه سید ضیاءالدین طباطبائی
۴- تیر و مرداد	اعلامیه کمیته انقلاب ایران بعد از آشتی
۵- شهریور	نامه روتشتاین به میرزا و پاسخ آن
۶- مهر	آخرین جلسه کمیته انقلاب
۷- آبان	ملاقات نماینده میرزا با روتشتاین
۸- آذر	اتمام حجت وزیر جنگ
	آخرین نامه میرزا
	شهادت سردار جنگل

سال ۱۳۰۰

از صفحه ۵۹ تا صفحه ۶۶



پیوست بخش اول از صفحه ۶۷ تا ۷۵

- ۱- میرزا و رجال دوره پهلوی
- الف) محمد ساعد مراغه‌ای
- ب) سید مهدی فرخ «معتصم السلطنه»
- ج) دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم)
- د) سید محسن صدر (صدرالاشرف)
- ه) رضا حکمت (سردار فاخر)
- و) مخبر السلطنه هدایت
- ۲- تاریخ ورود حیدر عمو اوغلی به گیلان
- ۳- قتل حیدر خان عمو اوغلی

بخش دوم - نهضت جنگل در آینه شعر فارسی و گیلکی از صفحه ۷۷ تا ۱۱۳

- ۱- واقعه کشته شدن مفاخرالملک
- ۲- روزنامه جنگل و ادبیات فارسی و گیلکی
- ۳- جنگ منجیل و یادى از شاعر شهید
- ۴- میرزا حسین کسمایی و نهضت جنگل
- ۵- فاجعه مهاجرت اهالی رشت به تهران
- ۶- نامه منظوم به میرزا کوچک خان
- ۷- نهضت جنگل و واله شاعر
- ۸- شهادت میرزا و خاتمه نهضت جنگل
- ۹- میرزا کوچک خان و شعر
- ۱۰- ملک الشعرا بهار و نهضت جنگل
- ۱۱- تصنیف جنگل
- ۱۲- ترانه گل پامچال

بخش سوم : تقویم تطبیقی سالنامه نهضت جنگل از صفحه ۱۱۵ تا ۱۲۸

مآخذ و کتابنامه از صفحه ۱۲۹ تا ۱۳۶

مآخذ بخش اول

مآخذ بخش دوم

مآخذ بخش سوم

کتابنامه - فهرست مآخذ

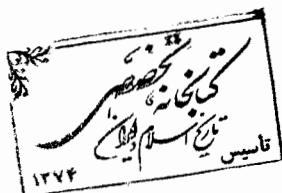
تصویرها از صفحه ۱۳۷ تا ۱۴۰

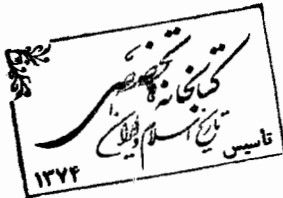
تصویر میرزا کوچک خان سردار جنگل و دکتر ابراهیم حشمت

تصویر آیت الله سید عبدالوهاب صالح (ضیابری) - آیت الله شیخ علی علم الهدی (حلقه سری)

تصویر میرزا حسین خان کسمایی - محمود زولیده

تصویر محمد علی گیلک (خامی) - ابراهیم فخرایی





هو الحق

پیشگفتار

از سالهای پیش منتظر فرصتی بودم تا حداقل دینم را با بضاعت اندک و مدد یاوران دریادل نسبت به مهاجر عاشق، میرزای کوچک، شیخ یونس جنگلی، سردار سر به دار اداء کنم، تا اینکه در سال ۱۳۶۸ به بهانه بزرگداشت او به دعوت جمعی از دوستان به فومن رفتم و در نشست همدلان گفتار کوتاهی داشتم که در کتاب میرزا کوچک جنگلی بوسیله فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان در آذرماه ۱۳۶۸ به چاپ رسیده است.

و پیشنهادم این بود که معمولاً حوادث تاریخی را پس از پنجاه سال می توان منصفانه به قضاوت نهشته و مرکزی بجهت بازشناسی نهضت جنگل ضروریست که به دور از تعصب نه خوشبینانه و نه بدبینانه بلکه واقع بینانه بررسی گردد.

و سه بیت شعری را که از مبارک آیه (و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله، ثم یمرک الموت فقد وقع امره علی الله و مکان الله ففوراً رحیماً) الهام گرفته بودم تقدیمش کردم و به دنبال یارانی رفتم که بتوانند یآوری و هدایت و حمایت کنند.

آنکس که برون رود ز کاشانه خویش با عزم بلند سوی جانانه خویش
آنکس که هدفهای نبی، منظر او آنکس که طریق حق بود معبر او
و آنکس اگرش مرگ بناگه گیرد جاوید بماند او کجا می میرد
بحمدالله این توفیق به دست آمد و مرکز بازشناسی نهضت جنگل اعلام موجودیت نمود بدون هیچ سر و صدایی و ثبتي و ضبطی، عاشقانه، مردمی، بی مزد و بی مواجب و یا علی گفتند و کار آغاز شد، که نمونه بارز آن تلاش خالصانه استاد ارجمند جناب آقای

سید جعفر مهرداد است که به صورت کتابی با عنوان (مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل) پیش روی شماست. مرکز بازشناسی به منظور بررسی مستند و علمی، علل و عوامل، اهداف، رویکردها و آسیب‌شناسی نهضت جنگل با مدد شما خواننده محترم به راه خود ادامه خواهد داد.

و اهتمام این مرکز، عمدتاً بر اسناد و مدارک تازه به دست آمده و منتشر نشده است و تاکنون در این زمینه مجموعه‌های منحصر به فردی از مآخذ داخلی و خارجی گردآوری شده که برخی از آنها در دست انتشار و بعضی در مرحله پژوهش و تدوین می‌باشد. اعضای این مرکز بر این باورند که هنوز حقایق بسیار مهمی درباره حرکتهای نهضت‌های اسلامی و ملی مردم کشورمان علیه استبداد و استعمار، ناگفته باقی مانده و بر سینه تاریخ این مرز و بوم سنگینی می‌کند.

این مرکز بر خود لازم می‌داند که برای شناخت هویت‌های اسلامی و ایرانی و حراست از آن در مقابل آفت‌ها و آسیب‌ها، به دور از هرگونه تعصب و غرض‌ورزی و با تکیه بر اسناد و مدارک به غور و بررسی کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی بپردازد.

بدون تردید از میان حرکتهای انقلابی و اصیل مردم مبارز این مرز و بوم، نهضت جنگل یکی از درخشانترین و پرافتخارترین آنهاست.

رهبر این نهضت، میرزا کوچک جنگلی که برای پی‌ریزی شالوده نهضت، تنها به گیلان رهسپار شده و استاد فاضل جناب آقای مهرداد در این نوشتار عالمانه از بدو ورود میرزا تا روز شهادتش را به صورتی تقویمی و روزشمار مرقوم داشته‌اند تا آن روزی سردار جنگل سر به دار شد و حسین وارزیست و همچون حسین سرش را فدای حضرت دوست نمود. با جاذبه‌ای الهی افراد مومن و از خود گذشته را توانست دور خویش جمع کند و برای استقلال ایران و نجات کشور از شر بیگانگان روسی و انگلیسی هفت سال متمادی نبرد نمود.

برخود لازم می‌دانم از بزرگواری استادان فرهیخته و پژوهشگران ارجمندی که مرکز بازشناسی را در همه عرصه‌ها یاری می‌رسانند تشکر و اسامی عزیزان همکار مرکز را ذکر کنم.

استادان: سید جعفر مهرداد، جعفر خمami زاده، دکتر عنایت‌الله رضا، دکتر علی

مدرسی، فریدون نوزاد، میر محمد تقی میر ابوالقاسمی، دکتر کیانوش کیانی، کیومرث امیری، فتح‌الله کشاورز، قاسم تبریزی، دکتر علی اکبر ضیائی، جعفر کسمائی، مهندس باقر علائی، پرویز صیقلی، مسعود کوهستانی نژاد، حجة الاسلام مظفری، حجة الاسلام پور محمد، حجة الاسلام حسنخواه، مهندس افشار ضیاء ظریفی، مهندس مجتبی اصغر نیا، مرتضی مهدوی، مجید رضا رجبی.

دلت گنجینه اسرار جنگل	تو سبز سبزی ای سردار جنگل
نُبد مقصودت از پیکار جنگل	جز استقرار حکم دین و قانون

محمد اصغر نیا

مستول مرکز بازشناسی نهضت جنگل

دانشگاه تهران - صندوق پستی ۱۸۴۲-۱۳۱۴۵

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و
ما بدلوا

احزاب ۲۳

از میان مؤمنان مردمی هستند که در پیمانی که با خداوند بسته‌اند، راست و درست رفتار کرده‌اند، و از ایشان کسی هست که عهد خویش [تا پایان حیات] به سر برده است.

و کسی هست که [شهادت را] انتظار می‌کشد و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده‌اند.

نمی‌دانم حدیث نامه چو نیست
همی بینم که عنوانش به خو نیست
سعدی

مقدمه

نهضت جنگل از اردیبهشت ۱۲۹۴ شمسی با رهسپار شدن میرزا به سوی رشت آغاز شد و در شنبه ۱۱ آذر ۱۳۰۰ شمسی پس از حدود شش سال و نیم با شهادت «سردار جنگل» در سن حدود چهل و سه سالگی پایان یافت.

احمد شاه در سال ۱۲۸۸ ش. به سلطنت رسید. در ۱۲۹۰ ش برای رفع بحران مالی ایران مستشاران مالی امریکا به ریاست شوستر به ایران آمدند. دولت تزاری روسیه با تهدید و هجوم نظامی به سوی ایران برای برکنار کردن شوستر، دو بار اولتیماتوم داد.

مجلس دوم شورای ملی به اتفاق آرا اولتیماتومها را رد کرد. با آنکه دولت ایران تقاضای روسها را پذیرفت و شوستر را برکنار کرد سپاهیان روسیه تزاری از تبریز و رشت وارد ایران شدند و به جلب و حبس و تبعید و کشتار مبارزان میهن خواه دست زدند. در تبریز در ایام عاشورا (روز دوشنبه ۱۰ دیماه ۱۲۹۰ ش) ثقة الاسلام تبریزی را با چند نفر دیگر و در رشت و انزلی (روز جمعه ۱۲ بهمن ۱۲۹۰ ش) عده‌ای از آزادگان ایران را به دار آویختند.

در مشهد مقدس روز شنبه ۱۰ فروردین ۱۲۹۱ (مطابق با ده ربیع الثانی ۱۳۳۰ ق) گنبد مقدس حضرت رضا (ع) را به توپ بستند. پس از سالها نیز آواز غم‌انگیز روستایان گیلان در برنجزارها باز هم به گوش می‌رسید که غمگینانه می‌خواندند.

«هزارو سیصد و سی چون ببوستا اروس قبر رضایه توپ دبستا»

[وقتی ۱۳۳۰ [قمری] شد، روسها قبر رضا(ع) را به توپ بستند.]

از جمله کسانی که بر اثر فشار روسها در سالهای ۹۱-۱۲۹۰ ش. از طرف نظمیه ایران به پنج سال تبعید از رشت به تهران و محروم بودن از سکونت در زادگاهش محکوم شد جوانی با نام «یونس» و معروف به «میرزا کوچک خان» بود.

میرزا حدود سال ۱۲۵۷ ش. در محله اوستا سرای رشت متولد شد و در مدرسه‌های حاج حسن و جامع رشت مقدمات فقه و اصول را فراگرفت در تهران در مدرسه صدر و محمودیه به تکمیل تحصیل طلبگی پرداخت و مدتی نیز معلم بود.

در قیام آزادیخواهان رشت علیه محمد علی شاه قاجار در سال ۱۲۸۷ ش با مشروطه طلبان همکاری داشت. هنگام بسیج قوای ملی رشت برای تصرف پایتخت به مجاهدان پیوست و در فتح تهران شرکت جست.

شادروان علامه علی اکبر دهخدا مؤلف لغت‌نامه دهخدا میرزا کوچک خان را به صورت زیر توصیف کرده است:

«میرزا کوچک خان از مجاهدین گیلان بود که ... برای بیرون کردن محمد علی شاه به طهران آمد او سربازی بی‌نهایت شجاع بود ... در اول بار که او را دیدم جوانی خوش قیافه، به سن سی ساله می‌نمود، در نهایت درجه معتقد به دین اسلام و به همان حد نیز

وطن پرست بود ... نماز و روزه او هیچ وقت ترک نمی شد. هیچ وقت در عمر خود شراب نخورد و همچنین از دیگر محرمات دینی مجتنب بود...»*

در ۱۲۸۹ ش هنگامی که محمد علی شاه، شاه مخلوع به دستگیری روسهای تزاری عمال خود را به قصد تصرف ترکمن صحرا به ایران گسیل داشت میرزا داوطلبانه به قوای دولت مشروطه ایران پیوست و به جبهه رفت و در جریان جنگ با تیری که در زیر شانه این مجاهد فداکار و بی نهایت شجاع، نشست از پا در افتاد و اسیر و به روسیه منتقل شد و پس از معالجه و برگشت به رشت بود که بر اثر فشار روسها به تهران تبعید گردید.

جنگ جهانی اول (شنبه ۹ مرداد ۱۲۹۳ - دوشنبه ۲۳ دی ۱۲۹۶)، اشغال شمال و جنوب ایران به وسیله روس و انگلیس، فقر، بیکاری، عدم امنیت و فساد حاکمان، سراسر ایران را دچار هرج و مرج ساخت. در این سالها دولت مرکزی بسیار ضعیف و حتی از شهرهای نزدیک پایتخت بی خبر بود. حاکمان واقعی ایران سفرای روس و انگلیس و قنصلهای این دو سفارتخانه بودند.

کوششهای معدود رجال ملی و میهن دوست برای نجات ایران با دسیسه بازی اشراف و دخالت مستقیم بیگانگان نقش بر آب بود.

میرزا در تهران با ملاقات و مذاکره با رجال دینی و ملی به این نتیجه رسید که اگر مقاومت مسلحانه ای در برابر تجاوز بیگانگان به وجود آید قطعاً موجب کاهش فشار بر ملت ایران خواهد بود.

«نهضت جنگل» که از چنین تفکری نشأت می گرفت، پیش و بیش از همه با نیروهای خارجی مداخله گر در امور ایران و یا نیروهای داخلی متکی بر سیاست بیگانه به مخالفت برخاست و گیلان را به قدر توانایی خود از تعدی رفت و آمدهای قشون روس و انگلیس محفوظ نگاه داشت. نهضت جنگل واکنش طبیعی در برابر دخالت و سلطه دولتهای روس و انگلیس در ایران در طی دو قرن گذشته بود.

توده مردم، روستاییان، کسبه، بازرگانان و معدودی مالکان روشنفکر و آزادیخواه

طرفدار و پشتیبان این نهضت بودند. علاوه بر مبارزه با تجاوز بیگانگان، احیای مشروطیت و انعقاد مجلس با وکلای حقیقی و تشکیل دولت ملی و اعزام حاکمان درستکار به گیلان از خواسته‌های اساسی دیگر سران نهضت بود. در طی عمر شش سال و نیم نهضت جنگل وقایع بسیار مهمی مانند تعطیل مجلس شورای ملی دوره سوم بر اثر تجاوز بیگانگان به داخل ایران، مهاجرت رجال ملی و مذهبی و تشکیل حکومت موقت ملی در کرمانشاه و انقلاب کبیر روسیه رخ داده است. در این مدت اداره امور ایران را بیست و چهار کابینه گوناگون دولتی و حکمرانی گیلان رایش از ده نفر به‌طور رسمی و یا به‌صورت غیررسمی و موقتی به عهده داشته است.

«مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل» بر اساس اسناد و روایتهای تاریخی مستند که در مآخذ گوناگون ثبت شده فراهم آمده است. در این مجموعه:

بخش اول: سیر رویدادهای متوالی نهضت جنگل را از آغاز تا انجام به صورت منظم با ذکر مآخذ برحسب تاریخ مرسوم و متداول هجری شمسی بیان می‌کند.

بخش دوم: شامل گزیده‌ای از اشعار فارسی و گیلکی است که در ارتباط با وقایع نهضت جنگل و عموماً همزمان با آنها سروده شده است.

بخش سوم: تطبیق تاریخ شمسی و قمری و میلادی وقایع را برحسب تقویم تطبیقی رسمی نشان می‌دهد.

مجموعه بخشها نیز استفاده از مآخذ گذشته را آسان و راه نقد و بررسی و داوری مسائل مربوط به نهضت جنگل را هموار و روشن می‌سازد.

بخش اول

گزارش مستند از رویدادهای نهضت جنگل

بخش اول - گزارش مستند از رویدادهای نهضت جنگل

سال ۱۲۹۴ شمسی

۱ - اردیبهشت - خرداد ۱۲۹۴ (ورود میرزا به رشت)

میرزا در ماه رجب ۱۳۳۳ هجری قمری مطابق اردیبهشت - خرداد ۱۲۹۴ هجری شمسی شبانه پنهانی از راه تنکابن و لاهیجان رهسپار رشت شد. به یاری یکی از روحانیان متنفذ شهر (حاجی سید محمود روحانی) وسیله تأمین این تبعیدی مخفی فراهم گردید. میرزا در دیدارهای محرمانه نیت خود را با رجال ملی و روحانی هم فکر خود در میان گذاشت و در رشت [محرمانه] کمیته‌ای به نام اتحاد اسلام تشکیل دادند.^۱

۲ - مرداد ۱۲۹۴ (استقرار مسلحانه در جنگل)

در جمعه ۲۱ مرداد ۱۲۹۴ هفت نفر مُسلّح (میرزا - دکتر حشمت - یک نفر تفنگ ساز - چهار نفر فدائیان گیلانی) با یک قایق از راه بندر پیر بازار به طرف جنگل تولم واقع در جنوب مرداب انزلی عزیمت کردند.^۲

این مردان مُسلّح که «جنگلی» نامیده می شدند پایه گذار قیام بیگانه ستیز و عدالتخواه نهضت جنگل گردیدند.

از (۲۸ مرداد ۱۲۹۴) اقدامات جنگلیها علیه استیلای قوای تزاری روس شروع شد.

در خمام و سنگرو راه عراق (جاده رشت به تهران) پادگانهای نیروی تزاری روس در معرض حمله شبانه جنگلیها قرار گرفت و عده‌ای از قزاقان روسی خلع سلاح شدند. در مراسله قونسولگری روس به اداره کارگذاری [کارگزاری] گیلان به تاریخ ۳۰ مرداد ۱۲۹۴ یادآوری شده است.

«... یک عده دیگر از اشرار به سرکردگی میرزا کوچکخان در نرگستان که تقریباً از آنجا به شهر شش ساعت راه مسافت دارد... مشغول جمع آوری اسلحه و ازدیاد نفوس خود هستند...»^۳

شایعه تحصیل اسلحه و اخذ اعانه، برای مبارزه با روسهای تزاری، عوامل بیگانه و متنفذان محلی را برای مقابله با این گروه مسلح «جنگلی» برانگیخت. اولین درگیری جنگلیها با چند دزد مسلح بود که خود را «منگلی»^{*} می‌نامیدند. متنفذان محلی به کمک عوامل حکومت آنها را برای دزدی و بدنام کردن جنگلیها در اطراف تولم و قریه پسیخان (۶ کیلومتری غرب رشت) تجهیز کرده بودند. چند نفر مجاهد با رهبری میرزا شبانه به محل تمرکز آنها حمله بردند و آنها را به شدت تنبیه و گروهشان را پراکنده کردند.^۴

اخبار جنگل به طور مبالغه‌آمیز در رشت انتشار می‌یافت تا جایی که ژنرال قنصول روس (افسینکوف) و حکمران گیلان (حاجی مفاخرالدوله) مصمم شدند به کمک هم صدای جنگلیها را خاموش کنند.

یکی از خانهای محلی (عبدالرزاق شفتی) مأموریت یافت که با دویست نفر تفنگچی برای قلع و قمع جنگلیها به سوی تولم حرکت کند. میرزا با بیست نفر مجاهد، شبانه بر سر آنها ریختند. تفنگچی‌ها با رئیس خود فرار کردند. مقداری اسلحه به دست جنگلیها افتاد و خبر پیروزی آنها در رشت به سرعت انتشار یافت. این برخورد در محلی به نام داوسار در نزدیکی پسیخان رخ داد.^۵

* منگلی بر وزن جنگلی لفظ مهمل و بی‌معنی است که از طرف مخالفان برای کوچک شمردن جنگلیها به کار رفته است.

به دستور قونسل روس که فرمانروای مطلق گیلان بود، نصرت‌الله خان طالش (= ضرغام السلطنه = امیر مقتدر = سردار مقتدر بعدی) رئیس ایل طالش و حکومت خمسه طوالش (بلوک پنجگانه کرگانرود، اسالم، طالش و لابل، شاندرمن، ماسال) مأمور براندازی جنگلیها شد برادر ضرغام السلطنه (محمدخان سالار شجاع) با حدود ۴۰۰ نفر از طرف گسگر به فومن آمد و به طرف ماسوله رهسپار شد. جنگلیها که از تولم به ماسوله تغییر مکان داده بودند به رهبری میرزا و با همراهی ۴۵ نفر مجاهد زبده از کوههای ماسوله سرازیر شدند و در اذان صبح بر سر سواران طالش ریختند و اردوی طالش را درهم شکستند.^۶ بعد از این پیروزی، جنگل شهرت عظیمی یافت و جنگلیها علناً ماسوله را مرکز خود قرار دادند. عده جنگلیها که پس از توقف چند ماهه در جنگل تولم از هفتاد نفر بیشتر نشده بود از این پس روز به روز زیاده‌تر شد تا جایی که جنگلیها برای ستیز با قوای روس در گیلان آمادگی لازم را یافتند.

۳- مهر ۱۲۹۴ (جنگ ماکلوان)

روسها پس از آنکه از عملیات قوای محلی در سرکوب جنگلیها مأیوس شدند برای اولین بار علاوه بر ۵۰ قزاق ایرانی، ۳۰۰ قزاق روسی را نیز با تجهیزات کامل به منظور درهم شکستن جنگلیها به فومن اعزام کردند. میرزا با ۶۰ نفر افراد برجسته به سوی فومن آمد و در ۲ مهر ۱۲۹۴ در قریه ماکلوان سه فرسخی ماسوله با یاران خود صادقانه سخن گفت و آنها را برای جانبازی در راه دفاع از دین و وطن فراخواند.

مجاهدان پس از وداع با هم به قزاقان حمله بردند. قزاقها که پس از صرف صبحانه با صدای شیور مصمم به حرکت بودند پا به فرار گذاشتند و بسیاری هم کشته شدند. از مجاهدان نیز ۹ نفر کشته شد. در این جنگ مقداری تفنگ و فشنگ و بالاپوش زمستانی قزاقها و حدود ۲۷۰ رأس اسب آنها نصیب جنگلیها گردید.^۷

در گزارش ۲۰ مهر ۱۲۹۴ ش نظمیه رشت می‌خوانیم:

«... عبدالرزاق مأمور حکومت با چند نفر سوار شفتی که همراه داشت در پشت پسیخان با جنگلی‌ها

مصادف شده... سه نفر از همراهان عبدالرزاق تیر خورده و کشته شده و گویا بقیه فرار کرده‌اند...»*

جنگلیها پس از این پیروزی به طرف ماسوله رفتند در حالی که قزاقان ایرانی اسیر را با احترام مرخص کردند.
جنگ ماکلوان اولین درگیری جنگلیها با قشون بیگانه بود.

۴- آبان تا آخر دی ۱۲۹۴ (اشغال ایران - تعطیل مجلس سوم)

در آغاز جنگ جهانی اول در ۹ آبان ۱۲۹۳ ش. دولت ایران به ریاست مستوفی الممالک اعلام بی طرفی کرد. این بی طرفی به وسیله دولتهای روس و انگلیس نقض شد. در مرداد ۱۲۹۴ ش سربازان روسیه تزاری به انزلی و نیروهای انگلیسی به بندر بوشهر وارد شدند. سپاهیان روس به فرماندهی ژنرال (باراتف) از انزلی تا قزوین پیش رفتند. بر اثر حرکت قشون روس از قزوین به تهران دوره سوم مجلس شورای ملی تعطیل شد و نمایندگان به سوی قم حرکت کردند. (۲۱ و ۲۲ آبان).

در گزارش ۲۹ آبان ۱۲۹۴ ش نظیمه رشت باز می خوانیم:

«... ایالت جلیله گیلان عبدالرزاق حاکم شفت را با عده تفنگچی ... مأمور دستگیر کردن عده مجتمعه در جنگل می نمایند... چند نفر از جنگلی ها به طور مسلح در همان یک فرسخی شهر به عبدالرزاق حمله کرده سه نفر از همراهان او را می کشند و خود عبدالرزاق فرار کرده در دهات اطراف پنهان می شود تا پس از ده پانزده روز به زحمت خود را به شهر می رساند...»*

در ۱۷ آذر ۱۲۹۴ ش قم از طرف نیروی روس اشغال شد و در نتیجه از طرف عده ای از رجال ملی و روحانی در کرمانشاه تشکیل «حکومت موقت ملی» اعلام گردید. (۹ دیماه ۱۲۹۴)

۵- بهمن ۱۲۹۴ (جنگ ماسوله)

در زمستان سال ۱۲۹۴ ش قوای جنگل در ماسوله از هر طرف مورد محاصره و هجوم قرار گرفت.

حدود چهار هزار قزاق و سرباز پیاده و چند عراده توپ به فرماندهی (کالچوک اف) و هفتصد قزاق ایرانی به فرماندهی (کلنل مامانوف) و سواران برهان السلطنه طارمی و صد نفر قزاق روسی با راهنمایی امیر مقتدر تالش [طالش] از راههای رشت، زنجان، طارم و ضیابر به طرف ماسوله حرکت و جنگلیها را محاصره کردند. در بعدازظهر یکی از روزهای اواسط بهمن جنگ شروع شد. قزاقها از حیث نفر و سلاح از هر لحاظ برتری داشتند. جنگلیها پس از دفاع مختصر ناچار عقب نشینی و ماسوله را ترک کردند. جمعی به طرف جنگلیهای اطراف کسما و عده‌ای در کوههای شفت و فومن پراکنده شدند. عنایت‌الله خان خواهرزاده جوان بیست و دو ساله و مورد علاقه میرزا به اتفاق ده نفر دیگر در حین فرار دچار طوفان و از سرما هلاک شدند. روسها پس از تصرف ماسوله ۲۰ روز در آن حدود توقف کردند.^۸

۶- اسفند ۱۲۹۴ (تشکیل پلیس جنوب)

در سال ۱۲۹۴ ش (۱۹۱۶ میلادی) از طرف دولت انگلستان به سرپرسی سایکس دستور داده شد برای محافظت انگلیسی‌ها در شهرهای جنوبی ایران، پلیس محلی شامل حدود یازده هزار نفر سوار و پیاده به نام پلیس جنوب تشکیل دهد. وی با سه نفر انگلیسی و ۲۵ سوار هندی وارد بندرعباس شد و یک تیپ در کرمان و یک تیپ در فارس و یک هنگ در بندرعباس مستقر ساخت. این افسر انگلیسی در سالهای ۱۲۸۴ - ۱۲۹۲ ش (۱۹۰۵ - ۱۹۱۳ م) سرکنسول انگلیس در خراسان و تا سال ۱۲۹۶ ش (۱۹۱۸ م) مقیم ایران بود. در زمان ناصرالدین شاه به ایران آمد. زبان فارسی آموخت و کتاب (تاریخ ایران) نوشته او معروف و به فارسی ترجمه و چاپ و منتشر شده است.

در سال ۱۲۹۴ ش از ده اردیبهشت تا ۲۶ مرداد کابینه عین الدوله پس از مشیرالدوله بر سرکار بود. بعد از آن تا دوم دیماه کابینه مستوفی الممالک و سپس تا ۱۴ اسفند ۱۲۹۴ کابینه فرمانفرما امور کشور را بر عهده داشت.

بعد از او محمد ولیخان سپهسالار اعظم تنکابنی کابینه جدید را تشکیل داد. در این کابینه سپهدار اعظم (= سپهدار رشتی = سردار منصور = فتح الله خان اکبر) وزیر داخله بود.

سال ۱۲۹۵ شمسی

۱ - اردیبهشت تا آخر مرداد ۱۲۹۵ (جنگ شاندرمن و خمام)

سه ماه بعد از شکست ماسوله جنگلیها از کمینگاهها خارج شدند و دوباره به فعالیت پرداختند. نفوذ جنگل توسعه یافت. چند نفر فرستاده جنگلیها به شاندرمن از بلوک خمسه طوالش که زیر سرپرستی امیر مقتدر بود رفتند و اهالی شاندرمن را بر علیه مظالم امیر مقتدر برانگیختند. امیر مقتدر به قزاقهای روس متوسل شد ولی قوای جنگل با کمک مردم بر نیروی امیر مقتدر پیروز شدند و شاندرمن جزو منطقه تحت اداره جنگل درآمد. در حکمرانی حشمت الدوله (ابوالفتح والانباز) که به جای مفاخرالدوله به حکومت گیلان منصوب شده بود نفوذ جنگلیها زیادتیر شد.

میرزا به اتفاق چند مجاهد جنگلی در یک نیمه شب به پست نظامی روسها در خمام واقع میان رشت و انزلی حمله برد و پس از دو ساعت جنگ و از پا درآوردن چند قزاق روسی به پایگاه خود برگشت.^۹

حشمت الدوله خواست با مذاکره با جنگلیها و ابراز حسن نیت همراه با تهدید و وعده و وعید مجاهدان جنگل را وادار به تسلیم نماید و آنها را از جنگ و گریز با قوای بیگانه باز دارد ولی در این راه توفیقی نیافت و در ۳ رجب (۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۵) استعفایش در روزنامه «عصر جدید» و در ۱۳ رجب (۲۶ اردیبهشت) در همان روزنامه انتصاب آصف الدوله به حکومت گیلان اعلام شد.^{۱۰}

پس از جنگ شاندرمن و خمام روسها دولت ایران را برای برخورد با جنگلیها زیر فشار قرار دادند.

به دستور دولت مرکزی سردار اقتدار - مرتضی قلیخان پسر دوم نخست وزیر وقت محمدولی خان سپهسالار اعظم - با چهارصد سوار و پیاده تنکابنی مأمور متفرق کردن جنگلیها گردید.

سردار اقتدار در شب اول ماه رمضان (۱۱ تیر ۱۲۹۵) وارد رشت گردید ولی کاری از پیش نبرد.

در تلگراف از رشت به تهران با امضای معین همایون رئیس دارایی رشت به تاریخ ۴ مرداد ۱۲۹۵ پرداخت و تأمین مخارج اردوی اعزامی به وزارت مالیه گزارش شده است.^{۱۱}

۲- آبان ۱۲۹۵ (کشته شدن مفاخرالملک در کسما)

قونسولخانه روس پس از مشورت با برخی از مالکان و متنفذان محلی طرح براندازی جنگلیها را فراهم کرد و برای اجرای آن مفاخرالملک رئیس سابق نظمیه رشت مأموریت یافت.

محمد علی مفاخرالملک اهل اصفهان، حدود بیست سال پیش از این مأموریت وارد رشت شده بود و با نامه‌نویسی در بقعه خواهر امام رشت امرار معاش می‌کرد. محمد علی به لحاظ حسن خطی که داشت ابتدا به عنوان منشی حاجی معین السلطنه رشتی از مالکان گیلان انتخاب و سپس با رفت و آمد در قونسولگری روس به سمت مشاور قونسولگری برگزیده شد.

«... مفاخرالملک ... به نمایندگی روسها رئیس نظمیه، معاون حکومت، نماینده قنصل خانه،

... بالاخره فقط به شارلثانی فعال مایشاء بود...».^{۱۲}

مفاخرالملک با عده‌ای در حدود ۷۰۰ نفر به فرماندهی اشجع‌الدوله اسالمی از خانهای طالش داوطلب براندازی جنگلیها شد و به سوی کسما به راه افتاد. اردوی اعزامی به کسما رسید و در بازار کسما توقف کرد. یک روز بعد جنگلیها با صد نفر در چهار دسته از چهارطرف به بازار حمله کردند. بازار به آتش کشیده شد. مفاخرالملک دستگیر و به قتل رسید.^{۱۳}

در تلگراف از رشت به طهران به تاریخ غروب یک شنبه ۲۸ عقرب [آبان] به امضای صالح آصف‌الدوله - حکمران گیلان به وزیر داخله سپهدار اعظم می‌خوانیم:

«... هرچه تا به امروز به جناب قونسول عرض می‌کردم که به حرف این مفاخرالملک مفسد

اعتماد فرمائید این آدم محض اینکه آب را گل آلوده نموده ماهی بگیرد آشوب طلب ناراحت است به عرایض بنده گوش نداده تا اینکه ... پنج روز قبل مفاخرالملک را به سمت فومن و کسما فرستادند صبح بیست و یکم [محرّم ۲۶ / آبان ۱۷ / نوامبر ۱۹۱۶] پانصد نفر جنگلی مفاخرالملک را در بازار کسما محاصره نموده ... خود مفاخرالملک را ... کشتند ...»^{*}

در مورد آصف الدوله حکمران گیلان قابل ذکر است که:

«... در اوقاتی که جنگلیها به سرپرستی میرزا کوچک خان کمیته اتحاد اسلام را در گیلان تشکیل داده بودند و تا نزدیکی رشت آمد و رفت داشتند دو سه بار آصف الدوله برای دفع آنان جنگ کرد لکن شکست خورد و مایوسانه به عنوان مرخصی به تهران آمد و دیگر بازنگشت»^{۱۴}. بنا به توصیه سفارت روس پس از آصف الدوله باز هم مفاخرالدوله به حکومت گیلان منصوب شد.

پس از کشته شدن مفاخرالملک و پیروزی جنگلیها، در کسما «هیئت اتحاد اسلام» کار شورای انقلابی یا شورای دفاعی و سیاسی جنگل را به عهده گرفت. کسما مرکز اداره امور و گوراب زرمخ مرکز تأسیسات نظامی جنگل گردید.^{۱۵}

در این هیئت شادروانان حضرت آیت الله سید عبدالوهاب صالح (ضیابری) و حضرت آیت الله شیخ علی علم الهدی (حلقه سری) با شهرت به علم و تقوی اعتبار خاص و قابل توجهی داشتند. نام «هیئت اتحاد اسلام» بعدها با ایراد لفظی افراد و دسته‌های تازه وارد روبرو شد.

«... بالاخره به خیال خود به اصلاح بزرگی نایل جمله هیئت اتحاد اسلام را تبدیل به جمله

کمیته اتحاد اسلام نمودند»^{۱۶}.

۳- دی و بهمن ۱۲۹۵ (تلگراف وزارت داخله به امیر مقتدر)

در تلگراف وزارت داخله به امیر مقتدر حاکم طالش به تاریخ ۲۲ دی ۱۲۹۵

می‌خوانیم:

«... تلگراف شما در باب جنگلیها و اینکه استعداد خودتان را برای قلع و قمع آنها حاضر کرده

و محتاج به کمک دولت است رسید و به حکومت گیلان تلگراف شده است که اردوی اعزامی از بریکاد مرکزی قزاق تهران را که فعلاً در رشت است با یک عده قزاق از طرف فومن بفرستد... مورد همه قسم مرحمت واقع خواهید شد...»^{۱۷}

در گزارش کارگزاری رشت به وزارت امور خارجه مورخه ۱۹ بهمن ۱۲۹۵ یادآوری شده است که:

«... برحسب تقاضای حکومت دیشب فدوی با قنصل مذاکره نموده ... تا بلکه حضرات در وسط گیر کرده مرعوب شوند و ضرغام السلطنه [امیر مقتدر طالش] بتواند کاری از پیش ببرد... قرار شد سی نفر قزاق روسی و یک صد نفر از سربازهای فوج مسعود با یک مسلسل از خط فومن حرکت کرده در عینک که نیم فرسخی شهر است بمانند...»^{۱۸}

۴- اسفند ۱۲۹۵ (مکتوب وزارت داخله به حکومت گیلان)

در مکتوب وزارت داخله به حکومت گیلان (حاجی مفاخرالدوله) به تاریخ ۱۵ اسفند ۱۲۹۵ با امضای فتح الله [سردار منصور سپهدار اعظم رشتی] وزیر داخله می‌خوانیم:

«... حقیقتاً انصاف نیست از شرارت و غارتگری یک مشت جنگلیها در گیلان جلوگیری و قلع و قمع آنها فراهم نیاید. می‌ترسم اسباب پیشرفت جنگلیها فراهم شود... چنانچه در واقعه مفاخرالملک مرحوم موفق شدند. در هر حال با جناب قونسل مذاکره و محتمل است تا این هفته جناب باراتف هم مراجعت بکنند...»^{۱۹}

این مکتوب به روشنی نشان می‌دهد که چگونه وزیر داخله ایران برای خاموش کردن صدای میهن دوستان به قوای بیگانه چشم دوخته بود.

در سال ۱۲۹۵ تا ۷ شهریور کابینه سپهسالار تنکابنی بر سر کار بود و پس از آن دولت وثوق‌الدوله عهده‌دار امور ایران گردید.

سال ۱۲۹۶ شمسی

۱ - خرداد ۱۲۹۶ (انتشار روزنامه جنگل)

نخستین شماره روزنامه جنگل ناشر افکار و عملیات جنگلیها در یکشنبه ۲۰ خرداد ۱۲۹۶ منتشر شد.

در بالای صفحه اول آن نام (جنگل) و نام مدیر (غلامحسین کسمایی) [نویدی] ، محل اداره (کسما) ، تک نمره (هفت شاهی) و در سرلوحه (این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان است) اعلام و قید شده است که «در ایام هفته به قدر امکان طبع و نشر می‌گردد».

در همین صفحه زیر عنوان اعتذار می‌خوانیم:

و... طبع و نشر بدون امتیاز از وزارت جلیله معارف همانا فوت وقت بوده است و انتشار بحران کاینه، لذا به موجب این اولین شماره از آن مقام منبع امتیاز این جریده را خواهیم.»
در همین شماره روزنامه با عنوان «شدت حرکات قشون روس» توجه داده شده است که:

«... قشون روس از آن طرف کرمانشاه عقب نشسته در موقع ورود به کرمانشاه دست تطاول گشوده‌اند و در خصوص مال‌گیری و خواستن آذوقه و تعدیات فاحش از ایشان به رعایای بیچاره ایران مشاهده می‌شود که تا به حال این حرکات کم نظیر بوده ... درخواست علاج عاجل می‌نمایم.»

این روزنامه در سال اول انتشار سی و یک شماره و در سال دوم فقط چهار شماره منتشر و سپس تعطیل شد.

واقعۀ لشت نشا - دستگیری امین‌الدوله

در شماره دوم روزنامه جنگل با عنوان آژانس جنگل روز شنبه ۲۵ شعبان ۱۳۳۵

[مطابق با ۲۶ خرداد / ۱۲۹۶] از لشت نشا به جنگل - خبر دستگیری امین الدوله مالک قریه لشت نشا اعلام و یادآوری شده است که :

«... به امر هیئت اتحاد اسلام دامت تاییداتهم به سرکردگی شجاع غیور آقای میرزا کوچک خان از طرف شرق به لشت نشا حمله کرده ... همه شان را دستگیر کردند...»
پس از این تاریخ، جنگلیها به شرق گیلان نیز دست یافتند و دکتر حشمت برای اداره امور این منطقه به لاهیجان رفت.

تاریخ دستگیری حاجی محسن خان امین الدوله* و اسناد گرفتاری او مورد بررسی دقیق قرار گرفته است.^{۲۰}

۲- تیر ۱۲۹۶ (خاتمه کار طالش)

در شماره سوم روزنامه جنگل با عنوان آژانس جنگل می خوانیم:
«جمعه ۲ رمضان المبارک ۱۳۳۵ [اول تیر ۱۲۹۶] چون تمام مستبدین و اغلب خائنین منتظرند که از جناح یمین، ضرغام السلطنه امیر مقتدر طالشی که از سایه خود می ترسد و مکرر خود او و محمدخان برادرش خائنانه به سر وقت ما آمده منکوب و مخدول مراجعت کرده اند. اینک به اقبال بی زوال حاج مفا - خوالدوله، یک شیخون به طوالش برده و چهارده نفر مفسدین آنجا را اسیر نمودیم جنگ تا چند ساعت امتداد داشت از طرف ما مقتولی نبود...»
جنگلیها پس از این زد و خورد به تعقیب امیر مقتدر به بیلاق رفتند. بعضی از سران شاهسون نیز بر علیه جنگل در این جنگ شرکت داشتند. این جنگ در بیستم رمضان پایان یافت و سرانجام روز ۲۸ رمضان مطابق با ۲۷ تیرماه امیر مقتدر و رشید الممالک خلخالی برادر امیر عشایر رئیس ایل شاهسون به فومن آمدند و با قسم خوردن به قرآن با جنگلیها دست اتحاد دادند.^{۲۱}

۳- مرداد ۱۲۹۶ (ورود میرزا به خلخال)

روزنامه شماره ششم جنگل به تاریخ سه شنبه یازدهم شوال ۱۳۳۵ (مطابق با

* دکتر محمد علی فائق، ره آورد گیل، رشت، سال ۱۳۷۸، ص ۱۷۰ گزارشی از اوضاع لشت نشا و امین الدوله

۸ مرداد ۱۲۹۶) با عنوان خاتمه کار طالش پس از اشاره به اسامی کسانی که از طوالش به همراه آقای امیرمقتدر و آقای رشید الممالک به کسما آمده بودند یادآور شده است که:

«... اینک ما با نهایت اطمینان و اعتماد به قول شرافتمندانه آنها متظریم که رفتار آینده آنها کاملاً با قوانین جاریه مملکت موافق باشد و منتها درجه اطاعت را تمام طوالش به اوامر مطاعه دولت داشته باشند. مقصود ما از تمام فداکاریها آن است که تمام گیلان از دل و جان مطیع و منقاد اوامر واجب الاطاعه دولت باشند... ما امیدواریم هیئت دولت هرچه زودتر یک حکمران صدیق بی طمع درستکار به گیلان فرستاده و به طوریکه معمول است فوراً نایب‌الحکومه به تمام نقاطی که معین است بفرستند...».

در دهه سوم مرداد ۱۲۹۶ میرزا با چند نفر به خلخال رفت و پس از ملاقات با مردم و مذاکره با رؤسای ایلات در هروآباد خلخال نظر مساعد آنها را برای همراهی با جنگلیها و اجرای نیت هیئت اتحاد اسلام جلب کرد.^{۲۲}

۴- آبان و آذر ۱۲۹۶ (عزل مفاخرالدوله)

در روزنامه جنگل شماره پانزدهم به تاریخ ۱۸ آبان ۱۲۹۶ زیر عنوان چرند و پرند ... چند واژه به طنز معنی شده است مانند:

کم رو: جناب حاج مفاخرالدوله است که دو ماه بعد از عزل خود حقوق آتیه را تلگرافی از اداره مالیه گیلان مطالبه دارد.

متمود: جنگلی‌ها هستند که نه پلیس جنوب می‌شوند نه قزاق شمال در شماره شانزدهم (۲۵ / آبان ۱۲۹۶) روزنامه جنگل زیر عنوان (گیلانیان مژده‌دهند) می‌خوانیم:

«... گیلانیان همگی باید به ندورات و دعا پرداخته که شاید انشاءالله تا سال دیگر در روز

مبارکی رنگ حاکم را دیده باشند.»

چند روز پس از آنکه مفاخرالدوله گیلان را ترک کرد و به تهران رفت سید مهدی فرخ معتمد السلطنه از طرف مرکز با حفظ سمت کارگذاری [کارگزاری] و مأموریت از طرف وزارت امور خارجه برای ارتباط با قونسولخانه‌های خارجی، کفیل حکومت گیلان نیز شد.^{۲۳}

در شماره نوزدهم روزنامه جنگل به تاریخ ۱۷ آذر ۱۲۹۶ زیر عنوان اخبار شهری می‌خوانیم:

«آقای معتمد السلطنه کارگذار که کفیل اداره حکومتی نیز می‌باشد در کمال مراقبت و اهتمام مواظب حفظ نظم شهر و رفاه اهالی است...».

۵- دی ۱۲۹۶ (تعیین امیر عشایر به حکومت گیلان)

در روزنامه جنگل شماره بیستم به تاریخ ۸ ربیع الاول ۱۳۳۸ مطابق با اول دی ۱۲۹۶ با عنوان تبریک می‌خوانیم:

«آقای امیر عشایر و سایر خوانین محترم که متحدین هیئت اتحاد اسلام هستند به کسما ورود فرمودند صمیمانه مقدم گرامی ایشان را تبریک گفته موفقیت ایشان را برای خدمات دین و دولت از خداوند مسئلت داریم».

در شماره بیست و یکم روزنامه جنگل (۱۱ دی ۱۲۹۶) هیئت اتحاد اسلام طی تلگرافی به آقای مستوفی الممالک [که مأمور تشکیل کابینه شده بود] متذکر شده است که:

«... آقای امیر عشایر حکمران خلخالات که یکی از متحدین هیئت اسلام است برای ملاقات و تجدید عهد اینجا تشریف آورده‌اند. از ایشان تقاضا شده که به رشت ورود نمایند ترتیبی در امورات مزبور و در امور حکومتی که خیلی درهم و برهم بوده بدهند تا هر وقت حاکم صالحی از مرکز معین گردید معزی‌الیه به مقر خود مراجعت نمایند...».

۶- بهمن ۱۲۹۶ (قرارداد هیئت اتحاد اسلام با قشون روس)

در آبان ۱۲۹۶ حکومت بلشویکی روسیه به روی کار آمد و جنگ جهانی اول پایان یافت و در ۲۳ دیماه ۱۲۹۶ تمام قراردادهای تزاری روسیه با ایران باطل اعلام و دستور برگشت قشون روس به روسیه صادر شد.

پس از انقلاب روسیه، قوای روسیه تزاری در ایران که زیر فرماندهی ژنرال باراتوف بود دچار آشفتگی و اختلال شد. این قشون از دو دسته تشکیل شده بود. دسته‌ای قزاقهای سواره داوطلب و دسته دیگر افراد پیاده غیر داوطلب. در موقع برگشت دسته دوم در پاره‌ای از شهرها به قتل و غارت و چپاول اموال پرداختند.

در موقع عبور از گیلان قوای جنگل از تجاوزات آنها جلوگیری کرد. سرانجام قوای روس تصمیم گرفت با عقد قراردادی با هیئت اتحاد اسلام از گیلان عبور کنند. متن این قرارداد در روزنامه جنگل شماره بیست و سوم مورخه ۲ بهمن ۱۲۹۶ در سرمقاله با عنوان «قشون روس رجعت می‌کند». درج شده است.

این امر از مهمترین موفقیت‌های نهضت جنگل بود.

زیرا اجرای این قرارداد باعث شد که قوای روسیه، گیلان را مانند همدان و قزوین و سایر نقاط ایران مورد قتل و غارت و چپاول قرار ندهد و «قشون روس دسته دسته از حدود گیلان بدون مزاحمت به اهالی با نظم و ترتیب فوق‌العاده به انزلی رسیده و به روسیه رهسپار شوند». ۲۴

تمنای کوچک جنگلی:

در شماره بیست و چهارم روزنامه جنگل به تاریخ ۱۷ بهمن ۱۲۹۶ (مطابق بیست و سوم ربیع الثانی) با عنوان «تمنا» به امضای کوچک جنگلی می‌خوانیم:

«از اداره محترم جریده جنگل درج این مختصر را تقاضا می‌کنم

یکی از علل خرابیهای ما تنقید به القابات و احترامات بی‌مأخذ صوری است که غالباً تمایل به آنها تولید مفاسد کثیره می‌کند. هر کس دو قدم در راه اصلاح مملکت برداشت و یا دو کلمه برای آزادی ملتی نطق و تحریر کرد و یا دو روزی به خدمات نوع مشغول شد فوراً یک لقب و یا عنوان بزرگی از خود یا دیگران به او چسبیده و همان سبب کبر و غرور گشته بلکه تهیه وسایل و تجملی که لازمه آن لقب است آن را از طریق حق و صواب منصرف می‌کند. کسیکه مقصودش خدمت به وطن و ملت و پیش خالص است نباید مقید به این پیرایه‌ها گردد. این بنده که شاید اغلب بدانند قصد خدمت به دیانت و ایرانیت است نه برای تحصیل جاه و جلال از عموم تمنا می‌کنم که از القابهای معموله معاف داشته و به همان اسم خود مخاطبم دانند و در این کار منتهی بزرگ بر کوچک بگذارند».

مُهری امضای میرزا در پای نامه‌ها «کوچک جنگلی» را نشان می‌دهد که سه خط مورب بر روی آن به نشانه فروتنی و خاکساری رسم شده است.

۷- اسفند ۱۲۹۶ (مأموریت تدین - بازداشت قونسول انگلیس)

شهرت روزافزون جنگلیها و اقدامات پیروزمندانه آنها در عبور قوای روس از گیلان بازیگران سیاسی تهران را متوجه جنگل و میرزا کرد.

سید محمد بیرجندی معروف به تدین از سران حزب دموکرات ایران و طرفدار وثوق الدوله برای ملاقات با میرزا از تهران به گیلان رفت.

در نوشته شاهد آگاه این وقایع می‌خوانیم:

«... وجود قوای جنگلیها... قشون روس را که هر دفعه با دستجات چندین هزار نفری از رشت و انزلی عبور می‌کردند مرعوب [ساخت] و علاوه بر اینکه نتوانستند، هیچگونه تجاوزی به مردم نکنند بعضاً از اسرایی که از زنان بین راه با خود آورده بودند از طرف جنگلیها مُستخلص می‌شدند... عبور قشون مهار گسیخته روس که عده آنها به شصت هفتاد هزار می‌رسید مدتی طول کشید و حقاً جنگلیها در این باب جدیت و همت زیادی ظاهر ساختند... و به اتفاق یکی از پسران امیر عشایر و عده‌ای سوار تدین را در خارج شهر رشت استقبال و به منزل حکومت وارد کردند... امیر عشایر علت مسافرت را از تدین سؤال کرد و در جواب چنین تقریر نمود... از طرف کمیته [حزب دموکرات] مأمورم که با جنگلیها ملاقات و در اطراف شرایط و ترتیبات ائتلاف گفتگو کنم... تا بعد از سه روز تدین را به کسما خواستند و یک شب در آنجا بود و فردایش مراجعت [کرد] و از وجنات حالش معلوم بود که بی‌نیل مرام برگشته... و تقریباً یک ماه در رشت می‌بود... همین تدین... که طرفدار وثوق الدوله و یاف‌الحقیقه منسوب به انگلیس می‌بود و نگارنده مکرر در ضمن شکایت میرزا کوچک خان... از او شنیده بودم که تدین یکی از کارکنان انگلیس می‌باشد...»^{۲۵}

ملاقات تدین با هیئت اتحاد اسلام در کسما روز شنبه ۱۸ جمادی الاول مطابق ۱۱

اسفند ۱۲۹۶ صورت گرفت.^{۲۶}

تدین پس از ملاقات با سران جنگل و بعد از آنکه نتوانست آنها را به طرف وثوق الدوله متمایل سازد امیر عشایر را که در آن وقت حاکم رشت بود فریب داد و باعث شد که او از حکومت رشت کناره گرفته و با کسان خود مجدداً به سمت خلخال عزیمت نماید.^{۲۷}

تدین (۱۲۶۰ - ۱۳۳۰ ش) در حمایت از وثوق الدوله و پیشرفت عقد قرارداد

ننگین و شوم ۱۹۱۹ خیلی یقه درانی کرد.^{۲۸} و مانند سایر بازیگران مدافع قرارداد به مزد و پاداش رسید.*

در شماره بیست و هفت روزنامه جنگل (۷ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۶ مطابق با ۲۹ اسفند ۱۲۹۶) با عنوان تهیه فساد می‌خوانیم:

«قونسول انگلیس که مدتها بود در رشت به دسائس و تهیه اغتشاش مشغول و رئیس بانک انگلیس نیز که باید به تجارت قناعت نموده در سیاست دخالت نکند با قونسول همدست شده هر دو متفقاً برای آشوب کردن گیلان اهتمام داشتند و اخیراً برای نزدیک شدن قوای انگلیس به همدان و تهران و فروین جری گشته علناً مردم رشت را دعوت به انقلاب و ضدیت با دولت علیه ایران می‌نمودند... لذا از طرف هیئت اتحاد اسلام امر شد که در کنار شهر محلی را معین نموده حضرات محترماً در تحت نظر و مراقبت کارکنان هیئت باشند تا وقتی که دولت بریتانی قرار قاطعی در خصوص این مأمورین بی‌احتیاط ... داده و اینها از مراقبت خارج گردند...».

این بازداشت به دنبال دستگیری کاپیتان نوئل در انزلی صورت گرفت. نوئل عضو انتلیجنت سرویس انگلیس بود که فارسی را به خوبی می‌دانست و پس از دستگیری او نقشه سوق الجیشی گیلان در جیبش کشف شد.

در سال ۱۲۹۶ تا ۱۵ خرداد کابینه وثوق‌الدوله بر سر کار ماند و پس از آن تا ۳۰ آبان کابینه علاءالسلطنه و سپس کابینه عین‌الدوله عهده دار امور شدند. در ۲۶ دیماه ۱۲۹۶ کابینه مستوفی‌الممالک تشکیل گردید.

گسترش قلمرو جنگل

پس از رونق گرفتن کار جنگلیها زیر نظر هیئت اتحاد اسلام مدارس نظامی گوراب زرمخ و کسما به مسئولیت افسران ایرانی دایر و مدارس جدید مانند مدارس شفت و فومن و صومعه‌سرا و ماسوله و محاکم قضایی در مراکز روستاهای گیلان تأسیس گردید.

احداث رودخانه حشمت رود منشعب از سفیدرود در مشرق گیلان کشاورزان را از خطر سوخت و بی آبی نجات بخشید. در سراسر مناطق روستایی راههایی مانند راه بازار جمعه به فومن، فومن به لولمان، صومعه سرا به نرگستان، کسما به ضیابر ساخته و جاده‌هایی مانند جاده رشت به تهران و رشت به لاهیجان تعمیر شد. هیئت اتحاد اسلام در گسترش کار خود نمایندگانی به استرآباد و ترکمن صحرا و مازندران و بادکوبه اعزام کرد.

برای آزادیخواهان و میهن دوستان ایران «جنگل» تکیه گاه و مایه امید نجات ایران شد. تمام خطه گیلان در قلمرو نهضت جنگل قرار گرفت. جنگلیها از یک طرف به زنجان و آذربایجان و از طرف دیگر به مازندران و نور و کجور نزدیک شدند.^{۲۹} در یادداشت‌های نایب کنسول فرانسه در گیلان که در آن هنگام در رشت اقامت داشته است می‌خوانیم:

«... جنگلی‌ها فقط از ژانویه تا ژوئن ۱۹۱۸ یعنی در مدتی کوتاه (یک زمستان و یک بهار) دارای اقتدار بلامنازع بوده‌اند. زیرا که هم پیش از آن تاریخ و هم بعد از آن همواره گرفتار درگیری و زدو خورد بوده‌اند...»^{*}

سال ۱۲۹۷ شمسی

۱- فروردین ۱۲۹۷ (اعتراض سفارت انگلیس)

در سند شماره ۱۹ به تاریخ ۲ حمل [فروردین] ۱۲۹۷ فرستنده سفارت انگلیس - گیرنده وزارت امور خارجه می‌خوانیم:

«... البته خاطر جناب مستطاب عالی مسبق است که مستر تول ویس [معاون] قونسول انگلیس مقیم اهواز را که از روسیه به ایران مراجعت می‌نمود، کوچک‌خان در این اواخر گرفته است و حال در دست مشارالیه می‌باشد. در ضمن حق مطالبه ترمیم این شرارت و گرفتاری مستر مکلارن [قونسول انگلیس در گیلان] و مستر اکشاپ [رئیس بانک شاهنشاهی رشت] را برای خود محفوظ می‌دارم...»^{۳۰}

به تاریخ ۲۲ فروردین ۱۲۹۷ ش از طرف کارگزاری رشت به وزارت امور خارجه یادآوری شده است:

«... به کسما رفته و اوامر مبارک را به هیئت اتحاد اسلام ابلاغ کرد. هیئت اتحاد اسلام نیز نظر به اعتماد کاملی که به هیئت دولت و مخصوصاً شخص حضرت اشرف [مستوفی الممالک] دارند امر مبارک را قبول و قونسول انگلیس و رئیس بانک را به فدوی تسلیم کردند. فدوی هم با احترامات لازمه مشارالیه را به شهر معاودت داده و به عمارت قونسولگری بردم...»^{۳۱}

۲- خرداد ۱۲۹۷ (جنگ منجیل - جنگهای غیر منظم جنگلیها)

پس از برقراری حکومت بلشویکی در روسیه (۱۵ آبان ۱۲۹۶ ش) و پایان جنگ جهانی اول (۲۳ دی ۱۲۹۶ ش) فرمانده آخرین قوای دولت تزاری روس بازمانده در ایران (ژنرال پچراخف) سعی داشت قوای خو را در بازگشت از کرمانشاه از راه گیلان به روسیه بازگرداند. فرمانده قوای انگلیس در ایران (ژنرال دنسترویل) نیز با عده و مهمات کافی می‌خواست سپاهیان خود را از همدان، قزوین، گیلان به تفلیس

برساند. ضمناً «تحصیل سیادت و حاکمیت بحر خزر» آخرین مقصود انگلیسیها بود.^{۳۲} جنگلیها نیز اصرار داشتند که حداقل شرایط برای عبور قشون روس و انگلیس فراهم شود و مردم گیلان از تعدی آنها بر حذر بماند.

کلنل استوکس، از طرف دنسترویل برای مذاکره و مصالحه با جنگلیها اعزام شد ولی بدون توافق با جنگلیها برگشت.^{۳۳}

جنگلیها به پچراخف اطلاع دادند که می‌تواند بدون همراهی با قوای انگلیس سربازانش را به روسیه بازگرداند.

دنسترویل با تطمیع پچراخف، او را آماده عبور از گیلان با استفاده از عملیات جنگی ساخت.

از قوای جنگل خواسته شد که سنگرها را خالی کنند و خط منجیل - انزلی را باز بگذارند. به جنگل اتمام حجت ۴۸ ساعته فرستادند ولی هنوز ۲۴ ساعت از اولتیماتوم نگذشته بود که قوای پچراخف با حمایت توپ و زره‌پوشها و هواپیماهای انگلیسی به حمله دست زدند و به جبهه جنگلیها که در منجیل با عده‌ای در حدود سه هزار نفر موضع گرفته بودند، تلفات سنگینی وارد کردند. (۲۴ خرداد ۱۲۹۷ ش) جنگلیها در میدان جنگ عده زیادی کشته و مجروح به جا گذاشتند.

در سنگر اول جنگ منجیل در بالای پل سابق منجیل (محل فعلی سد سفیدرود) هجده نفر دفاع می‌کردند. سر دسته آنها شاعری جوان و با احساس به نام محمود خان ژولیده بود. این هجده نفر تا آخر کشته شدند ولی محمود خان که بر اثر اصابت گلوله توپ دشمن مجروح شده بود اسیر انگلیسیها گردید.

اسیر زخمی به مداوای جراحتهای خود به وسیله بیگانگان مهاجم تن در نداد و در اسارت دشمن شهید شد.*

پس از شکست قوای جنگل در منجیل در روز نهم رمضان (۲۹ خرداد) جلسه فوق‌العاده‌ای از سران جنگل در کسما تشکیل و دستور جنگهای غیر منظم در تمام جاده‌ها از منجیل تا کنار دریا تصویب و بیانیه‌ای با عنوان «ما حق دفاع داریم» صادر شد.

* ر. ش به نهضت جنگل در آینه شعر بند ۳

در این بیانیه اعلام شده است:

[و هیچ با حسی نمی‌تواند کسی را که خانه و ناموس خود را حفظ کند ملامت نماید... ما فقط برای حفظ دیانت و شرافت خود قیام کرده‌ایم... آیا کسی ما را در این دفاع مقدس ملامت می‌کند؟...۳۴]

مردم گیلان به وسیله نشریات جنگلیها از اخبار جنگهای غیر منظم و حملات قوای انگلیس با خبر می‌شدند و آشکار و نهان با قوای جنگل همکاری می‌کردند. بعد از عزیمت قوای روس از ایران حاکم جدید گیلان «سردار کل» وارد رشت شد و متعاقب او در اوایل ماه رمضان ۱۳۳۶ قمری [آخر خرداد ۱۲۹۷] ژنرال دنسترویل با دو هزار قشون هندی بر رشت تسلط یافت.^{۳۵}

۳- مرداد تا آخر مهر ۱۲۹۷ (حکمرانی مستر مایر انگلیسی در رشت)

به تلافی تعرضات جنگلی‌ها به قوای انگلیس که غالباً موفقیت آمیز بود، روزانه دو هواپیمای انگلیسی از قزوین برمی‌خاست و هر جا جمعی را می‌دید بمب می‌ریخت. در این گیر و دار جمعی بی‌گناه از مردم گیلان کشته شدند. مردم رشت از یک طرف گرفتار بلای جنگ و از طرف دیگر دچار قحطی و سختی تهیه آذوقه بودند. انگلیسها خانه‌های برخی سران جنگل را در رشت غارت کردند و چندین خانه دیگر را به آتش کشیدند. تمام ادارات را به تصرف خود درآوردند.

نظمیه و عدلیه و بلدییه را منحل و حکمران رسمی گیلان «سردار کل» را مجبور به حرکت به سوی تهران و مایر نماینده سیاسی قشون انگلیس در شمال ایران را به جای او به حکومت منصوب و تصدی ادارات را به افراد هواخواه خود واگذار کردند.

در ۴ مرداد ۱۲۹۷ ش - اعلان قونسول انگلیس در خصوص نظامی بودن شهر رشت و در ۷ مرداد اعلان رئیس کل قشون انگلیس در گیلان در خصوص ابقاء حکومت نظامی و انتصاب (مستر مایر) صاحب منصب پلیتیکی قوای انگلیس به حکومت موقت شهر و در همین تاریخ اعلان انتصاب معین السلطنه به معاونت ایالت توسط (مسیو مایر) انتشار یافت.^{۳۶}

جنگلیها با جنگ و گریز کاری از پیش نبردند. انگلیسیها هم از ادامه فشار به جنگل نتیجه‌ای نگرفتند. سرانجام با روی کار آمدن دولت وثوق الدوله در ۱۳ مرداد ۱۲۹۷ و وساطت قونسول فرانسه در رشت مقدمات صلح میان انگلیسیها و قوای جنگل فراهم شد.

معاهده صلح بین «کمیته اتحاد اسلام» و قشون انگلیس در دهه آخر مرداد به امضاء رسید.^{۳۷} دنسترویل نیز پس از عقد معاهده صلح به سوی بادکوبه به راه افتاد. اوضاع غم‌انگیز رشت در این ایام به تفصیل در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۲۹۷ ش از طرف کارگزاری رشت به وزارت امور خارجه ایران گزارش شده است. در این گزارش می‌خوانیم:

«... یوم نوزدهم شوال [۵ مرداد ۱۲۹۷] شرحی از طرف رئیس قشون [انگلیس] به جناب آقای سردار کل حکمران گیلان نوشته معین السلطنه را برای نیابت حکومت انتخاب نمودند. آقای سردار کل از سابقه احوال مشارالیه تحقیقات نموده از قبول او استنکاف کردند... بالاخره رئیس قشون مصمم بر نصب معین السلطنه گردیدند... به این جهت آقای سردار کل از رشت خارج و به طرف قزوین حرکت کردند...»^{۳۸}

در تاریخ اول محرم ۱۳۳۷ [۱۵ مهر ۱۲۹۷ ش] شرح مفصلی از طرف اداره حکومتی درباره بلدیّه، کمیسیون ارزاق، مالیه، مهاجرین، شیلات و ... به وزارت داخله گزارش شده است. در مقدمه آن می‌خوانیم:

«... نظامیان انگلیس... آقای معین السلطنه را که به معاونت موقتی حکومت گیلان منصوب کرده بودند از کار خلع کرده ... مشارالیه به طرف تهران رهسپار شده از طرف نظامیان انگلیس اعلانی منتشر گردید که اهالی رشت متفقاً یک نفر حاکم پسندیده از جانب خودشان انتخاب نمایند، تا حاکم رسمی از طرف دولت علیه اعزام گردد لهذا آقایان علما و امرا و مالکین و تجار و اصناف شهر ... مجلسی تشکیل و رأی مخفی داده، پس از اتخاذ آراء، فردی خدمتگذار و جان‌نثار قدیم دولت را به حکومت انتخاب ... تا از طرف اولیای دولت علیه بذل توجه مخصوص به انتخاب و اعزام حاکم رسمی برای گیلان بشود...»

این گزارش که در تعقیب «عرض راپرت امور اتفاقیه رشت» از طرف اداره حکومتی ارسال شده دارای امضاء محمد حسن گیلانی و مهر حکومت گیلان و طوالش است.^{۳۹}

۴- اسفند ۱۲۹۷ (حکمرانی تیمورتاش در گیلان)

دولت و ثوق الدوله که از ۱۳ مرداد ۱۲۹۷ ش (۱۴ اوت ۱۹۱۸) بر سرکار آمد افرادی را برای مذاکره و جلب موافقت جنگلیها به گیلان اعزام و حکمرانی میرزا در گیلان را به ازاء اطاعت او از حکومت مرکزی پیشنهاد کرد. پاسخ میرزا برای توافق با و ثوق الدوله همواره منفی بود.

و ثوق الدوله که از این گونه اقدامها نتیجه نگرفت موفق شد با تأمین دادن پنهانی به شخصیت دوم جنگل (حاجی احمد کسمایی) در ۶ اسفند ماه ۱۲۹۷ ترلز شدیدی در قوای جنگل ایجاد و مقدمات فروپاشی آن را فراهم کند.^{۴۰} در هجدم اسفندماه ۱۲۹۷ تیمورتاش (عبدالحسین سردار معظم خراسانی) از طرف و ثوق الدوله با اختیارات به عنوان حکمران به گیلان اعزام شد.^{۴۱}

تا ده اردیبهشت سال ۱۲۹۷ کابینه مستوفی الممالک و پس از آن کابینه صمصام السلطنه تا ۱۵ مرداد عهده‌دار امور ایران بودند. پس از آن کابینه و ثوق الدوله به‌روی کار آمد.

سال ۱۲۹۸ شمسی

۱- فروردین ۱۲۹۸ (پراکندگی قوای جنگل)

نامه قونسول انگلیس به سران جنگل:

یک ماه پس از تأمین پنهانی حاجی احمد کسمایی به وسیله وثوق الدوله قونسول انگلیس در ۶ فروردین ۱۲۹۸ ش به وسیله نامه‌ای به میرزا و حاجی احمد کسمایی اطلاع داد که نماینده نظامی انگلیس به اتفاق نماینده دولت ایران قصد ملاقات و مذاکره با جنگلیها را دارند. مکان و زمان ملاقات نیز تعیین شده بود. از طرف میرزا و حاجی احمد محل ملاقات در جای دیگر و به روز بعد اعلام شد. پس از این پاسخ انگلیسیها با انتشار بیانیه‌ای ۵ روز را برای اعلام اطاعت جنگل از حکومت وثوق الدوله قرار دادند و رئیس اداره سیاسی انگلیس ضمن ارسال نامه مفصلی به میرزا یادآور شد که:

«... با دولت ایران کنار بیایید... مطمئن باشید که نگذاریم به شما صدمه وارد آید... در صورتیکه نتوانید خود را وادار به اطاعت دولت خودتان بنمایید... در آن صورت ما حاضر هستیم به شما در بین النهرین پناه داده با شما آبرومندانه رفتار کنیم...»^{۴۲}

اخطار اداره سیاسی انگلیس:

به دنبال پایان مدت اعلام اطاعت جنگل، دو هواپیمای انگلیسی در آسمان رشت و فومن اعلامیه‌هایی فرو ریختند. در این اعلامیه‌ها اتمام حجت شد که در صورت تسلیم نشدن به دولت تا غروب پنج‌شنبه ۱۳ فروردین ۱۲۹۸ ش «... ممکن است بمب و گلوله بر سر شما ریخته شوند...» پس از این اخطار انگلیسیها، حکومت مرکزی نیز با صدور ابلاغیه‌ای افراد جنگل را تهدید به تسلیم و یا مرگ کرد و نقاط لازم رشت و اطراف رشت از طرف قزاقها و قوای انگلیس اشغال گردید.^{۴۳}

حرکت میرزا به لاهیجان و تنکابن

میرزا پس از مصلحت‌اندیشی با یاران خود تصمیم گرفت به لاهیجان حرکت کند و به قوای دکتر حشمت پیوندد. مهاجران فومن به لاهیجان متجاوز از هزار نفر بودند. از جاده مجاور سفید رود که در اشغال قزاقها و قوای انگلیس بود گذشتند و پس از عبور از آب سفید رود طغیان کرده در بهار در زیر بمباران دو هواپیمای انگلیسی با تحمل نهایت رنج و سختی به لاهیجان رسیدند. برای آنکه به مردم تلفاتی وارد نشود عده‌ای از جنگلیها به کوههای مرتفع مجاور لاهیجان و میرزا با دکتر حشمت به سوی کوههای لنگرود و رود سرورانکوه رحیم آباد و تنکابن رفتند و آنجا را مقر خود قرار دادند. جنگلیها مورد تعقیب قوای بیست هزار نفره دولت و بسیاری از کسان سپهسالار تنکابنی و خوانین و متنفذان محلی و امیر مقتدر طالش و برهان السلطنه طارمی بودند.

میرزا به شدت از جنگ با قزاقهای ایرانی و برادرکشی اکراه داشت و همواره به سرعت از محلی به محل دیگر می‌رفت سرانجام به همراهان خود اعلام کرد:

«هر کس مایل به خطر نیست، به زندگی آرام خود برگردد»

آخرین تصمیم این بود که افراد باقی مانده به دسته‌های خیلی کوچک تقسیم شود و چون حاجی احمد کسمایی و کسانش پس از تأمین و تسلیم در زندان دولتی به سر می‌بردند و مانعی در برابر جنگلیها در فومن نبود قرار شد هر دسته و هر کس از هر راه و هر وسیله که دارد دوباره به سوی فومن باز گردد.

دوباره تخلیه اداره نظام ملی گوراب زرمخ و چگونگی حرکت به لاهیجان، ورود به تنکابن، تفرقه قوای جنگل گزارشهای مشروح و خواندنی از شاهدان عینی چاپ و منتشر شده است.^{۴۴}

۲- اردیبهشت ۱۲۹۸ (تأمین و تسلیم و اعدام دکتر حشمت)

دکتر حشمت نماینده هیئت اتحاد اسلام در لاهیجان و رئیس مجاهدان جنگل در این ناحیه بود. پس از عزیمت میرزا از کوههای تنکابن به فومن، دکتر حشمت و ۲۵۰ نفر از همراهان او با دریافت تأمین از طرف مقامات نظامی دولتی در خرم آباد تنکابن تسلیم شد. با آنکه این مقامات به قید سوگند به قرآن و مهر بر پشت آن رضایت دکتر

حشمت را برای تسلیم و اخذ تأمین فراهم کرده بودند با او رفتاری ناجوانمردانه کردند. سرانجام دکتر حشمت در زمان حکمرانی تیمورتاش در گیلان در قرق کارگزاری رشت (محل ثبت اسناد فعلی استان گیلان) به تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۸ ش به دار آویخته و شهید شد.*

بازگشت میرزا به فومن

پس از آخرین تصمیم یعنی تقسیم افراد باقیمانده جنگل به دسته‌های کوچک و بازگشت به فومن، میرزا با سی و چهار نفر از همراهان خود از کوه‌های تنکابن در نزدیک غروب به راه افتاد. از درد پای شدیدی رنج می‌برد. اوایل صبح وارد خانه یک روستایی شدند. به علت تنگی جا به ناچار هشت نفر از نزدیکان میرزا با او در بالای خانه مخفی گشتند و باقی آنها با وداع غم‌انگیزی به راه خویش ادامه دادند.

میرزا و همراهانش پس از چند روز با تحمل رنج فراوان به دیلمان رسیدند و یک شب در آنجا به استراحت گذراندند و سپس به طرف سفید رود رهسپار شدند و با زحمت بسیار در سیاهی شب از آب سفید رود گذشتند و پس از عبور از جلگه امامزاده هاشم به سوی جنگلهای اطراف شفت به حرکت درآمدند و خود را به امامزاده اسحق [کوه‌های جنوبی شفت] رساندند. این گروه نه نفری پس از ۳۲ روز راهپیمایی شبانه روز به زیدخ فومن رسیدند. راه معمولی از خرم آباد تنکابن تا این محل دارای مسافتی در حدود ۳۸ فرسخ است. مجاهدان در این دره پیمایی و کوه‌نوردی شبانه روز سختیهای فراوان و مرارت بسیار کشیدند.^{۴۵}

۳- خرداد ۱۲۹۸ (بیانیه تیمورتاش و ابقای حکومت نظامی)

تیمورتاش در ۲۵ خرداد ۱۲۹۸ ضمن صدور بیانیه‌ای دایر به ابقای حکومت نظامی، خطاب به مردم اعلام کرد که چون زمام امور مملکت به کف کفایت الیق رجال سیاسی ایران یعنی وثوق الدوله واگذار شده است همه باید او را مظهر قدرت دولت بشناسند.^{۴۶}

* برای اطلاع از شرح زندگی دکتر حشمت به مأخذهای ۲۷ و ۴۱ و ۴۵ رجوع شود.

در همین ماه «کلنل استارو سلسکی» فرمانده نیروی قزاق با اختیارات تام مأمور سرکوب نهضت گیلان شد.^{۴۷}

۴- تیر ۱۲۹۸ (تیمورتاش و تبدیل گیلان به توده خاکستر)

در ۲۱ تیرماه ۱۲۹۸ ش تیمورتاش در بیانیه‌ای اعلام داشت:

«... دولت اگر لازم باشد گیلان را مبدل به توده خاکستر خواهد کرد ولی به جنگلی نخواهد داد... هر یک درصدد استار آنها برآیند ملک و خانه آنها آتش زده خواهد شد و خود آنها اعدام خواهند شد...».^{۴۸}

جدا از مسائل سیاسی و حکومتی تظاهر تیمورتاش به فسق و زن‌بارگی، به‌خصوص حکم او به اعدام چندین نفر مردم عادی بی‌گناه بر اثر مستی و اجرای آن حکم از حوادث شنیدنی و دلسوز و جانکاه ایام حکمرانی او در گیلان است.^{۴۹}

«عبدالحسین خان (= معزز الملک = سردار معظم خراسانی = تیمورتاش) مردی بود باهوش، تحصیلکرده، باسواد، عیاش، دائم‌الخمر در سال ۱۳۱۱ ش از وزارت دربار پهلوی معزول و بعدتوقیف و محاکمه گردید و با وضع بسیار فجیعی در ۵۴ سالگی در زندان قصر کشته شد.»^{۵۰}

۵- مرداد ۱۲۹۸ (قرارداد وثوق‌الدوله - انگلستان)

در ۱۷ مرداد ۱۲۹۸ ش عقد قرارداد وثوق‌الدوله با انگلستان اعلام شد. این قرارداد که به قرارداد ۱۹۱۹ معروف شده است، اختیار کلیه امور نظامی و مالی و گمرکی ایران را منحصرأ به دست مستشاران انگلیسی می‌داد و آن را تحت حمایت دولت بریتانیایی می‌گذاشت.

دولتهای فرانسه و آمریکا درخصوص عقد این قرارداد به انگلیس اعتراض کردند جمعی از آزادیخواهان ایران بر ضد آن قیام نمودند. وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرای ایران که این قرارداد را امضا کرده بود با حبس و تبعید مخالفان و فرستادن احمد شاه دوروز بعد از عقد قرارداد به اروپا و توقیف بعضی از جراید به اجرای مواد قرارداد مشغول شد.*

سرانجام این قرارداد شوم با مخالفت شدید مردم مواجه گشت و در فروردین ۱۳۰۰ ش لغو شد.

۶- شهریور ۱۲۹۸ (نامه رئیس قزاقخانه تهران به میرزا و پاسخ آن)
بعد از برگشت میرزا به فومن، کم کم نیروهای جنگلی به او ملحق شدند و عده آنها زیادتر شد و نیروی پراکنده جنگلیها زیر نظر میرزا دوباره سامان گرفت. جنگلیها با حمله به پادگان قزاقها در ماسوله مقداری سلاح و وسائل از آنها به غنیمت گرفتند.

در ۲۶ شهریور ۱۲۹۸ ش نامه‌ای از طرف رئیس آتریاد (قزاقخانه) تهران (رتمستر کیکاچینکوف) برای میرزا فرستاده شد. در این نامه ضمن تأیید وطن پرستی و ایرانخواهی میرزا از او دعوت شد که «مانند یک مهمان عزیز در اردوی قزاق پذیرفته شود تا بقیه عمر را با کمال احترام و مشاغل عالی به آسودگی زندگی کند». رئیس قزاقخانه قول نظامی را به قید سوگند، تضمین این دعوت اعلام داشت.^{۵۱}

در پاسخ این نامه میرزا با اشاره به خدعه عوامل دولت در تسلیم و اعدام دکتر حشمت یاد آورد شد.

«... بنده و همراهانم، شما و پیروان در دو خط مخالف می‌رویم. باید دید عقلای عالم به جسد کشته ما می‌خندند یا به فاتحیت شما تحسین می‌کنند...»^{۵۲}

۷- بهمن ۱۲۹۸ (ابلاغیه حکمران جدید گیلان - احمد آذری)
بعد از پاسخ سخت میرزا به رئیس قزاقخانه تهران، حمله قزاقان دوباره آغاز گردید ولی یک عده / ۱۵۰ نفری قزاق که از رشت به ماسوله می‌رفتند در زد و خوردی با قوای جنگل همگی تسلیم شدند. مانند گذشته جنگلیها با نهایت مهربانی با تسلیم شدگان رفتار کردند. ولی از آنها تعهد گرفتند که اگر در جنگ بعدی گرفتار شدند اعدام خواهند شد. چون استفاده از عملیات جنگی در برانداختن نهضت جنگل بی نتیجه ماند کابینه و ثوق الدوله تصمیم گرفت از در سازش وارد شود. اعزام چند نماینده به گیلان و ملاقات و مذاکره با میرزا بی حاصل ماند.

سرانجام حکومت ایران در مقام فریب و سازش با جنگلیها برآمد و (میرزا احمدخان آذری) پیشکار دارایی گیلان را به جای (تیمورتاش) به کفالت حکومت گیلان گماشت و او را مأمور سازش کرد.

در ابلاغیه حکمران جدید گیلان برای صلح و سازش به تاریخ ۳ بهمن ۱۲۹۸ ش میرزا از خدمتگزاران صمیمی دولت و مکاتبه و مخابره بامیرزا آزاد و راه فومن و بنادر تولم و گسگر مفتوح و بلامانع اعلام شد.

احمد خان آذری با همه اقدامات و نیرنگها حتی با مخابره تلگراف مجعول نتیجه‌ای نگرفت. میرزا در ملاقات آذری صریحاً به او گفت: «عاقده قرارداد ۱۹۱۹ صلاحیت مداخله در امور کشور را ندارد».^{۵۳}

۸- اسفند ۱۲۹۸ (مذاکرات قونسول انگلیس و میرزا)

در سند شماره ۷۰ تاریخ ۲۱ حوت [اسفند] ۱۲۹۸ فرستنده کارگذاری [کارگزاری] رشت مؤید حضور - گیرنده وزارت امور خارجه - موضوع پیرامون مذاکرات قونسول انگلیس و میرزا کوچک خان می‌خوانیم:

«قونسول انگلیس که دو روز قبل به جنگل برای ملاقات میرزا کوچک خان رفته و با او مذاکراتی نموده، عقیده قونسول این است که اگر شخصی درستکار فعالی در این امر دخالت نماید یا حاکم بی‌طمعی فوراً فرستاده شود خاتمه آن چندان اشکالی نخواهد داشت...»^{۵۴}

در تمام سال ۱۲۹۸ کابینه‌های گوناگون به ریاست وثوق‌الدوله بر سر کار بود.



سال ۱۲۹۹ شمسی

۱- اردیبهشت ۱۲۹۹ (نامه کمیته بلشویکی لنکران به میرزا)

در ۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۹ نامه‌ای از کمیته بلشویکی لنکران از شهرهای آذربایجان شوروی به میرزا رسید. همراه نامه یک نشان و یک «رولور» (شش‌لول) به میرزا تقدیم و در آن نامه یادآوری شده بود که:

«... ما حاضر هستیم به اولین دعوت ملت ایران برای همراهی او بشتاییم...».^{۵۵}

میرزا برای جلوگیری از ورود قوای سرخ شوروی به ایران شخصاً بازحمات زیاد ازبیراهه به سوی لنکران رفت و به علت جنگ داخلی میان قوای سرخ و ضد انقلابیهای روسیه امکان نیافت که با کمیته لنکران تماس حاصل کند. بالاخره پس از چهارده‌روز به گیلان برگشت.

به دنبال آن از طرف قوای سرخ پیامهایی برای مساعدت با میرزا ارسال شد. از طرف جنگل نیز دو نفر مأموریت یافتند که مشکلات و مضرات دخالت نظامی قوای روسیه را در ایران به اطلاع آنها برسانند.^{۵۶}

در گزارشهای سفارت آلمان در ایران به تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۹ می‌خوانیم:

«... خبرهایی در مورد آمدن گردانهای نظامی روسی در آستارا مردم گیلان را نگران کرده

است. میرزا کوچک خان با حامیان خویش هنوز در فومن مستقر است...».^{۵۷}

تجاوز قوای سرخ شوروی به انزلی:

در بامداد سه شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ش ارتش سرخ شوروی بعد از شلیک چند تیر توپ از دریای خزر در انزلی پیاده و وحشت کاملی در شهر حکمفرما شد. قوای سرخ در ابتدا پانصد پیاده و دویست سوار بود که به تدریج تا دو سه روز بعد به دو هزار نفر رسید.

از ورود لشکریان سرخ روسیه شوروی به انزلی تا روز ورود قشون دولت مرکزی ایران به رشت به عنوان (هفده ماه انقلاب در گیلان) ذکر شده است و این بخش از مبارزات نهضت جنگل دارای اهمیت خاص بین‌المللی است.^{۵۸}

پس از ورود قوای سرخ به انزلی معاون حکومت گیلان همراه رئیس اداره سیاسی انگلیس در رشت و فرمانده ارتش انگلیس در گیلان برای مذاکره با فرمانده ارتش سرخ به انزلی رفتند.

فرمانده قوای شوروی (راسکولنیکف) علت ورود به انزلی را وجود قوای ضد انقلابی (دنیکین) در انزلی عنوان کرد.

دنیکین از ژنرالهای معروف روسیه بود که با نیروی انقلابی روسیه جنگید و بعد از شکست از ارتش سرخ گذارش به انزلی کشید.

حکمران تازه گیلان (میرزا احمد خان اشتری) که به جای (احمد خان آذری) منصوب شده بود تجاوز ارتش شوروی را به دولت مرکزی ایران گزارش داد. دولت ایران ضمن اعتراض، هیأتی را به مسکو فرستاد و شکایتی نیز تسلیم جامعه ملل کرد.^{۵۸} کمیسر خارجه اتحاد جماهیر شوروی (چیچرین) طی نامه‌ای مفصل به دولت ایران پاسخ داد و در پایان آن یادآور شد:

«... به دسته قشون شوروی امر شده است همین که احتیاج نظامی مرتفع گردد... خاک ایران را تخلیه نماید...».^{۵۹}

مذاکره میرزا با فرماندهان ارتش سرخ:

بنا به تقاضای بلشویکها میرزا به انزلی رفت و در یکی از کشتی‌های جنگی شوروی با فرماندهان ارتش سرخ ملاقات و مذاکره کرد. سرانجام بعد از گفتگوهای زیاد مقرراتی در ۹ ماده مورد تصویب طرفین قرار گرفت.

عدم اجرای اصول کمونیزم و منع تبلیغات کمونیستی و تأسیس جمهوری انقلابی موقتی و عدم مداخله روسها در آن از جمله این مقررات بود.^{۶۰}

در ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۹ ش اعلانی با امضای کوچک جنگلی در خصوص اطمینان دادن به اهالی منطقه جهت حمایت از آنان و رفع نگرانی عموم ایرانیان انتشار یافت.^{۶۱}

۲- خرداد ۱۲۹۹ (اعلام جمهوری به وسیله قوای ملی جنگل)

در دو گزارش کارگزاری رشت به وزارت خارجه در ۱۴ و ۱۶ خرداد ۱۲۹۹ می‌خوانیم «دیشب و امروز صبح بقیه قشون انگلیسی رشت را تخلیه و قوای خودشان را در منجیل تمرکز دادند».^{۶۲}

«دوازدهم جونا [خرداد] آقای حکمران با جمعی از محترمین شهر و بعضی از رؤسای ادارات برای ملاقات آقای میرزا کوچک خان به پسیخان رفته و درخواست نمودند معزی الیه به شهر آمده و از ورود قوای وارده به رشت ممانعت به عمل آورند، جواب داده بودند که قوای وارده روس خواهند رفت و برای جلوگیری از تجاوزات آنها هم عده خواهم فرستاد، ولی خودم معذور از ورود به شهر هستم. پس از اصرار وعده دادند که وارد شهر شوند این بود که بعد از ظهر دیروز آقای حکمران با جمعی از محترمین و بعضی از رؤسای ادارات استقبال کردند...».^{۶۳}

بامداد جمعه ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ جمعیت انبوهی از استقبال‌کنندگان از پنج کیلومتری رشت (آتشگاه) تارشت در دو صف به استقبال مقدم جنگلیها رفتند و به آنها با افشاندن دسته‌های گل و فریادهای شورانگیز تبریک ورود گفتند.

به دعوت جنگلیها در ۱۶ خرداد اجتماع عظیمی در قرق کارگزاری رشت با حضور میرزا تشکیل شد. در این اجتماع بیانیه‌ای با عنوان هو الحق - فریاد ملت مظلوم ایران از حلقوم فدائیان جنگل قرائت گردید. در این بیانیه اعلام شد که:

«... حالیه این قوه ملی [قوای ملی جنگل]... داخل در مراحل انقلاب سرخ شده و خود را به اسم جمعیت انقلاب سرخ ایران موسوم کرد... جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت را ملغی کرده جمهوریت شوروی را رسماً اعلان می‌کند... حکومت جمهوری حفظ شعائر اسلامی را نیز از فرائض می‌داند...».^{۶۴}

بعد از قرائت بیانیه، میرزا به اتفاق جمعیت چند هزار نفری به سوی آرامگاه دکتر

حشمت در چله‌خانه‌رشت نزدیک قرق کارگزاری رفت و ضمن سخنرانی تأثرآمیز گفت:
«... با فقدان این مرد بزرگ هنوز هم کمرمان راست نشده است...»^{۶۵}

«کمیته انقلاب سرخ» زمام انقلاب را به دست گرفت و اعضاء هیئت دولت انقلابی را
انتخاب و اعلام کرد. در این دولت میرزا سرکمیسر و کمیسر جنگ بود.

دولت انقلابی اقدام به تحویل گرفتن ادارات و تعویض رؤسای آنها کرد. رئیس
ژاندارمری مجدداً به عنوان رئیس ژاندارمری ملی به کار پذیرفته شد. نظمیه تسلیم و
پادگان قزاقها پس از مقاومت و کشته و مجروح شدن عده‌ای از طرفین خلع سلاح شد.
در ۲۵ خرداد شرح محصور کردن و جنگ هشتصد نفر قزاق دولتی و تسلیم آنها به
دولت جمهوری، طی اعلامیه‌ای از طرف کمیته انقلاب سرخ به اطلاع مردم رسید.^{۶۶}

۳- تیر ۱۲۹۹ (عزیمت میرزا به فومن به عنوان اعتراض)

در ۳ تیر ۱۲۹۹، از طرف کمیته ملی امور خارجه (مسکو - چیچرین) در تلگرافی به
وزارت امور خارجه ایران اعلام شد که:

«... اکنون در انزلی و رشت هیچ‌گونه قوای روس وجود ندارد... نهضت ملی ایران بر علیه حکومت
مرکزی به هیچ وجه به ما مربوط نیست».^{۶۷}

در ۱۰ تیر ۱۲۹۹ ش شماره اول دوره جدید روزنامه جنگل با عنوان ارگان
حکومت جمهوری شوروی ایران انتشار یافت.*

هنوز دولت تازه انقلابی سامان نگرفته بود که اغتشاش و خرابکاری انقلابیهای سرخ
با حمایت بلشویکهای شوروی آغاز شد. با پیاده شدن ارتش شوروی در خاک ایران،
بلشویکها به تدریج به گیلان وارد و مشغول ایجاد سازمانهای گوناگون مانند «سازمان
جوانان حزب کمونیست» شدند. مصلحت اندیشیهای میرزا کار ساز نشد. کمونیستها به
تبلیغات شدید مرامی و اقدامات خودسرانه دست زدند.

دو گزارش به تاریخ ۹ و ۱۳ تیر ۱۲۹۹ نشان می‌دهد که:

«... در آستارا توسط عده‌ای که از باکو آمده‌اند یک «هیئت سرخ»، تشکیل شده است ...

بلشویکهای دیگر از باکو به رشت وارد شدند...^{۶۸} و ... از رشت خبر رسیده است که اجاره‌بهای منازل و دکانین به کمیساریای مالیه پرداخت می‌شود. محصولات کشاورزی توسط حکومت فعلی مصادره شده است. مالکین فقط به اندازه احتیاجشان از محصول خودشان در اختیارشان قرار داده می‌شود. منزلی که بیش از یک خانواده در آنها می‌توانند زندگی کنند، توسط حکومت برای سکونت دیگران تعیین می‌شود. ارا به و اسب و اتومبیل مصادره می‌شود. وسایل خانه تاکنون مصادره نشده‌اند ولی انتظار می‌رود آنها نیز به زودی جزو اموالی که مصادره می‌شود قرار گیرد...^{۶۹}

با توجه به چنین اوضاعی، میرزا در جمعه ۱۸ تیر ۱۲۹۹ یعنی نزدیک به یک ماه پس از اعلام جمهوری، به عنوان اعتراض از رشت به فومن رفت.^{۷۰} و قبل از حرکت دو نفر نماینده را با نامه مفصلی به عنوان لنین به مسکو فرستاد. در آن نامه متذکر شد که: «... در موقع خود به نمایندگان روسیه اظهار کردم که ملت ایران حاضر نیست پروگرام و تاکتیک بلشویکها را قبول کند...»^{۷۱}

حاملان این نامه به مسکو رفتند و با وجود توقف یکماه در مسکو و مراجعه‌های مکرر به مقامات شوروی به نتیجه‌ای نرسیدند.

پس از برکناری وثوق‌الدوله در ۱۲ تیر ۱۲۹۹ و روی کار آمدن مشیرالدوله (حسن پیرنیا) به جای او، از طرف احمد شاه در ۲۳ تیر فرمانی خطاب به رئیس کل قزاقخانه ایران (استاروسلسکی) برای دفع متجاسرین گیلان و مازندران صادر گردید.^{۷۲} بی‌گمان یکی از عوامل سقوط وثوق‌الدوله مبارزه سخت میرزا با او و قرارداد ننگین ۱۹۱۹ بود. در ۲۴ تیر آقای سردار فاخر حکمت از طرف مشیرالدوله برای ملاقات و مذاکره با میرزا مأموریت یافت.

با وجود مذاکره سردار فاخر با میرزا*، این مأموریت به علت استعفای زودهنگام مشیرالدوله نتیجه‌ای نداشت.^{۷۳}

روزنامه جنگل و دشمنان نهضت جنگل: دشمنان نهضت جنگل میرزا را برای همکاری با بلشویکها به تدروی و به علت مذاکره با نمایندگان دولت مرکزی

به سازشکاری متهم می‌کردند. روزنامه جنگل در شماره ۴ مورخه ۳ ذیقعه ۱۳۳۸ (مطابق ۲۹ تیر ۱۲۹۹) با اشاره به این گونه عیب‌جوییها و ذکر مفساد و معایب و خرابکاریهای دربار یادآور شد:

«... ما هرگز تصور نمی‌کردیم مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله ... در یک چنین موقع اقدام به تشکیل کابینه تهران نمایند. آیا جز به تغییر و الغاء اصول این سلطنت نالایق، معالجه این مرضهای گوناگون می‌شد؟...»^{۷۴}

۴- مرداد ۱۲۹۹ (کودتای سرخ بر ضد جنگلیها):

در شنبه ۹ مرداد ۱۲۹۹، با هدایت و حمایت فرمانده قوای مسلح شوروی در گیلان و مدیر بخش سیاسی و امنیت نظامی آن در رشت بر ضد میرزا، کودتای سرخ انجام گرفت. همه طرفداران میرزا را هر که و هر جا بود دستگیر و بازداشت کردند. انبار اسلحه واقع در باغ مدیریه رشت و شش توپ سنگین به تصرف عمال کودتا درآمد. در این روز هزار نفر دیگر قشون قوای سرخ از بادکوبه به رشت آمد و عده‌ای از کمونیستهای جوان هم مسلح شدند. ادارات دولتی تسخیر شد و دولت کودتای سرخ به ریاست احسان‌الله خان در رشت بر سر کار آمد. در این دولت احسان‌الله خان سرکمیسر و کمیسر خارجه و جوادزاده (پیشه‌وری) کمیسر داخله بود.^{۷۵}

نامه‌های میرزا به مقامات شوروی:

در ۱۰ مرداد ماه میرزا نامه‌ای به مدیر امور انقلاب ایران از طرف شوروی (مدیوانی) فرستاد و ضمن شرح مفصل اوضاع یادآور شد:

«... هنوز قشون انگلیس از حدود گیلان خارج نشده و مسائل حیاتی بین ما و شما حل نگردیده است ... به نام سوسیالیزم اعمالی را مرتکب شده‌اید که لایق قشون مستبد نیکلا و قشون سرمایه‌داری انگلیس است...»^{۷۶}

مدیوانی سه روز بعد در پاسخ میرزا ضمن اعتراض شدید نوشت:

«... از روش قدیم عدول کرده به ضد مقاصد انقلاب گام برمی‌دارید... فعلاً انقلاب شما را از خود دور کرده و محال و ممتنع است که اوضاع به شکل سابق برگردد...»^{۷۷}

در ۲۰ مرداد میرزا در نامه مفصل دوم به مدیوانی یادآور شد که:

«... در آغاز کار به همه ادارات دخالت کردند. به دوایر جمهوری دست گذاشتند و به شورای انقلاب دستور غیرقانونی دادند. به اموال مردم تعرض نموده ... در رشت و انزلی به تهیه مفسده پرداختند... ما با رفقای شما جنگ نمی‌کنیم و دستاویزی به آنها نمی‌دهیم و آن قدر صبر می‌کنیم تا حقایق از پرده بیرون افتد و آنها را مفتضح کند...»^{۷۸}

ماجرای جویبهای انقلابیهای سرخ، غارت و چپاول و مصادره اموال بازرگانان، بسته شدن بازار، کمبود خواربار، حریق بازار رشت در شب جمعه ۲۰ ذی‌قعدة (۱۵ مرداد ۱۲۹۹) و سوختن و به یغما رفتن اموال بسیاری از بازرگانان، ضبط اموال اهالی باکندن قبر و تهدید به زنده به گور کردن آنها را همراه داشت.^{۷۹}

در گزارش سفارت آلمان به تاریخ ۲۴ مرداد ۱۲۹۹ می‌خوانیم:

«... در یکی از مساجد رشت انبوه بی‌شماری از مردم تجمع کردند که در طی آن ... از میرزا کوچک خان خواستند در آن جا حضور یابد... میرزا به قرآن قسم یاد کرد که او با احسان‌الله‌خان هم عقیده نیست. بلکه فقط در راه اسلام کوشش می‌کند... و از قول حاضران در این مجلس نقل شده است که:

«... حاج محمد حسین امین‌التجار اصفهانی قرآن به دست گرفت و رو به میرزا کرد و گفت میرزا تو را به این قرآن قسم تکلیف ما و تو را روشن و معلوم کن ... صدای گریه مردم که چند هزار نفر بودند آنقدر بالا گرفته بود که چیزی جز گریه و زاری در فضا نبود... میرزا نیز به گریه افتاد... آنچنان می‌گریست که دوشهایش تکان می‌خورد...»^{۸۰}

قوای دولتی در ۲۷ مرداد ۱۲۹۹ منجیل را تصرف کرد نیروهای دولت کودتای سرخ و بلشویک‌ها به طرف رشت عقب نشستند.

در صبح ۳۱ مرداد قزاقهای دولتی وارد شهر رشت شدند. رئیس کل قزاقخانه ایران در تلگرافی به احمد شاه اعلام کرد:

«... ۲۲ اوت (۳۱ مرداد) ساعت هشت و نیم شهر تصرف مردم استقبال شایان کردند. بلشویک‌ها شهر را آتش زده عقب نشستند. بهترین قسمت بازار سوخته و آنچه انقلابیون توانستند غارت کرده برده‌اند...»^{۸۱}

بلشویک‌ها به طرف خمام و از آنجا به سوی حسن رود و غازیان رفتند و تعقیب آنها

به وسیله قوای مرکزی ادامه یافت. در این هنگام روس‌ها از دریا عده‌ای قشون در حسن رود در پشت قزاق‌ها پیاده کردند. از دریا نیز به وسیله کشتی‌های جنگلی با گلوله‌های توپ قزاق‌ها را بمباران کردند.

پس از سه شبانه روز و بجا گذاشتن تعداد زیادی کشته و مجروح، قزاق‌ها به رشت و از آنجا به سوی رودبار و منجیل عقب‌نشینی کردند.

پیروزی قوای دولت مرکزی بیش از پنج روز طول نکشید. دوباره بلشویک‌ها بر رشت مسلط شدند و تا امامزاده هاشم نیز پیش رفتند. نیروهای شوروی و احسان‌الله خان بار دیگر رشت را اشغال کردند.^{۸۲}

۵- شهریور ۱۲۹۹ - (فاجعه مهاجرت اهالی رشت به تهران)

عصر روز ۵ شهریور ۱۲۹۹ که عقب‌نشینی قزاقان از رشت شروع شد در همان شب فرار و مهاجرت اهالی شهر هم آغاز گردید. به‌گزیده‌ای از گزارش‌های جداگانه مربوط به این مهاجرت اشاره می‌شود.

۱- «... به این مهاجرت سریع و برق‌آسا نام فاجعه نهاده شد. زیرا مهاجرین حتی موفق نشدند پول‌های نقد و موجودی در صندوق‌ها را که به آنها احتیاج پیدا می‌شد بردارند و یا اشیاء سبک وزن و سنگین قیمت را از خانه‌هایشان ببرند و یا فرزندان و بستگانشان را از خطرات متصوره باخبر کنند. مادر از فرزند و خواهر از برادر بی‌اطلاع و دیوانه‌وار پیاده و سواره راه قزوین را پیش گرفتند. شتاب و عجله آنقدر بی‌مطالعه و غیرمنتظره صورت گرفت که عده‌ای از مهاجرین به علت سرما و نداشتن وسایل زندگی حتی از گرسنگی تلف شدند...»^{۸۳}

۲- «... عصر روز جمعه ۵ برج سنبله [شهریور] ۱۲۹۹ هجری شمسی مهاجرت دسته‌جمعی شروع شد... یک عده به طرف لاهیجان و عده دیگر به سمت فومن و جمعیت کثیری جلو قزاق‌ها به طرف قزوین ... در حرکت افتادند... به قدری رعب و هراس در دل‌ها ایجاد شده بود که هیچ‌گونه حرفی برای جلوگیری از مهاجرت آنها مؤثر واقع نمی‌شد. نصف بیشتر جمعیت حرکت کرده نصف کمتر باقی ماندند... رشت به شکل قبرستانی درآمد و از هیچ جا سرو صدایی بلند نبود. در خیابانها و معابر عمومی ندرتاً یک یا دو نفر از دور دیده می‌شد که به عجله در حرکت و معلوم نبود به کجا می‌خواهند بروند...»^{۸۴}

۳ - ... تقریباً سه ربع اهالی شهر در مدت شب ششم سنبله [شهریور] از شهر خارج شدند. بعضیها به دهات اطراف شهر رفتند بعضیها به محلاتی که تحت تسلط میرزا کوچک خان بود رفتند و اکثریت فراریان به طرف قزوین رفتند. کلیه وسایل نقلیه مانند درشکه، ارابه، گاری، دوچرخه برای حمل به کار برده شد و اکثریت فراریان پیاده از شهر خارج شدند. زن، بچه، پیر، جوان، پولدار، فقیر، روحانی افراد شهربانی جلو قزاقان راه افتاده و به طرف قزوین می‌رفتند. خیلی از بچه‌های کوچک در راه تلف شدند. بنده دوستان و آشنایان و همسایگان را نصیحت می‌کردم که از شهر خارج نشوند و از رفتن عده زیادی مانع شدم. زیرا می‌دانستم که خیلیها در راه تلف خواهند شد. در تمام مدت شب فرار مردم ادامه داشت...»^{۸۵}

کنگره ملل شرق در بادکوبه: در ۹ شهریور ۱۲۹۹ کنگره ملل شرق در باکو (=بادکوبه) افتتاح یافت. در این کنگره بیش از ۱۵۰۰ نفری، حیدرخان عمو اوغلی و سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) و تقریباً ۲۰۰ نفر ایرانی حضور داشتند. برای جلوگیری از اختلاف میان عوامل کودتای سرخ و مجاهدان جنگلی طرفدار میرزا به دنبال مذاکره و بحث در کنگره قرار شد حیدرخان عمو اوغلی به گیلان برود.^{۸۶}

استقرار مجدد دولت کودتای سرخ: پس از عقب‌نشینی قوای دولتی از رشت در ۵ شهریور و فاجعه مهاجرت اهالی رشت به تهران، بار دیگر انقلابیهای کودتای سرخ بر رشت مسلط شدند. احسان‌الله خان سرکمیسر هیئت دولت انقلابی ضمن صدور بیانه‌ای به تاریخ ۱۴ شهریور ۱۲۹۹ اعلام داشت:

«... انقلاب این ناملایمات موقت را در بر دارد ولیکن عقبش یک آرامش و خوشبختی عمومی جایگزین خواهد بود. ما به هیچ وجه به عادت و آیین کشور و روحانیت اهانت روا نمی‌داریم.

آنچه شایعات است کذب محض و تبلیغات دشمن است...»^{۸۷}

در کنگره بین‌الملل شرق که هنوز در بادکوبه در شرف تشکیل بود اساسی‌ترین موضوع مذاکره پیدا کردن راه حل برای رفع اختلافات دو دسته جنگل و انقلابیون بود. به همین منظور بعضی از اعضاء کنگره یوسف ضیاءبیک را که جزو نمایندگان ترکیه در این کنگره بود روانه رشت کردند. یوسف ضیاء بامیرزا کوچک خان سابقه آشنایی

دیرین در تهران داشت. میرزا پس از شنیدن خبر ورود او به رشت در نامه‌ای به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۲۹۹ ضمن گزارش وقایع چهار ماهه انقلاب به عنوان او یادآور شد که:

«... بعضی اشخاص فاسد که به هر سازی رقصیده‌اند وقتی نوکر روسها، زمانی ملازم انگلیسیها، وقتی کارکن آلمانها، روزی مستبد و هنگامی مشروطه خواه هستند... برای نطقهای علنی بر ضد اسلامیت مردم را شورانیدند... این همه نفرت بی‌حد و حصر را ایجاد کردند که اصلاحش را مگر یک دست غیبی کند... با عملیات خود انگلیسیها را به قدری تقویت کردند که صد هزار قشون و هزار اراده [عراده] توپ به انگلیسیها آنقدر کمک نمی‌کرد که عملیات حضرات نمود...»^{۸۸}

در این هنگام که میرزا در فومن اقامت داشت، به هروسيله می‌خواست به امور سامانی بدهد. ولی نابسامانی کارها بر اثر شور و هیجان انقلابیهای سرخ روز بروز بیشتر می‌شد. کم‌کم انزجار عمومی بالا گرفت تا جایی که روزنامه کامونیست [کمونیست] ارگان حکومت کودتای سرخ به مدیریت سید جعفر جواد زاده ناچار به نشر مقاله‌ای برای تبرئه کمونیستها پرداخت و ضمن آن نوشت:

«... برای شورانیدن اهالی بر ضد فرقه کمونیست این شایعه را منتشر نمودند که مسلک کمونیزم مخالف با دین است.

معاذالله، زبان از ذکر و بیان این تهمت بزرگ که شایسته اعمال و افعال مدعیان آن است شرم دارد...»^{۸۹}

در ۱۴ شهریور «... شاهزاده نصره السلطنه یکی از عموهای شاه ریاست کمیسیون کمک‌رسانی به فراریان [مهاجران] گیلان را قبول کرد. تقریباً یک هزار و پانصد نفر از فراریان گیلان به قزوین وارد شدند...»^{۹۰}

در نیمه دوم شهریورماه «... جنگ میان قوای دولتی و بلشویکها و انقلابی‌های سرخ در منطقه منجیل شروع و کم‌کم جبهه جنگ به طرف رشت به امام‌زاده‌هاشم منتقل گردید. در ۳۰ شهریور رشت توسط نیروهای دولتی بدون مقاومت تصرف شد...»^{۹۱}

۶- مهر ۱۲۹۹ - (تخلیه رشت از بلشویکها - مهاجرت دوم)

در اول مهر ۱۲۹۹ بلشویکها برای بار دوم رشت را تخلیه کردند و تا حسن رود و انزلی عقب نشستند. قشون انگلیس مستقر در رودبار و رستم آباد حفظ پشت جبهه قزاقها را به عهده گرفته بودند. قزاقها وارد رشت شدند. چون موقع محرم بود اهالی رشت که در زمان بلشویکها از رفتن به مساجد احتراز داشتند شروع به عزاداری کردند. شهر مرده دوباره جان گرفت. در ۱۲ مهر یک هواپیمای متعلق به کمونیستهای گیلان در آسمان رشت آشکار شد و اعلامیه‌هایی بر روی شهر ریخت...^{۹۲} در ۲۱ مهر وثوق السلطنه وزیر جنگ وارد رشت شد و از جبهه‌های قوای دولتی دیدن کرد.^{۹۳}

در ۲۲ مهر از رشت خبر می‌رسد هواپیمای دشمن که سنگرندبهای نیروهای دولتی را با بمب منهدم کرد مجبور به فرود آمدن شد و سرنشینانش دستگیر شدند^{۹۴} در ۲۳ مهر گزارش می‌شود که انزلی و غازیان بزودی از یاغیان پاک‌سازی می‌شود.^{۹۵}

این بار قوای قزاق حدود یک ماه در رشت توقف کرد در آخر مهرماه ۱۲۹۹ قزاقها با همان سرعت که پیشروی کردند و بلشویکها را تا هفت کیلومتری غازیان به عقب راندند رشت را تخلیه و به سوی رودبار عقب نشستند و در آنجا مستقر شدند.

بدین ترتیب دوباره شهر رشت را تسلیم بلشویکها کردند. بلشویکها پس از ورود به رشت با انتشار اعلامیه‌ای رشادت رفقای افراد سرخ را در تصرف رشت ستودند.^{۹۶}

آگاهان می‌گفتند که فرمان عقب‌نشینی فرمانده قزاقها (استاروسلسکی) با تباری فرمانده قوای نظامی انگلیس (ژنرال آیرن ساید) و در ارتباط با گفتگوهای پشت پرده دولت‌های شوروی و بریتانیا برای تهیه مقدمات کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بوده است.*

مهاجرت دوم: مهاجرت اول اهالی رشت که از عصر روز جمعه ۵ شهریور ۱۲۹۹ ش آغاز شده و پس از ورود دوباره قوای دولت مرکزی به رشت در مهرماه کاهش یافته بود بعد از عقب‌نشینی دوباره این قوا شدت بیشتری گرفت در ۲۹ مهر ۱۲۹۹ ش

* در خاطرات آیرن ساید (مأخذ ۳۸ ص ۱۴) می‌خوانیم «... همه فکر می‌کنند که من کودتا را ترتیب دادم، راستش را بخواهید، تصور می‌کنم من این کار را کردم.»

(مطابق ۸ صفر ۱۳۳۹ ق) همزمان با عقب‌نشینی قزاق‌ها از رشت به اوج خود رسید تعداد مهاجران را که تدریجاً به طرف تهران به حرکت در آمدند تا حدود شصت هزار نفر نیز گزارش کرده‌اند.^{۹۷}

شادروان حسام الاسلام دانش که خود یکی از این مهاجران بود در قصیده چهل و یک بیتی فاجعه این مهاجرت را به خوبی توصیف کرده است.*

۷- آبان ۱۲۹۹ (کابینه سپهدار رشتی - آشتی سران انقلاب)

در ۳ آبان ۱۲۹۹ کابینه مشیرالدوله که اجرای قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله را معلق به تصویب مجلس کرده بود سقوط کرد و سپهدار اعظم رشتی در ۴ آبان تشکیل کابینه را به عهده گرفت.

نخستین عملی که سپهدار اعظم انجام داد عزل استاروسلسکی فرمانده روسی قزاقخانه بود. سپهدار ضمن صدور بیانیه‌ای درباره قرارداد ایران و انگلیس سیاست کابینه خود را تعقیب سیاست کابینه سابق اعلام کرد که قبل از ارجاع آن به مجلس شورای ملی به هیچوجه اقدامی به عمل نخواهد آمد.

در گیلان مشکلات ایجاد شده و معطل ماندن امور مردم و به بن بست رسیدن انقلابیهای کودتای سرخ موجب شد که سران تندرو انقلابی بار دیگر دست همکاری به طرف جنگلیها و میرزا دراز کنند.

در ۱۴ آبان ۱۲۹۹ نامه بسیار مفصلی با امضای احسان‌الله خان و خالو قربان برای میرزا فرستاده شد.

این نامه با یک بیت شعر (دو دوست قدر شناسند حق صحبت را - که مدتی بیریدند و باز پیوستند) شروع و از میرزا و اقدامات بعضی همقدمان او شکایت شده است.

در ۱۶ آبان میرزا به جزء جزء نامه مذکور با نامه‌ای پاسخ داد.

در این نامه پرسشهایی به صورت زیر مطرح و به هر یک به تفصیل پاسخ داده شد. آقایان بلشویکها را کی دعوت کرد؟ - کی نقض عهد کرد؟ - چرا به جنگل آمدیم؟

* ر.ش بخش دوم نهضت جنگل در آینه شعر بند ۵

- عملیات ما چه بود و چه نتیجه‌ای داد؟ و ...

سرانجام یادآور گردید که :

«... نمایندگان سویت روسیه به عنوان مساعدت آمدند. قراردادی منعقد کردند. بعد عده‌ای از

آنها نقض عهد نمودند...».^{۹۸}

در این هنگام ده گما نزدیک صومعه سرا محل تمرکز جنگلیها و کانون اداری جنگل بود. بعد از مبادله نامه‌های مذکور، خالو قربان و احسان‌الله خان برای دیدار میرزا به فومن رفتند و زمینه یک توافق بعدی فراهم شد.

۱۹ و ۲۰ آبان ۱۲۹۹ - قزاقهای ایرانی در نواحی آقابابا - نظام آباد و حسین آباد بین قزوین و منجیل مستقر هستند. فرمانده کل آنها رضاخان میرپنج است.

«... آنها سازمان‌دهی خواهند شد و دوباره به جبهه گسیل داده می‌شوند. نیروهای انگلیسی که ستاد

کل آنها در منجیل قرار دارد در نقله‌ور و امامزاده هاشم مستقر هستند هر روز کمک دریافت می‌نمایند...».^{۹۹}

۲۳ آبان ۱۲۹۹ - «... آبرون سایب ژنرال انگلیسی دیروز با حضور سفیر انگلستان ملاقاتی

با رئیس الوزرا داشت. او همین روزها به قزوین مراجعت خواهد کرد. در این روزها

کمونیستهای گیلان با آمدن ۲۵۰۰ نفر از باکو تقویت شدند...».^{۱۰۰}

۲۷ آبان / ۱۲۹۹ - طیاره‌های انگلیسی یک حمله هوایی به شهر انزلی کردند. چند

انبار مهمات جنگی کمونیستها توسط بمب معدوم شد.^{۱۰۱}

۸- دی و بهمن - ۱۲۹۹ (خط مشی جدید دولت روسیه شوروی)

روز ۲۴ دیماه ۱۲۹۹ دولت روسیه در خط مشی جدید خود، به یک نفر از افسران ارشد مقیم باکو دستور داد که فوری به بندر انزلی عزیمت نماید و تمام قشون روس مقیم ایران را جمع کند و به روسیه برگرداند. به دولت ایران نیز اطلاع داده شد که مأموران دولت می‌توانند وارد گیلان شوند و امور حکومت را به دست بگیرند.

روز ۲۵ دیماه سپهدار ورقه استعفای خود را برای شاه فرستاد. به اصرار شاه در روز دوم بهمن سپهدار دوباره مأمور تشکیل کابینه شد. وزرای این کابینه تا ۲۸ بهمن تعیین

نشد. این مسامحه در کار تعیین وزیران مطابق میل شاه و مصلحت سپهدار و سازگار با نقشه انگلیسیها بود.

شاه می‌خواست با تأخیر در تشکیل کابینه کمتر مواجه با تقاضای بیگانگان شود. احتمالاً به سپهدار هم اشاره‌ای شده بود که چشم به راه وقایع غیرمنتظره‌ای باشد. انگلیسیها هم می‌خواستند با نابسامان ماندن کارها طرح کودتای بعد را آماده کنند.^{۱۰۲} در روز ۲۵ بهمن ۱۲۹۹ سیدضیاءالدین طباطبائی پنهانی برای دومین بار به طرف قزوین حرکت کرد تا مقدمات کودتا و ورود قزاقها را به تهران فراهم سازد. سرانجام سپهدار در روز ۲۸ بهمن ۱۲۹۹ وزراء را به احمد شاه معرفی کرد.

۹- اسفند ۱۲۹۹ - (کودتای سوم اسفند)

روز اول اسفند ۱۲۹۹ به هیئت دولت خبر رسید که عده‌ای از قزاقها به ریاست رضاخان سرتیپ با چهار ارابه توپ و مقداری تجهیزات از قزوین به طرف مرکز حرکت و تمام سیمهای تلگراف و تلفن بین تهران و قزوین را قطع کرده‌اند.

روز دوم اسفند خبری در تهران انتشار یافت که اردوی قزاق به ریاست رضاخان بدون اجازه مرکز از قزوین به سوی تهران حرکت کرده و پیشقراول آنها بیرون دروازه قزوین تهران اردو زده‌اند.

بامداد سوم اسفند تهران به تصرف قزاقها درآمد و در تمام خیابانها قزاقها به پاسداری مشغول بودند.

سرانجام احمدشاه تسلیم نظر کودتاگران شد و سیدضیاءالدین طباطبائی را به عنوان رئیس الوزرا و رضاخان را با اعطاء لقب «سردار سپه» به فرماندهی لشکر قزاق منصوب کرد.

از ساعت چهار بعد از نیمه شب روز چهارم اسفند جلب و زندانی کردن اعیان و اشراف و متنفذان و آزادیخواهان شروع شد و در مدت پنج - شش روز اول حدود هفتاد نفر از رجال ایران دستگیر و زندانی شدند.

در هشتم اسفند اولین بیانیه رئیس‌الوزرای کودتا صادر شد. در این بیانیه بسیار مفصل با امضای سیدضیاءالدین طباطبائی که حمله شدیدی به حکومت‌های گذشته ایران و اعیان و

اشراف و رجال کشور شده است می‌خوانیم:

«... اولین اقدامی که باید به عمل آید تقسیم خالصجات و اراضی دولتی ما بین دهقانان و

همین‌طور وضع قوانینی که زارع را از املاک اربابی بیشتر بهره‌مند سازد... من الغاء قرارداد

ایران و انگلستان را اعلام می‌دارم»^{۱۰۳}

نکته قابل ذکر این که همین سید ضیاءالدین طباطبائی به عنوان مدیر روزنامه رعده در

این روزنامه مقاله‌های متعدد و مفصلی درباره لزوم این قرارداد نوشته و پذیرفتن آن را

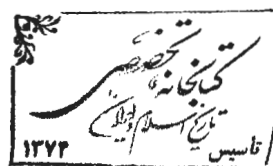
خیانت به کشور دانسته است.^{۱۰۴}

در سال ۱۲۹۹ شمسی تا ۱۲ تیر کابینه وثوق‌الدوله بر سر کار بود.

پس از آن مشیرالدوله (حسن پیرنیا) عهده‌دار امور شد و از ۵ آبان کابینه‌های

سپهدار اعظم رشتی به روی کار آمد. پس از کودتای سوم اسفند سید ضیاءالدین

طباطبائی رئیس‌الوزرا شد.



سال ۱۳۰۰ شمسی

۱- فروردین ۱۳۰۰ - (الغاء قرارداد ۱۹۱۹)

روز اول فروردین ۱۳۰۰ ش. در مراسم سلام عید نوروز احمدشاه ضمن اظهار قدردانی از خدمات سردار سپه یک قبضه شمشیر مرصع به او اعطا کرد. روز ۷ فروردین اعلامیه ریاست وزراء راجع به الغاء قرارداد ایران و انگلستان با امضای سیدضیاءالدین طباطبائی صادر شد. ۱۰۵

نرمان وزیر مختار انگلیس در تلگرافی به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلستان یادآور شد که:

«... تصور می‌رود لغو قرارداد، هیچ وضع را تغییر ندهد. برای اینکه مستشاران ما در مالیه مشغول خدمت و افسران انگلیسی در امور قشونی مداخله دارند... و عملاً قرارداد اجرا شده است...». ۱۰۶ و «عصر روز شنبه ۲۱ حمل [فروردین] ۱۳۰۰ خورشیدی از طرف سردار سپه بیرون دروازه دولت در حضور احمد شاه و هیئت وزرا مانور نظامی مفصلی داده شد که در آن مانور مأمورین سیاسی خارجی نیز حضور داشتند... در حقیقت منظور این بود به رئیس دولت بفهماند که فعلاً عنان اختیار قوای نظامی قزاق و فعالیت‌هایی که از او برمی‌آید در دست اوست». ۱۰۷

در گزارشی می‌خوانیم که در فروردین ماه ۱۳۰۰ ش «... هنوز بلشویک‌ها ایران را تهدید می‌کنند. عده آنها ۸۵۰۰ نفر و بالنسبه منظم و دارای توپخانه صحرایی و مسلسل می‌باشند...». *

۲ - اردیبهشت ۱۳۰۰ ش (تصفیه مسأله گیلان)

در ۶ اردیبهشت سال ۱۳۰۰ ش روتشتاین وزیر مختار شوروی وارد تهران شد. روتشتاین در جنوب روسیه در یک خانواده یهودی متولد شد. در بیست و شش سالگی به انگلستان مهاجرت کرد و سی سال به عنوان روزنامه‌نگار در آن کشور اقامت داشت. روتشتاین با انقلابیون روسیه در ارتباط بود و در سال ۱۹۲۰ انگلستان را به قصد بازدید از روسیه ترک کرد. پس از خروج او از انگلستان هر دو پسرش که تابعیت بریتانیا را داشتند در لندن ماندند. دولت انگلستان برای فشار آوردن به روتشتاین کارها را طوری جور می‌کرد که این دو پسر نتوانند به پدر خود در تهران ملحق گردند.^{۱۰۸}

در روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ روز تاج‌گذاری احمد شاه سفیر کبیر شوروی (روتشتاین) ضمن نطق خود در پیشگاه شاه گفت:

«... خاطر اعلیحضرت همایونی را مطمئن می‌سازد که دولت متبوعه دوستدار نظر به تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده با نهایت صمیمیت اقدامات لازمه را در تسریع تصفیه مسأله گیلان اتخاذ خواهد نمود...»

از نظر دولت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی، نهضت جنگل گیلان که هدف آن مقابله با قرارداد ۱۹۱۹ و حفظ استقلال و آزادی ایران بود، به «مسأله گیلان» تبدیل شد. احمد شاه نیز نطقی سفیر کبیر شوروی را به مضمون زیر پاسخ گفت:

«... یقین داریم که حل و تصفیه فوری قضیه گیلان چنان که اظهار نمودید فوق‌العاده موجب تسهیل منظور ما خواهد گردید...»^{۱۰۹}

پیش از ورود حیدر عمو اوغلی به ایران، احسان الله خان و خالو قربان تصمیم می‌گیرند با میرزا از در صلح و سازش درآیند. در نتیجه در اعلامیه‌ای به تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ و به امضای احسان الله خان و خالو قربان وحدت و اتفاق بین انقلابیهای سرخ و جنگلیها اعلام شد و کسانی را که برای رخنه به این اتحاد و ایجاد نفاق اخبار جعلی و دروغ انتشار می‌دهند تهدید به کیفر اعمال شدند.^{۱۱۰}

۳ - خرداد ۱۳۰۰ (سقوط کابینه سیدضیاءالدین طباطبائی)

روز چهارم خرداد از طرف سلطان احمد شاه تلگرافی به عنوان عموم ولایات و حکام

به صورت زیر مخابره شد:

«نظر به مصالح مملکتی، میرزا سید ضیاءالدین را از ریاست وزراء منفصل فرمودیم و مشغول تشکیل هیئت وزراء جدید هستیم، باید کمال مراقبت را در حفظ انتظامات به عمل آورید و مطالب مهمه را مستقیماً به عرض برسانید. شاه».^{۱۱۱}

بالاخره پس از نود و سه روز زمامداری و کشمکش‌های مختلف با شاه و سردار سپه و سایر رجال ایران و توسل به وزیر مختار انگلیس و اقدامات خائنانه دیگر، سید ضیاءالدین مجبور شد برای رفتن به اروپا از راه بغداد، همراه قزاقها به طرف قزوین حرکت کند.

پس از سقوط سیدضیاء از طرف شاه ریاست وزرایی به مشیرالدوله و سپس به مستوفی الممالک تکلیف شد هر دو نپذیرفتند در ۹ خرداد دستخط شاه به ریاست وزرایی قوام السلطنه (احمد قوام) صادر و در ۱۴ خرداد دولت قوام السلطنه تشکیل شد. در این کابینه مانند کابینه قبل رضاخان با عنوان سردار سپه، وزیر جنگ بود.

«... رضاخان در سیزدهم ژوئن [۲۳ خرداد] با روتشتاین دیدار و گفتگو کرد و از وی خواست تا به ایران برای پرداخت مواجب قشون کمک مالی بکند... گزارش شد که کابینه نسبت به مذاکرات انجام شده بین رضاخان و روتشتاین اعتراض کرده و حتی قصد برکنار کردن وی از مقام وزارت جنگ را داشته است... رشت در هفدهم ژوئن [۲۶ خرداد] از واحدهای شوروی پاکسازی شد. اینک تنها نیروهای شورشی در این شهر اقامت دارند...».^{۱۱۲}

۴- تیر و مرداد ۱۳۰۰ (اعلامیه کمیته انقلاب ایران بعد از آشتی)

جلسه دوم ملاقات احسان الله خان و خالوقربان با میرزا در فومن با حضور حیدر عمو اوغلی انجام گرفت و همگی تعهد نمودند که صادقانه با یکدیگر همکاری کنند و طی اعلامیه‌ای به تاریخ اول تیر ۱۳۰۰ اعضای کمیته میرزا کوچک خان - حیدر خان عمو اوغلی - خالو قربان میرزا محمدی - احسان الله خان اعلام شد.^{۱۱۳}

پس از امضای قرارداد دولتهای ایران و روسیه (در ۸ اسفند ۱۲۹۹) مقدمات تخلیه

رشت و انزلی از سربازان شوروی فراهم و تا اواسط تیرماه ۱۳۰۰ رشت از سربازان شوروی تخلیه شد.^{۱۱۴}

مطابق تصویر اعلانی به تاریخ ۲۳ برج اسد [مرداد] ۱۳۰۰ با امضای کمیته انقلاب ایران، میرزا کوچکخان به عنوان سرکمیسر و کمیسر مالیه و حیدر عمو اوغلی کمیسر خارجه، خالو قربان کمیسر جنگ، میرزا محمدی کمیسر داخله و سرخوش کمیسر قضایی معرفی و نام احسان الله خان حذف شده است. در این اعلان می‌خوانیم:

«... عنقرب آسایش و رفاه عامه در تحت مراقبت تامه و اهتمام کافی حکومت جمهوری شوروی تهیه شده و تشکیل ادارات شوروی به‌طور رضایت بخش انجام خواهد شد»^{۱۱۵}

۵- شهریور ۱۳۰۰ (نامه روتشتاین به میرزا و پاسخ آن)

روتشتاین سفیر کبیر شوروی در ایران به وسیله سعدالله خان درویش از دوستان نزدیک میرزا کوچک خان و کالانتراف کاردار سفارت شوروی نامه مفصلی برای میرزا ارسال داشت و خود را واسطه صلح بین دولت مرکزی ایران و انقلابیون جنگل قرار داد. در این نامه نکته زیر جالب توجه و قابل تأمل است:

«... ما یعنی دولت شوروی در این موقع نه تنها عملیات انقلابی را بی‌فایده بلکه مضر می‌دانیم... فرم سیاست ما را تغییر و طریق دیگری اتخاذ کرده‌ایم...»
در پاسخ روتشتاین، میرزا ضمن نامه‌ای یادآور شد که:

«... من و یارانم در مشقت‌های فوق‌الطافه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات خارجی و فشار خائنین داخلی... مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است تجزیه گیلان را که مقدمه ملوک الطوائفی است همچنین ضعف کشور را خیانت صریح دانسته و می‌دانم...»^{۱۱۶}

بنابر گزارشهای سفارت انگلیس این پاسخ را روتشتاین در سوم سپتامبر ۱۹۲۱ (مطابق ۱۱ شهریور ۱۳۰۰) دریافت کرده است.^{۱۱۷}

۶- مهر ۱۳۰۰ (آخرین جلسه کمیته انقلاب - ملاقات نماینده میرزا با روتشتاین)

کمیته پنج نفره انقلاب ایران (میرزا کوچک جنگلی - حیدر خان عمو اوغلی -

خالو قربان - میرزا محمدی - سرخوش) در هر هفته یک یا دوبار در ملاسرا* تشکیل می‌شد.

آخرین جلسه این کمیته در تاریخ ۶ مهر ۱۳۰۰ ش مطابق ۲۶ محرم ۱۳۴۰ ق تشکیل شد. هنوز میرزا در جلسه حضور نیافته بود که ناگهان صدای چند تیر بلند شد. کم‌کم باران گلوله به طرف خانه فرو ریخت خانه محاصره شد. حیدر خان از تالاری به ارتفاع سه متر از زمین به پایین پرید و پس از عبور از جنگل به جاده رسید و به وسیله افراد جنگل دستگیر شد. محاصره‌شدگان دیگر از مهلکه فرار کردند. تنها سرخوش در خانه مجاور مخفی و با آتش گرفتن آن خانه سوخت. در روزهای پس از این حادثه باز دوباره احسان‌الله خان به خالو قربان پیوست و جنگ و ستیز آنها با قوای میرزا ادامه یافت.

به دستور رضاخان از ۸ مهر کلیه راههای ورودی به گیلان مسدود شد و از مسیرهای مذکور تنها برای حمل و نقل تجهیزات و نفرات نظامی استفاده می‌شد.^{۱۱۸} رضاخان در ۱۷ مهر ۱۳۰۰ از تهران عازم گیلان شد.^{۱۱۹} روز ۲۱ مهر برابر دوازدهم صفر قشون تحت فرماندهی سردار سپه به امام زاده هاشم رسید. صبح روز ۲۲ مهر (سیزدهم صفر) پیشرو قشون دولتی به رشت وارد گردید. سردار سپه نیز با آنان بود.

«... کلاتراف که از طرف سفارت روس با سردار سپه آمده بود به تنظیم ارتباط بین قشون دولت و انقلابیون [انقلابیهای کودتای سرخ و بلشویکها] اشتغال داشت. در همان روز جمعی از انقلابیون دیروزی به سردوشی‌های سرهنگی [مانند خالو قربان] و سایر درجات نظامی مفتخر ... و جمعی دیگر [مانند احسان‌الله خان] به اتزلی رفته که از آنجا به بادکوبه رهسپار شوند...»^{۱۲۰}

در تاریخ ۲۶ و ۲۸ و ۲۹ مهر اعلان‌هایی از طرف وزیر جنگ - رضا [رضاخان پهلوی] در شهر رشت انتشار یافت. در آنها «اخطار برای تسلیم اسلحه به حکومت نظامی و برقراری امنیت کامل در قلمرو گیلان بر اثر جلادت و رشادت قشون ظفر نمون» و «معرفی آقای ساعدالملک به سمت حکومت گیلان» اعلان شده است.^{۱۲۱} در گزارشهای

سفارت انگلیس می‌خوانیم:

«طرفداران خالو قربان که با وی به نیروهای دولتی پیوسته‌اند هر یک به فراخور حال به یکی از درجات نظامی منصوب و در دیویزیون قزاق به خدمت مشغول شده‌اند. خود خالو قربان مازور [سرگرد] شده است.» ۱۲۲

ملاقات نماینده میرزا با روتشتاین

میرزا به عنوان نماینده خود شادروان انشایی را برای مذاکره و چاره‌جویی به تهران فرستاد. انشایی در شب هفتم صفر (۱۶ مهر ۱۳۰۰) وارد تهران شد و سپس با سعدالله درویش به ملاقات بعضی مقامات مانند روتشتاین و هیئت دولت رفت. در ضمن گزارش انشایی به صورت نامه برای میرزا با عنوان (آقای میرزا مدظله) می‌خوانیم:

«... روتشتاین وزیر مختار را ملاقات کردم. در اول معلوم شد آنچه نوشته و گفته همه از روی دورنگی و تزییر و دیپلماسی و فقط منافع خصوصی دولت خود را به محو وطن پرستان گیلانی و شما که در رأس آنها واقع شده‌اید تشخیص داده... فقط به بنده تکلیف کرد به دولت ایران بدون هیچ شرط تسلیم شوید... به ملاقات رئیس الوزرا [قوام السلطنه] رفتم موکول به ملاقات وزیر جنگ نمود. صبح فردا وزیر جنگ به گیلان عزیمت کرده بود... آقای من لقمان را حکمت آموختن غلط است. امروز شما و ما بالطبع در موقعی ایستاده‌ایم که اندک ملاحظه حفظ جان زحمات گذشته را هدر داده و ننگ تاریخی بعد از افتخارات عظیمه جهت شما و ما و همراهان باقی خواهد گذاشت... ما فعلاً در تهران غریب و مقهور شما و یاران جنگل بین دشمنان از هر طرف محصور...» ۱۲۳

۷- آبان ۱۳۰۰ (اتمام حجت وزیر جنگ - آخرین نامه میرزا)

در اول آبان ۱۳۰۰ - اعلامیه‌ای با عنوان (اعلان و اتمام حجت) و با امضای وزیر جنگ - رضا انتشار یافت. در آن یادآوری شده است که:

«... هرگاه هر یک از نفرات در مقام تسلیم برآمده و اسلحه خود را تحویل فرماندهان اردو نمایند به موجب همین اعلامیه جان و مال آنها در امان من و از هر گونه تعرضی محفوظ خواهند بود...»

در دوم آبان نیز دو اعلامیه دیگر درباره «تمهید وسایل آسایش عمومی» و «جبران ضرر و خسارت ملاکین و رعایا» از طرف وزیر جنگ رضا صادر شد.^{۱۲۴} درگیر و دار این وقایع میرزا نیز به پسیخان و از آنجا به فومنات عقب نشست. میرزا که حصول موفقیت را ناممکن می‌دید برای جلوگیری از خونریزی بیشتر به جنگلیهای باقیمانده گوشزد کرد که از جنگل خارج شوند و هر جا می‌خواهند عزیمت کنند. خود نیز به سوی خلخال رفت. آخرین نامه‌ای که از میرزا به دست آمد نامه‌ای است که به تاریخ ۵ آبان ۱۳۰۰ به دوست خود آقای میرآقا نوشته است در آن نامه یادآورد شده است که:

«... به جز از خداوند به هیچ‌کس مستظهر نبوده ... مردم ایران پس از محو ما خواهند فهمید ما که بودیم؟ چه می‌خواستیم؟ چه بودیم؟...»^{۱۲۵}
رضا خان در سوم نوامبر [۱۱ آبان ۱۳۰۰] از رشت به تهران بازگشت. «... گروهی از قزاقها همچنان برای یافتن کوچک‌خان در جنگل به سر می‌برند.»^{۱۲۶}

۸- آذر ۱۳۰۰ (شهادت سردار جنگل)

میرزا به سوی خلخال رفت و در دامنه کوه گیلوان دچار بوران و برف شدید شد و در شب ۱۱ آذر ۱۳۰۰، از پا درآمد.^{۱۲۷} به دستور دشمنان دیرین او، سر میرزا را از تن جدا کردند و به رشت بردند و به منظور ابراز ارادت به سردار سپه، آن سر بی‌تن را به رسم ارمغان به تهران آوردند. سرانجام این سر در گورستان حسن آباد تهران (محل آتش نشانی کنونی) دفن گردید. به وسیله یاران وفادار میرزا سر او به طور پنهانی از تهران به رشت منتقل و در سلیمانداراب رشت به امانت سپرده شد.*
در سال ۱۳۲۱ تن بی‌سر میرزا که در گیلوان به خاک سپرده شده بود به رشت انتقال یافت و با سر در یک گور مکان گرفت.^{۱۲۸} در سالهای بعد از انقلاب بر روی این گور

* در مآخذ ۵ ص ۳۹۱ می‌خوانیم: «... یکی از مردان نیک‌نهاد که از یاران قدیمی میرزا کوچک خان بود (کاس آقا حسام) او را محرمانه از گورکن تحویل گرفت و به رشت برد...»

بارگاهی ساخته شد. با شهادت میرزا نهضت جنگل پایان یافت ولی دوستداران استقلال و آزادی ایران در یازدهم آذرماه هر سال با شکوه و جلال تمام یادگرامی او را عزیز می‌دارند.

هر آدمی که کشته شمشیر عشق گشت

گو غم مخور که ملک ابد خونبهای اوست

سعدی

پیوست بخش اول

۱- میرزا و رجال دولتی دوره پهلوی

نظرات چند تن از رجال دولتی دوره پهلوی درباره نهضت جنگل و به خصوص میرزا، شنیدنی و قابل توجه و تأمل است.

الف - محمد ساعد مراغه‌ای:

محمد ساعد مراغه‌ای (۱۲۶۰ - ۱۳۵۲ ش) مجموعاً ۷۰ سال مصدر خدمات دولتی در ایران بود. از ابتداء جوانی داخل خدمت در قونسولگریهای قفقاز شد و تا به مقام ژنرال قنسولگری باکو ارتقا یافت. در سال ۱۳۲۱ ش به وزارت امور خارجه تعیین و در فروردین ۱۳۲۳ به نخست‌وزیری برگزیده شد. چند بار نیز به سفارت کبری رفت.

در سال ۱۲۸۹ ش ساعد سرکنسول تفلیس بود. در این هنگام میرزا در جریان جنگ با ترکمن‌ها مجروح و اسیر و به روسیه منتقل شد. (طغیان ترکمن‌ها علیه قوای دولت مشروطه ایران به تحریک محمد علیشاه، شاه مخلوع صورت گرفته بود.) ساعد در خاطرات خود ضمن شرح چگونگی آشنا شدنش با میرزا یادآوری کرده است که :

«... ایرانی وطن‌پرستی بود که به آزادی و استقلال میهنش عقیده داشت و حاضر بود در این راه کشته شود... میرزا کوچک خان مردی بود وطن‌پرست ولی داعیه‌های فراوانی داشت

مبارزی بود مذهبی که می‌خواست افکار انقلابی خود را در جامه مذهب عرضه کند و فوق‌العاده تیزهوش و قاطع و سریع‌الانتقال بود...»*

ب - سید مهدی فرخ «معتصم السلطنه»

سید مهدی فرخ از خانواده (سادات تهرانی) در سال ۱۲۶۵ شمسی در تهران متولد شد. در دفتر کارش سی و پنج فرمان از پنج پادشاه به‌عنوان کارگزاری، استانداری، وکالت، سفارت، وزارت، سناتوری و دوازده مدال و نشان درجه اول از ایران و سایر کشورهای آسیایی و اروپایی داشت. فرخ در حکمرانی مفاخرالدوله همزمان با انقلاب روسیه در سال ۱۲۹۶ شمسی به کارگزاری رشت منصوب شد. پس از عزل مفاخرالدوله از طرف مرکز، سید مهدی فرخ با حفظ سمت کارگزاری کفیل حکومت گیلان شد. (در وزارت خارجه قدیم عامل و مأمور وزارت خارجه ایران در شهرهایی که قنسولهایی خارجی اقامت داشتند کارگزار نامیده می‌شد کارگزار مأمور رسیدگی به امر یکی از طرفین دعوی در صورت تابعیت ایران و مذاکره با قنسولها بود.)

فرخ یکی از وابستگان دستگاه حاکمه ایران و در مدت قابل ملاحظه‌ای از نزدیک شاهد جریان نهضت جنگل بود. اظهار نظر او به خصوص درباره میرزا حائز کمال اهمیت است.

در خاطرات سیاسی فرخ با عنوان «نهضت جنگل» ضمن شرح مفصلی می‌خوانیم:

«... میرزا کوچک خان مردی وطن‌پرست، آزادیخواه، بی‌طمع و دلیر بود...»^{۱۲۹}

درباره جنگ متجیل (جنگ قوای روس و انگلیس با جنگلیها) در خرداد ۱۲۹۷

خاطرات فرخ قابل ذکر و توجه است.

«... کسی چه می‌داند شاید میرزا کوچک خان می‌خواست آنها را به دنبال خود به جنگل بکشاند و بعد قوای روس را در میان جنگلهای انبوه غافلگیر و سرنگون سازد ولی قوای روس بدون توجه به عقب‌نشینی جنگلیان راه خود را گرفته به طرف رشت حرکت کردند، حرکتی مغول‌وار خشمگین و جنون‌آمیز، سر راه خود به هر دهستانی که رسیدند غارت کردند و

سوختند و بردند... پچراخف [فرمانده آخرین قوای دولت تزاری بازمانده در ایران] با این رویه به رشت وارد شد و سربازان او در بیرون شهر - حوالی پل عراق - چادر زدند. من برای جلوگیری از شدت عمل روسها شخصاً به قونسولگری روس رفتم... پچراخف خشمگین و ناراحت بود می‌گرید و بدوی‌راه می‌گفت تا چشمش به من افتاد گفت:

شهر را رنده می‌کنم، همه جا را به آتش می‌کشم.

گفتم برادر! تو اگر سردار و مرد جنگ آوری و حسابی با جنگلیان داری بفرما برو جنگل که آنها منتظر تو هستند یا می‌زنی یا می‌خوری... وگرنه مردم بی‌دفاع را کشتن و شهر بی‌حفاظ را به آتش کشیدن هنری نیست... اینها چند روز در رشت اقامت کردند و دست آخر پنج هزار خروار برنج هم از ما گرفتند و شر خودشان را کم کردند.^{۱۳۰}

ج - دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم)

دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم)، استاد دانشگاه و رئیس دانشسرای عالی و سناتور و وزیر فرهنگ اسبق در چند دوره، از تیرماه ۱۲۹۸ شمسی به ریاست معارف گیلان اعزام شد. ضمن شرح مأموریت گیلان خود که مقارن هجوم بلشویکها به ایران بود یادآور شده است:

«... پاسی از شب گذشته خبر آوردند که بلشویکها و یاران افراطی آنها فشار آورده‌اند که رؤسای ادارات دولتی تیرباران شوند. بعضی از همکاران عصبانی و برخی ناراحت شدند... بامدادان شنیده شد که تمام شب راجع به سرنوشت رؤسای ادارات بحث بسیار شدید و گفتگوی طولانی صورت گرفته است. افسران روسی و بلشویکها معتقد بوده‌اند که رؤسای مزبور باید همان شب اعدام شوند تا در تمام مملکت رعب و هراس تولید گردد و فتح و تصرف سایر شهرهای ایران با مقاومت روبرو نشود. در مقابل این عقیده میرزا کوچک خان گفته است که رؤسای ادارات هموطنان من هستند و بدون سبب نباید مزاحم آنان شد. اگر تقصیری کرده باشند باید آنها را محاکمه کرد و طبق حکم دادگاه عمل نمود والا بدون دلیل من و همراهانم اجازه نخواهیم داد به آنان آسیبی برسد.

بالاخره وطن‌پرستی و عقاید دینی و ایستادگی سخت میرزا کوچک خان و قوه‌ای که در اختیار داشت و تهدیدهایی که نموده بود مانع اجرای نقشه شوم بلشویکها شده بود.^{۱۳۱}

د- سید محسن صدر (صدرالاشراف)

سید محسن صدر (صدرالاشراف)، وزیر دادگستری، سناتور و نخست‌وزیر و رئیس مجلس سنای دوره پهلوی، در سال ۱۲۹۸ رئیس دادگستری گیلان بود با آنکه نظر مساعدی نسبت به نهضت جنگل نداشت یادآوری کرده است که:

«... میرزا کوچک خان جنگلی که چند سال بود گیلان و طوالش را تحت استیلاء خود درآورده ... و تشکیلاتی در رشت داده از جمله عدلیه مرکب از اعضاء درستکار و عالم دایر کرده بود...» ۱۳۲

ه- رضا حکمت (سردار فاخر)

رضا حکمت (سردار فاخر) از رجال دوره پهلوی، حدود ده دوره نمایندگی مجلس شورای ملی و در چند دوره ریاست مجلس شورای ملی را به عهده داشت.

مشیرالدوله (حسن پیرنیا) که پس از وثوق‌الدوله از ۱۲ تیرماه ۱۲۹۹ عهده‌دار امور کشور شد مطابق حکم زیر به تاریخ ۲۸ شوال ۱۳۳۸ (= ۲۴ تیر ۱۲۹۹ شمسی) سردار فاخر را به گیلان فرستاد.

«جناب آقای سردار فاخر - شما مأموریت دارید که به طرف گیلان عزیمت نموده آقای میرزا کوچک خان را ملاقات کرده مطالبی را که به شما بالاطراف گفته‌ام به ایشان ابلاغ نموده و جواب گرفته به این جانب برسانید. مفتاح رمزی هم به شما داده شد. حسن پیرنیا - محل امضا و مهر.» ۱۳۳

در خاطرات سردار فاخر حکمت می‌خوانیم:

«... الان مشیرالدوله تشکیل دولت داده به تهران که وارد شدم وزیر دارائی مرحوم مخبرالسلطنه بود باز من را ملاقات کرد و گفت یک حرفی من زدم همین عبارت و خوب شما هم البته حرف مرا دور نمی‌اندازید و آن این است که من قول دادم که شما بروید به جنگل و با میرزا کوچک خان ملاقات کنید و او را منصرف کنید از کمک به روسها. من باینکه تمایلی به این کار نداشتم ولی به خاطر مخبرالسلطنه قبول کردم و مشیرالدوله هم شرحی به عنوان اعتبارنامه بمن دادند و من رفتم به جنگل حالا به چه قسم در راه رد شدیم و چه موانعی ایجاد شد آنها قابل ذکر نیست بالاخره من رفتم به دهی به نام گلاب زرمخ [گوراب زرمخ] در فومن

آنجا سه شب بودم و [با] مرحوم میرزا کوچک خان صحبت کردم و او را متقاعد کردم به عدم موافقتش با روسها بلشویک‌ها.

این یکی از همان جنبه‌های مهم وطن‌پرستیت والا خیلی مشخص است که اگر او به روسها کمک کند و آنها می‌آیند به مرکز. او هم قبول کرد و قول داد که قوای خود را از بلشویک‌ها جدا کند و این کار را هم کرد. بعد به من گفت شما از اینجا نباید برگردید چون خالو قربان و احسان‌الله خان [که تا آن روز با او همراه بودند و از او جدا شدند] ممکن است به شما زحمتی وارد بکنند.

از راه لاهیجان و الموت بنده آمدم به قزوین و آمدم به تهران. به تهران که آمدم طولی نکشید کابینه مشیرالدوله استعفا داد...»*

و - مخبر السلطنه هدایت:

حاجی مهدیقلی هدایت مخبر السلطنه با سمت پیشخدمتی خاص ناصرالدین شاه وارد خدمات دولتی گردید و در اولین کابینه قانونی دوره اول مجلس شورا یملی به وزارت علوم معارف منصوب شد.

و در بسیاری از کابینه‌ها سمت وزارت داشت. در ۱۳۰۶ شمسی مأمور تشکیل کابینه شد و تا ۱۳۱۲ شش سال متوالی در این سمت انجام وظیفه کرد و در سال ۱۳۳۴ ه. ش در نود سالگی درگذشت. در کتاب خاطرات و خطرات تالیف او چندین بار از میرزا کوچک خان به اجمال سخن رفته است از جمله می‌خوانیم:

«... در رشت و آذربایجان بر ضد قرارداد [وثوق‌الدوله] قیام کردند، سید تدین را به رشت فرستادم با میرزا کوچک خان صحبت کند که جنگ خانگی چه فایده به حال قرار داد می‌کند، خسارت خودمان است، پرست باید کرد و از دول دیگر حمایت خواست نتیجه نداد...» ۱۳۴ و «... قزاق در رشت با میرزا کوچک خان که رسماً اعلان جمهوری کرده است و تبر پست چاپ کرده است می‌جنگد ... در رشت اهالی با میرزا کوچک همداستانند و جماعتی از اهل باکو همراه ...» ۱۳۵.

این رجال دولتی از حامیان نامدار حکومت پهلوی و کاملاً در طیف مخالف میرزا و نهضت جنگل بودند. اعترافات آنان معرف فضیلت و تقوی و بزرگ‌منشی و استقلال رأی و خاکساری کسی است که در راه استقلال و آزادی ایران جان داد. به قول مرزبان نامه «فائق آن که دشمن آن را اعتراف کند».

۲- تاریخ ورود حیدر عمو اوغلی به گیلان

زندگی نامه حیدرخان عمو اوغلی (۱۲۵۹ - ۱۳۰۰ ه.ش) در دو جلد کتاب «حیدر خان عمو اوغلی»^{۱۳۶} و مآخذ دیگر کم و بیش به تفصیل نوشته شده است. در لغت نامه دهخدا، اجمال شرح حال او را ذیل «حیدر عمو اوغلی» به قرار زیر می‌خوانیم.*

«حیدر خان مشهور به چراغ برقی نام اصلیش تاری ویردیوف (مقتول به سال ۱۳۴۰ ه.ق) از ارکان مجاهدان غیر ایرانی مثل قفقازیان و گرجیان و ارمنه و غیرهم بود. مظفرالدین شاه و میرزا علی اصغر خان صدر اعظم در سال ۱۳۱۸ ه.ق او را به عنوان مهندس چراغ برق در باکو استخدام کردند و برای دایر کردن کارخانه چراغ برق به مشهد فرستادند. وی پس از یکسال و نیم به تهران آمد و در کارخانه چراغ برق مرحوم حاج حسین آقا امین الضرب مستخدم شد. پس از مشروطیت حیدرخان در پاریس بود و سپس در اوایل جنگ بین‌المللی سابق دو سه سالی در برلین به سر برد. وی در اوائل سال ۱۳۴۰ ه.ق / ۱۳۰۰ ه.ش به گیلان آمد و با اتباع میرزا کوچک خان جنگلی مخلوط گردید و در همانجا به قتل رسید».

اوائل سال ۱۳۴۰ ه.ق مطابق با پاییز سال ۱۳۰۰ ه.ش و مقارن با واقعه ملاسرا (۶ مهر ۱۳۰۰ = پنجشنبه ۲۶ محرم ۱۳۴۰ ه.ق) و زمان دستگیری حیدرخان است نه هنگام ورود او به گیلان** ورود حیدرخان به گیلان اوایل سال ۱۳۰۰ ه.ش مطابق با سه ماهه سوم سال ۱۳۳۹ ه.ق و گزارشهای زیر مؤید آن است.

* به نقل از وفیات معاصرین به قلم آقای محمد قزوینی - مجله یادگار سال سوم - شماره پنجم

** بخش تقویم تطبیقی نهضت جنگل ردیف ۸۴

در گزارشی می‌خوانیم:

«آمدن عمو اوغلی از بادکوبه به جنگل مصادف با ورود ساعدالدوله پسر سپهسالار تنکابی از تهران به رشت گردید...»^{۱۳۷}

در گزارش دیگری ضمن شرح ورود ساعدالدوله به گیلان و مأموریت او یادآوری شده است:

«... این واقعه* مربوط به اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۰ است...»^{۱۳۸}

تصویر اعلان کمیته انقلاب ایران با امضاهای (کوچک جنگلی حیدر عمو اقلی [عمو اوغلی]، خالو قربان محمدی سرخوش) به تاریخ ۲۳ برج اسد [مرداد] ۱۳۱۰ به روشنی نشان می‌دهد که پیش از پائیز ۱۳۱۰ حیدرخان عمو اوغلی در گیلان حضور داشته است.^{۱۳۹}

در زندگینامه دو جلدی حیدرخان عمو اوغلی نیز ذکر شده است:

«... حیدرخان می‌خواست در ایران شعله این انقلاب را بیافروزد به همین جهت در ۱۳۳۹

مطابق ۱۹۲۱ - چهارمین سال انقلاب اکبر - به گیلان آمد...»^{۱۴۰}

اشتباه نقل شده در لغت‌نامه دهخدا به برخی کتابهای تاریخی راه یافته است...^{۱۴۱}

۳- قتل حیدرخان عمو اوغلی

درباره کشته شدن حیدرخان و عاملان قتل او گزارشهای متناقض و گوناگون انتشار یافته است.

الف = گروهی نوشته‌اند حیدرخان به دست میرزا کشته شده است.^{۱۴۲}

در میان این گروه مدافعان نامدار وثوق‌الدوله از یک طرف و انقلابیون سرخ هیجان‌زده از طرف دیگر دیده می‌شود. لاهوتی شاعر انقلابی معروف در شعر

* در این واقعه جالب و شنیدنی ساعدالدوله، احسان‌الله خان را به فتح تهران تشویق و احسان‌الله خان با تجهیز قوا و حمایت کمیسر قفقاز و فرمانده نیروی شوروی در گیلان از راه تنکابن به سوی تهران پیشروی کرد و تا ۱۵ فرسخی تهران رسید. ناگهان نیروی قزاق و واحدهای جنگی ساعدالدوله قوای او را محاصره کردند. جنگ سختی در گرفت. احسان‌الله خان به زحمت جاننش را از خطر نجات داد و به رشت مراجعت کرد. (مأخذ ۵ ص ۳۴۷ و مأخذ ۸ ص ۹۱ و مأخذ ۱ ص ۴۳۹). این واقعه مربوط به زمانی است که روس و انگلیس در مسأله ایران به «توافق» رسیده بودند و مقدمات «تصفیه مسأله گیلان» فراهم می‌شد.

داستان‌گونه و خیال‌پردازانه‌ای ضمن بیان روزافزونی طالع بلند دولت و حمله سپاه شاه از دشت و کوه، قتل حیدرخان را به شرح زیر وصف کرده است.

«در آن تاریکی شب، هیتی وارد به زندان شد

سپس برقی بزد کبریتی و شمعی فروزان شد

به پیش اهل زندان صدر ملیون [میرزا] نمایان شد

سخن کوتاه حیدر بارفغان تیر باران شد.»

ب - در شرح داستانی در یک کتاب می‌خوانیم:

«... حیدر عمو اوغلی در جنگل به دست اسماعیل جنگلی، خواهرزاده میرزا کشته شد...»*

اسماعیل جنگلی که در فروردین ۱۳۲۷ ه. ش درگذشت در کتاب «قیام جنگل» خود یادآوری کرده است:

«... خبر رسید که حیدر عمو اوغلی که به دست افراطیون جنگل گرفتار شده بود از زندان

خارج و در حین فرار از طرف نگهبانان به قتل رسیده است. کوچک خان از این خبر به سختی

آزرده شد...» ۱۴۳

ج - به قلم یک نفر از اهالی گوراب زرمخ، مرکز و ستاد نظامی جنگل در مورد کشته شدن حیدر خان گزارش شده است:

«... دو نفر از افراد ایل آلیان به نامهای جعفر و همدعلی آلیانی در محل عباس کوه آلیان،

نامبرده [حیدرخان عمو اوغلی] را ترور و کشتند و جسد او را در کنار رودخانه پلنگرود دفن

کردند...» ۱۴۴

د - همزمان با کشته شدن حیدر خان عمو اوغلی شهرت یافت که به اشاره سران سپاه دولتی و دستور حسن خان *** (= معین الرعایا = کیش دره‌ای = آلیانی) رئیس طایفه آلیان قتل حیدرخان صورت گرفته است. ۱۴۵ ولی به نقل قول از حسن خان می‌خوانیم:

«... افراد ایل [آلیان] همینکه به شکست جنگلیها پی بردند به علت آنکه خود در معرض

* م. به آذین (اعتمادزاده) - کتاب دختر رعیت ص ۷۳ - (مأخذ ۳۰ جلد اول ص ۲۸۱)

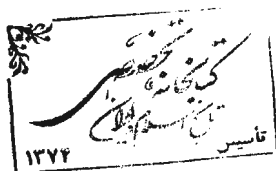
** حسن خان آلیانی در ابتدا دعوت جنگلیها را برای همکاری و همراهی پذیرفت و در پایان کار که سران جنگل به تدریج دستگیر و زندانی شدند به قوای دولت تسلیم و پس از تحویل اسلحه جنگل به قوای دولت به حکومت فوونات منصوب شد. (مأخذ ۵ ص ۴۲۲)

مخاطره قرار نگیرند حیدرخان را خفه کردند و در همان قریه مسجد پیش [روستایی از ماسوله] به خاک سپردند... ۱۴۶

هـ- مطلب مهم درباره حیدرخان عمو اوغلی این که حیدرخان کمونیست بود ولی از دست رفقای تندرو هم مسلک خود آسودگی نداشت. نامه‌ها و کارهای او را مخفیانه تفتیش می‌کردند. زمانی جناحی از بلشویکها قصد دستگیری او را داشتند که حیدرخان موفق به فرار از شهر و پناه گرفتن در جنگل گردید. ۱۴۷

در گیر و دار هجوم شدید قشون دولتی به گیلان و بی‌سامانی قوای جنگل، احتمال دارد قتل غیرمنتظره حیدرخان عمو اوغلی با اختلافات جناحی بلشویکها و اقدامات روتشتاین سفیر کبیر شوروی برای «تصفیه مسأله گیلان» و حصول توافق میان دولت جماهیر سوسیالیستی شوروی با دولت امپراطوری بریتانیا مربوط بوده است.

با وجود همه این گزارشها «... اساساً داستان [قتل] عمو اوغلی بعد از اعزام به قریه «مسجد پیش» حتی به خود جنگلی‌ها پوشیده است چه رسد به کسانی که از دور دستی بر آتش داشته‌اند». ۱۴۸



بخش دوم

نهضت جنگل در آینه شعر فارسی و گیلکی

نهضت جنگل در آینه شعر فارسی و گیلکی

«نهضت جنگل در آینه شعر» گزیده‌ای از مجموعه سروده‌های مربوط به وقایع این نهضت است.

اشعار سیاسی و اجتماعی فارسی، به جا مانده از آن زمان وزین و درخور اعتناست. برخی اشعار گیلکی زمان مبارزات جنگل هنوز هم کم و بیش نقل محفل کهنسالان گیلانی است. این اشعار با احوال مردم مطابقت و هم‌زبانی داشت و به صورت توجه و علاقه شدید مردم به آنها بازتاب می‌یافت.

در این بخش برخی از وقایع و فراز و نشیب و جلال و زوال سالهای حیات نهضت جنگل را در آینه صاف شعر فارسی و گیلکی می‌بینیم. اشعار گیلکی مکتوب جنگل عموماً با گویش مردم رشت و نواحی غرب گیلان است و گزیده‌ای از آنها با برگردان فارسی در این مجموعه فراهم آمده است.

۱ - واقعه کشته شدن مفاخرالملک

واقعه کشته شدن مفاخرالملک در وقایع سال ۱۲۹۵ شمسی به اختصار شرح داده شده است.

پس از این واقعه مصرعهای گوناگون هم قافیه‌ای بر سر زبانها افتاد که گوینده آنها

معلوم نیست* ولی از این منظومه به خوبی دریافت می‌شود که مردم کوچه و بازار چگونه با حاکمان بیگانه‌نواز به ستیز برمی‌خیزند.

به چند مصرع توجه کنیم^۱

ای کشته داس و تبر	-	مفاخر
گفتی کنم شق القمر	-	مفاخر
کسما کنم زیر و زبر	-	مفاخر
تا قونسول بیدادگر	-	مفاخر
شادان شود از این خبر	-	مفاخر
افتاد بر جانت شر	-	مفاخر
دیدی چاه آمد به سر	-	مفاخر

۲- روزنامه جنگل و ادبیات فارسی و گیلکی

در ۲۰ خرداد ۱۲۹۶ نخستین شماره روزنامه جنگل ناشر افکار و عملیات جنگلیها انتشار یافت.

در این روزنامه غیر از مقالات سیاسی و اجتماعی و خبری اشعار فارسی با عنوان ادبیات و اشعار گیلکی با عنوان ادبیات گیلکی با گویش رشتی و غرب گیلان ملاحظه می‌شود.

مضمون غالب این اشعار سیاسی و مربوط به مسائل روز است. به گزیده‌ای از آنها اشاره می‌شود.

۱- شماره اول:

(۲۰ خرداد ۱۲۹۶ مطابق یکشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۵)

دوره سوم مجلس شورای ملی بیش از یک سال و هفت روز دوام نیافت و بر اثر

* این تصنیف را جوانها در کوچه و بازار می‌خواندند و مدتها ورد زبان کودکان رشت بود. از این اشعار روایت‌های دیگری به صورت چهارپاره در شش بند و یا به صورت هجده مصرع ضبط شده است. برخی این اشعار را از میرزا حسین کسمایی می‌دانند (مأخذ ۲۴ و ۲۸ و ۳۱ به ترتیب ص ۴۶ و ص ۳۸ و ص ۲۱۳)

تجاوز نیروی بیگانه در ۲۱ آبان ۱۲۹۴ تعطیل شد.

انتخابات دوره چهارم قانونگذاری در موعد قانونی صورت نگرفت و ایام فترت بین دوره سوم و چهارم مجلس شورای ملی به مدت حدود ۶ سال تا اول تیر ۱۳۰۰ شمسی طول کشید.

انجام انتخابات مجلس چهارم همواره مورد بحث و مشاجره محافل سیاسی و افکار عمومی در ایام فترت بود.

در اولین شماره روزنامه جنگل زیر عنوان ادبیات منظومه‌ای با امضای کرمانی درج شده و چند بیت آن به قرار زیر است:

این دوره تقنینیه چون دوره چاراست

این موقع فرخنده دگر موقع کار است

ای غرقه به اوهام در عالم خلصه [خلسه]

این ماه دگر آخر ایام بهار است

امروز که باید بشود مملکت آباد

هر کس به خر خویش به هر راه سوار است...

۲- شماره ششم

(۸ مرداد ۱۲۹۶ مطابق سه شنبه یازده شوال ۱۳۳۵)

ادبیات - لقائله (اشرف الدین الحسینی)

دست مزن، چشم به بستم دو دست راه مرو، چشم، دو پایم شکست

حرف مزن، چشم، ببستم دهن نطق مکن، قطع نمودم سخن

هیچ مفهم، این همه عنوان مکن خواهش بی فهمی انسان مکن

لال شوم، کور شوم، کر شوم لیک محال است که من خر شوم

چند روی، همچو خران زیر بار

سر زفضای بشریت در آر

۳- شماره دهم:

(۲۴ شهریور ۱۲۹۶ مطابق یکشنبه ۲۸ ذی‌عقده ۱۳۳۵)

در این شماره زیر عنوان (یک غزل جدید) می‌خوانیم:

گه نمایش خوبان چه باشتاب آمد

تو رخ مپوش که هنگام انتخاب آمد

رقیب چون زحسد حسن انتخابم دید

دلش زغصه به تشویق و اضطراب آمد

دلم که بود زفیض وجود عشق آباد

خراب آن نگه چشم نیم خواب آمد

هر آنکه دید رخت در خلال زلف بگفت

به زیر ابر سیه جلوه آفتاب آمد

صبا تو حال دلم عرضه کن به حضرت یار

بگو که پادشاه‌کشورت خراب آمد

حریق و غارت و قتل و جفا و جور و ستم

به عاشقان تو این ظلم بی‌حساب آمد

ترحمی به رعایای خانمان بر باد

که دست‌گیری در ماندگان ثواب آمد

نشد ز نعمت وصل تو بهره‌ور دهقان

ولیک دشمن دیرینه کامیاب آمد

اسماعیل دهقان در ۱۲۶۶ ه. ش در رشت متولد شد و در سال ۱۳۲۵ ه. ش درگذشت. جد پدری او حاجی حسن بانی مدرسه و مسجدی است در بازارچه سبز میدان رشت که به مسجد و مدرسه حاجی حسن مشهور است.

دهقان از آزادیخواهان جنبش مشروطه و از همدرسان و همفکران میرزا کوچک خان بود. مدیریت چند شماره آخر روزنامه جنگل را به عهده داشت.

دیوان شعر دهقان در سال ۱۳۳۰ شمسی به وسیله فرزندش فریدون دهقان

در رشت چاپ و منتشر شد.

۴ - شماره یازدهم

(۵ مهر ۱۲۹۶ مطابق جمعه دهم ذیحجه ۱۳۳۵)

در این شماره زیر عنوان (ادبیات گیلکی) چهارده بیت شعر گیلکی درج شده است. اشعار گیلکی روزنامه جنگل عموماً بدون برگردان فارسی است. چند بیت اشعار گیلکی این شماره با برگردان فارسی به قرار زیر است:

(۱) ای گیله مردان ویر یزید بلبل بنیشته دارسر

وقت رعیتی با مو جقلان بشیدی کارسر

(۲) مناصفه ، مرابعه بَجَه کجه بخوردیمی

غرامت ندایمی مایه با موی بار سر

(۳) کاشتن و پیش کاول زئن مرز بجارا واکودن

قوت کرگدن خویاه خوک پای بجار سر

(۴) نشاست کودن چه مشکله وجین دوباره سخت تر

قربان بشم بیکاریه ، قهوه خانه بازار سر

(۵) هر چه بگفتم سر بسر مرا بامو آخر به سر

شاعرک فقیرک گوشه نشین زارسر

برگردان

(۱) ای گیله مردان [اشاره به دهقانان] از خواب برخیزید، بلبل بالای درخت نشسته

است - زمان کار رعیتی فرا رسیده است. بچه‌ها سرکار بروید.

(۲) به طور مناصفه یا مرابعه [پول] برنج و ابریشم را خورده‌ایم. تاوان را نپرداخته‌ایم

و مایه‌گذاری هم سر بار شده است.

(۳) کاشتن و پیش شخم زدن با گاو آهن و باز کردن مرز کشتزار برنج و نگهبانی آن از

حمله خوکها زور کرگدن می‌خواهد.

(۴) کشت نهال برنج چقدر مشکل و کندن علف هرز بار اول (ویجین) و بار دوم

(دوباره) سخت‌تر است.

(۵) هر چه گفته‌ام همه به سر من آمده است. به سر شاعری که فقیر و گوشه‌نشین و ناتوان است.

۵- شماره دوازدهم:

(۱۲ مهر ۱۲۹۶ مطابق جمعه ۱۷ ذیحجه ۱۳۳۵)

در این شماره با عنوان ادبیات بدون ذکر نام شاعر ایات زیر ملاحظه می‌شود.
آخر ای ایرانیان تا چند جنگ خانگی
جملگی از یک نژاد آخر چرا بیگانگی
پایتخت مملکت ضدیت و قال و مقال
در شمال و در جنوبش غارت و ویرانگی
نی تعصب، نی حمیت، نی شرف، نی عار و ننگ
بارک الله آفرین به به از این فرزاندگی
پسند و خشوران بشد پیمان فرهنگی بسوخت
در عوض بهتان و کذب و تهمت و افسانگی
چون وزیر از کار ماند اسب می‌تازد حریف
عقل رخ می‌تابد و شه مات از این دیوانگی

۶- شماره سیزدهم

(۱۹ مهر ۱۲۹۶ - مطابق جمعه ۲۴ ذیحجه ۱۳۳۵)

شعر گیلکی این شماره ضمن کنایه‌ای شیرین، خطابی تهدید آمیز به انگلیس دارد. سه بیت برگزیده آن به قرار زیر است:

- (۱) آهوی زاکان زود ویریزید بشید بجار گُتام سر
شیمی بجارا بسپایید، آجان بشو حمام سر
- (۲) اوی انگلیس، اوی انگلیس، تی جانک نمک واسین
گُئس چماق بیدینی یکسره دوی تی بام سر

(۳) تی خُوج خور مُشت زَنیم، تی گاز گایِل فکنیم
تَرَبْدو دهمیم بیشی، اَنامور، سیام سر

برگردان:

(۱) ای بچه‌ها برخیزید و به کُتام (اتاقک در مزرعه برنج) برای پاییدن مزرعه شما بروید. پدر به سر حمام رفته است.
(۲) ای انگلیس، ای انگلیس برای کتک خوردن آماده شو.
وقتی چماق از گیلی را ببینی یکباره به سر بام خود می‌روی
(۳) به دندانهای پیشین تو مُشت می‌زنیم و همه دندانهای تو را می‌ریزیم. ترا مجبور به فرار می‌کنیم تا به اَنام [قسمت مرکزی ویتنام] و سیام [تایلند] بروی.

۷- شماره هفدهم:

(۲ آذر ۱۲۹۶ مطابق شنبه هشتم صفر ۱۳۳۶)
در زمان انتشار این شماره کابینه عین الدوله بر سر کار و قوام السلطنه وزیر داخله بود.

ادبیات گیلکی

(۱) ای براران، ای براران فردا باید دکان سر
تا بگویم من شمه ره چی با مویا ایران سر
(۲) امی وطن خائنین سعی بُگدَد تا که ببو
خاک سیه بختی امه ایران سر طهران سر
(۳) کابینه بهم بزد وزیران عواض کُدد
قوام سلطنه بنیشت باز به او مکان سر
(۴) ایران قبر بکنیم انه الحمد بخوانیم
تحویل انگلیس بدیم از فارس تا گیلان سر
(۵) مثل هندوستان آمه را خوار و ذلیل خوابه کودن
آمّه را نه آخر بسر مصر پالو عمان سر

۶) یا کارها یکسر بُبویا همه کشته ببهیم
یا آنه دسه کوتا کنیم ایران و هندوستان سر

برگردان

۱) ای برداران، ای برادران، فردا به دکان بیایید تا به شما بگویم چه بر سر ایران آمده است.

۲) خائنان کوشیده‌اند تا خاک سیه بختی بر سر تهران و ایران بریزند
۳) کابینه را به هم ریخته و وزیران را عوض کرده‌اند. قوام السلطنه باز بر آن مکان نشسته است. [وزیر داخله شده است]

۴) گور ایران را بکنیم و برایش الحمد بخوانیم و از فارس تا گیلان آن را تحویل انگلیس بدهیم.

۵) مانند هندوستان ما را خوار و سر آخر همتای مصر و عمان خواهد کرد.

۶) یا کارها پایان می‌یابد و یا همگی کشته می‌شویم و یا اینکه دست او را از ایران و هندوستان کوتاه می‌کنیم.

۸- شماره هجدهم

(۱۰ آذر ۱۲۹۶ مطابق یکشنبه ۱۶ صفر ۱۳۳۶)

ادبیات گیلکی

- ۱) ای گیله مردان ویریزید نترسید از توپ و تفنگ
هرچه شما دارید بارید از بیل و گر بازو کلنگ
- ۲) شمه جانانه نازم باید اگر نارید داس و تبر
تشویش ناره شمارا فادیم تفنگ و موزر و فشنگ
- ۳) دانید چره شما را گویم باید همه با اسلحه
تا که ایجا بدو بدیم انگلیسه تا به فرننگ

(۴) آدشمن ایرانیان تشکیل بدا پلیس جنوب
بتازگی زآندره در مغرب ایران هورنگ

(۵) پس باید همت بکنیم توپ و تفنگه اوسانیم
هرجا بده ایم بکشیم باقی بترانیم به جنگ

برگردان:

(۱) ای مردان گیل به پاخیزید از توپ و تفنگ نهراسید. هر بیل و کلنگی که دارید با
شما بیاورید.

(۲) بیاید به شما می‌نازم. اگر داس و تبر ندارید نگرانی ندارد. به شما تفنگ و موزر و
فشنگ می‌دهیم.

(۳) می‌دانید چرا به شما می‌گوییم با اسلحه بیاید. برای آنکه انگلیسیها را تا به فرنگ
فرار می‌دهیم.

(۴) این دشمن ایرانیان پلیس جنوب تشکیل داده است. به تازگی در مغرب ایران نیز
همین نیرنگ را به کار برده است.

(۵) بنابراین بیاید، همت کنیم، توپ و تفنگ برداریم. هرجا آنها را دیدیم بکشیم و
باقی را با جنگ به فرار واداریم.

۹- شماره نوزدهم:

(۱۷ آذر ۱۲۹۶ مطابق ۲۳ صفر ۱۳۳۶)

ادبیات گیلکی

(۱) ای برار بشو به تهران تو بدین آمه وزیران
تا بدانی حال ایران که تمام شلوق پلوغه
هسه وقت تق و توغه

(۲) انگلیس که داره سینه پُر زخشم و بغض و کینه
خوب به هم بزه کابینه ده کابینه بی فروغه
هسه وقت تق و توغه

(این دو بند از شش بند پنج تایی درج شده در روزنامه جنگل نقل شده است)

برگردان

- (۱) ای برادر به تهران برو، وزیران ما را بین تا بدانی حال ایران را که پرهیاهوست.
الان وقت سر و صداست.
- (۲) انگلیس که سینه پرخشم و کینه دارد. خوب کابینه را به هم ریخته است. دیگر
کابینه فروغی ندارد. الان وقت سر و صداست.

۱۰- شماره بیستم:

(۱ دی ۱۲۹۶ مطابق یکشنبه ۸ ربیع الاول ۱۳۳۶)

ادبیات

اول سرمای زمستان رسید غلغله از جنگل و بستان رسید
کار به کرسی و شبستان رسید در نظر این شعر گلستان رسید
تازه بهارا و رقت زرد شد
دیگ منه کاتش ما سرد شد
شد چه وطن دستخوش این و آن و اوطنا عیب وطن شد عیان
و اسفا حسن وطن شد نهان پیر شدی ای وطن نوجوان
پیش کسی رو که طلبکار تست
ناز بر آن کن که خریدار تست
(این شش تایی در سه بند سروده شده است.)

۱۱- شماره بیست و یکم

(۱۸ دی ۱۲۹۶ مطابق چهارشنبه ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۶)

در این شماره یک بند شش تایی با قید بقیه دارد درج شده است به قرار زیر:
دلا به یار بگو آه و ناله ما را بتا به مهر بگو عاشقان شیدا را
مهابه دوست بگو ماجرای فردا را خدا به قهر بکش حضرتان والا را
صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را
که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را

۱۲ - شماره بیست و چهارم

(۱۷ بهمن ۱۲۹۶ مطابق چهارشنبه ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۶)

ادبیات - غزل تازه

عجب ز نرگس مست تو فتنه انگیز است
کشیده خنجر ابرو که مست خون ریز است
به روی خویش میفشان کمند گیسو را
خدا گواست دل ما به مویی آویز است.
ز زلف و خال و خط خویش روزگارم را
بپرس تا که بدانی چگونه غم خیز است
سحر زکوی تو باد صبا بشارت داد
که صلح ما کسی مالیستها* رضایت آمیز است
صبا بگو به (تقی زاده) و (وحید الملک)**
عروس صلح چه شیرین سوار شبدیز است
بگو به مجمع خوبان شهر استکھلم
نظر به ملت ایران ترحم آمیز است
صدای ناله ایران و آه ایرانی
شنید هر که چون (محزون) ز دیده خون ریز است

کاظم محزون (متوفی ۱۳۱۹ ه. ش) با مشروطه خواهان همگام و هم‌رزم بود. در زادگاهش شهر لنگرود انجمنی به نام (جمعیت بیداری افکار) تأسیس کرد و با سرودن اشعار و ترانه‌های وطنی گامهای مؤثری در مبارزه با جهل و خرافات برداشت.

* منظور از (ماکسی مالیستها) طرفداران نظریه بلشویکهاست.

** تقی زاده و وحید الملک شیبانی از اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات ایران بودند که در دوره دوم مجلس شورای ملی تأسیس شد.

۱۳- شماره بیست و پنجم:

(۱ اسفند ۱۲۹۶ مطابق چهارشنبه ۸ جمادی الاولی ۱۳۳۶)

ادبیات

چند نالی از جفای دهر و از کین فلک
چند گری از قضای چرخ و از کید نجوم
نیست مر بدبختیت را دور گردون ملتزم
نیست مر بیچارگی را کید چرخ دون لزوم
نیک و بد تأثیر اعمال بد و نیک تواند
نی یزدان شاد باش و نی ز اهریمن ملوم
ملک ساسان گرنه سر تا سر خرابست ای ملک
از چه در بنگاه سیروس آشیان کرده است بوم
دولت روس ار بریتانی به غیرت بنگرد
بیش از این پا نفشرد در ذلت این مرز و بوم
انگلیس! عاجز کشی بس ورنه دست روزگار
سوی تو معطوف دارد شومی اعمال شوم
گر نگردهد محو بنیاد و شقاوت در جنوب
از شمال و شرق و غرب آرند بر محوش هجوم

۱۴- شماره بیست و هفت

(۲۹ اسفند / ۱۲۹۶ مطابق چهارشنبه ۷ جمادی الثانی ۱۳۳۶)

در سر مقاله این شماره با عنوان (گیلانی فدایی شاه است) به طور مفصل درباره اوضاع نابسامان ایران و سکوت شاه قلمفرسایی کرده و متذکر شده است:
«... مقصود اصلی گیلانی این است که متجاوزین به ایران را با هر نوع فداکاری باشد متقاعد کنند که ایران مال ایرانی است...»
این سرمقاله با اشعار زیر پایان می‌پذیرد.

شاه از حال دل بیچارگان آگاه نیست
یا که آگاهان ملت را به سویش راه نیست
من نمی‌گویم بسی پیش از من و تو گفته‌اند
شه که آگاهی زملت نیستش او شاه نیست
خائنان مملکت در پیشگاه سلطنت
بر زده آنسان زده که ره برای آه نیست
تا به گردون برشده از پشت کاخ خسروی
بانگ جوع ملت بیچاره کس آگاه نیست
پادشاه سلطنت فرع است و ملت اصل او
ملت ار نبود بقایی بهرتاج و گاه نیست
اجنبی تا پیشگاه سلطنت شمشیرکش
یک تنه تازان کسی را زین عمل اکراه نیست
کار ما از دست ملک و دوله‌ها گشته خراب
شاه ما نسبت به ما بد نیست و بدخواه نیست
هان وزیران میل ما شرط است در شغل شما
ورنه همراهی لندن گاه هست و گاه نیست
چاره بیچارگی، دوش از خرد جستم بگفت
چاره جز در محو جمعی خائن گمراه نیست
عزم تیموری بیاید یا که تصمیم مغول
غیر از این دو شق ثالث بهر باد افراه نیست
در همین شماره هشت بیت شعر گیلکی با امضای (جنگلی برار) به وسیله یکی از ادبای
جنگل زینت بخش روزنامه شده است. عنوان و سه بیت گزیده آن به قرار زیر است.

سوقات

(۱) ای براران جنگلی چی خوب جه جا ویرشتیدی
نخفتیدی تا شودی بهشت تان بنشتیدی

- (۲) دشمنان خانگی امه خونانه (شیشه‌تان -
دکودیدی) و اخوردیدی، اودشتیدی، والشتیدی
(۳) رادکفید خدا شیمه پشت و پناهه همه جا
هر چی می‌دل دعا داره، اگر بگوم نوشتیدی

برگردان:

- (۱) ای برداران جنگلی چقدر خوب شد از جا بلند شدید، نخواهید تا به بهشت
رفتید و آرام گرفتید.
(۲) این دشمنان خانگی خون ما را در شیشه ریختند. مکیندند و لیسیدند.
(۳) خدا پشت و پناه شما باد راه بیفتید. اگر هرچه در دل دعا دارم بگویم آنها را
می‌نوشتید.

۱۵- شماره بیست و هشت:

(۷ فروردین ۱۲۹۷ مطابق پنج‌شنبه ۱۵ جمادی‌الآخر ۱۳۳۶)

ادبیات

ای جان و تنم فدای جنگل	جان تازه شد از ندای جنگل
اسلام و وطن به صوت دلکش	پرکرده چه خوش فضای جنگل
سردفتر بوستان غیرت	شد ساحت دلگشای جنگل
غیرت همه بچه شیرزاید	از تربیت هوای جنگل
شیران نرند خفته اینک	در پای درختهای جنگل
مردان زجان و سرگذشته	گشتند چو رهنمای جنگل
آسایش و امن سایه افکند	از فرّ پرهمای جنگل
ای خسته ظلم و جور برخیز	عدل است همه بنای جنگل
جنگل چو به جمله فخر بخشد	فرض است مرئینای جنگل
جز لفظ نبود آنچه گفتند	معنی طلب از صدای جنگل

خوشر زنوای بربط و ساز آواز فشنگهای جنگل
«دانش» همه نصر و فتح بیند
در پرچم اعتلای جنگل

۱۶ - شماره بیست و نه :

(۲ اردیبهشت ۱۲۹۷ مطابق دوشنبه دهم رجب ۱۳۳۶)
در این شماره منظومه‌ای شامل یازده بند پنج‌تایی (مخمس) با امضای (دهقان) درج شده و دو بند آن به قرار زیر است:

ادبیات

آه که خصم جنوب ، عربده آغاز کرد شکست قانون رحم ، مخالفت ساز کرد
کینه دیرینه را عاقبت ابراز کرد به روی ایرانیان در ستم باز کرد
گه به دغل از جنوب گه به حیل از شمال
خیزید ایرانیان حال وطن شد پریش چو عقرب این ناکسان زنند او را به نیش
به بلع ما آمدند گرگان در جلد میش ما را باید شویم بینا در کار خویش
کوشیم بر حفظ ملک وللحروب رجال

۱۷ - شماره سی‌ام

(۱۲ اردیبهشت ۱۲۹۷ مطابق پنج‌شنبه ۲۰ رجب ۱۳۳۶)
در سرمقاله این شماره با عنوان (این چه بدبختی است) ضمن اشاره به آشفته‌گی اوضاع ایران و بلند شدن فریاد قحطی از تمام ایران و در دست داشتن رشته حیات مملکت و سلطنت در دست سفیر انگلیس در پایان سرمقاله منظومه‌ای شامل دوازده بیت درج شده است.
چند بیت آن به قرار زیر است:

کاخ خاقان تخت جمشید افسر نوشیروان
تا به کی بازیچه دست خیال این و آن

طاق کسری شد لگد کوب ستور اجنبی
دجله خون شد زین مصیبت چون دل نوشیروان
فارس رفت از دست و شد معدوم آثار عجم
زین مذلت خاک بر سر می کند تاج کیان
مرکز فتنه است یکسر پایتخت مملکت
کرده بدنامی مقر در مسکن نام آوران
خسرو! دانی که اندر خوابگاه داریوش
دیو لندن خواب بیند جنگل مازندران

در این شماره زیر عنوان ادبیات گیلکی دوازده بیت شعر گیلکی با مطلع زیر درج شده است.
ای گیله مردان به خدا ازه بایید می حرفه سر
زارع و کاسب و فقیر گوش بکنید همه نفر
برگردان مفهوم چند بیت آن بدین قرار است.
ای مردان گیل از زارع و کاسب و فقیر همه کمی به حرف من گوش دهید. شرط این است که به حرفهای من عمل کنید نه اینکه مانند حرفهای دیگر آنها را پشت گوش بیندازید. بی گفتگو دو چیز موجب ترقی ماست. علم و نیرو. اگر این دو چیز را داشتیم دیگر انگلیس پر طمع نمی تواند با زور خاک ما را زیر و رو کند.

۳- جنگ منجیل و یادى از شاعر شهید

در شرح حوادث سال ۱۲۹۷ مربوط به جنگ منجیل از کشته شدن شاعر جوان و با احساس محمود خان ژولیده ذکری به میان آمده است. با نمونه ای برگزیده شده از اشعار میهنی او آشنا می شویم.^۲

ای وطن اندر جهان به جز تو محبوب نیست
غیر تو معشوق نیست به جز تو مطلوب نیست

به چون تو جذاب کل کیست که مجذوب نیست
کسی که اندر رخت شهید و مصلوب نیست
بود مکانش به حشر، دوزخ و دارالبوار
زعشق ایران مدام کوس انالحق زخم
به افتخارش به سر شهر ابلق زخم
به دوستان مرحبا به دشمنان دق زخم
سخره به اقدام کنم طعنه به اسبق زخم
تا که زنندم زکین به دار منصور وار
خیال دیو دغاست ربودن از ما نگین
نفاق و غفلت چرا به خاک ما شد عجین
مناقص و فتنه جو شدند بر ما، امین
زچار جانب عدو نشسته اندر کمین
شرنگ شد انگبین به کام هر هوشیار

۴ - میرزا حسین کسمایی و نهضت جنگل

میرزا حسین خان کسمایی (۱۲۴۴ - ۱۲۹۹ ه.ش) در سال ۱۲۹۴ به نهضت جنگل پیوست و از دومین شماره روزنامه جنگل تا حدود شماره سیزده مدیریت آن را به عهده داشت. در نخست وزیری وثوق الدوله پس از تأمین و تسلیم حاجی احمد کسمایی به علت دو دستگی جنگلیها از ادامه همکاری با مبارزان جنگل کناره گرفت.^۳
میرزا حسین خان کسمایی با حاجی احمد کسمایی (شخصیت دوم جنگل در سال‌های اول نهضت) نسبتی ندارد.

میرزا حسین خان کسمایی در ادبیات گیلکی دارای مقامی رفیع و سروده‌هایش زیبا، دلنشین و میهنی و اخلاقی و اجتماعی و مورد احترام و ستایش عموم مردم و فرهیختگان است.

به گزیده‌هایی از سروده‌های این شاعر آزاده گیلانی در ارتباط با نهضت جنگل اشاره می‌شود.

هنگامی که حاجی احمد کسمایی به وسیله برادرش در نهان از وثوق الدوله نخست‌وزیر وقت تأمین گرفت (۶ اسفند ۱۲۹۷) و از میرزا جدا شد میرزا حسین خان کسمایی با اشعار گیلکی به توصیف رؤیاهای جاه‌طلبانه حاجی احمد کسمایی پرداخت و او را از افتادن به دام دشمن برحذر داشت.

- (۱) جه آراشیم فاگیریم قزوین و طهرانه عمو
جه اوراشیم فوخوسیم ملک خراسانه عمو
- (۲) همه راهه نیشانیم پاکارایجا، راهدار ایجا
به فغان آوری می جمله افغانه عمو
- (۳) براره گفتنره جمله قفقاز می شینه
وا اُجور پلا کونیم جمله ایرانه عمو
- (۴) ابجارانه دینی می ایلجاره فاندری
من حسین کاشیم و رشت می کاشانه عمو
- (۵) آسیابم من و گیلانه همه خوردا کنم
اونکه می‌گازده نیشه میرزا کوچکخانه عمو

برگردان:

- (۱) از این راه می‌رویم قزوین و تهران را فتح می‌کنیم ای عمو
و از آن راه به ملک خراسان هوار می‌شویم ای عمو
- (۲) در هر راهی یک پاکار و یک راهدار می‌گماریم و کشور افغانستان را به فغان می‌آوریم.
- (۳) برای برادریم بگویم که تمامی قفقاز مال من است و باید این طور به خاک کشورم وسعت ببخشم ای عمو.
- (۴) این مزارع و اجتماع بسیاری از رعایای مرا که به راه انداخته‌ام می‌بینی، من حسین کاشی هستم و رشت کاشان من است ای عمو
- (۵) من مانند آسیابم و تمام گیلان را خرد خواهم کرد. آنکه دندانم به او کارگر نیست
میرزا کوچک خان است ای عمو

- (۱) واناوه پابزنی تا آبه انگور بوبوخه
وا دیگه فو بزنی تا امره سور بوبوخه
- (۲) واشیمه ملکا فادید ماله فادید جانه فادید
بی صدا تام تول بزه چشم شما کور بوبوخه
- (۳) اُردنانس بگوجه فردا ضبه زود نیمز گره
تا می چوم وا بوبوخه واغوی شیپور بوبوخه
- (۴) وامرا سلام بدید از چپ و راست پیر و جوان
هر کی بی هرجا ایسا از خود قونسور بوبوخه
- (۵) پارلمان حاجی، وزیر حاجی، سنا حاجی همه
بعد از این کرناف عروا جای طنبور بوبوخه
- (۶) ظاهر آگوید که من احمد لاینصرفم
منصرف هر که ایسه واخوره مجرور بوبوخه

برگردان:

- (۱) باید ناو را لگد بزنی که آب انگور به دست آید و باید زیر دیگ را فوت کنی تا سورمان راه بیفتد.
- (۲) باید ملکتن را بدهید، مال و جانتان را هم بدهید، بی صدا، آرام چشمتان هم کور.
- (۳) ای اردنانس (سوار امر بر) بگو از فردا صبح زود، تاریک روشن تا چشم از خواب نیم باز شود باید صدای شیپور بلند شود.
- (۴) باید پیر و جوان از چپ و راست به من سلام بگویند. هر که و هر جا باشد اگر چه شخص قونسول باشد
- (۵) حاجی هم پارلمان، هم وزیر و هم سناست و بعد از این به جای کرنا باید صدای طنبور به گوش برسد.
- (۶) گویا می گویند که من احمد و «غیر منصرف» هستم. هر کس «منصرف» باشد طبعاً «مجرور» خواهد بود.

- (۱) حاجی تی پای دیمه گنده و کاوله بیدین
توی او جوش و خروش بیچاره بلبله بیدین
- (۲) اسپله آب درون گیر بوکوده ماشک میان
خوره دست و پازنه انی تغافله بیدین
- (۳) حاجی! گیسو تره باور نوبوخه باور ناری
تی کله سره میان موقع کاکله بیدین
- (۴) حاجی تو ترا بوکوشی میرزا کوچک خان نبهی
ای خدا میرزایه پایان تحمله بیدین

برگردان

- (۱) ای حاجی، جلو پایت کنده و کاول را نگاه کن، درگیر و دار این کشاکش به بلبل
بیچاره توجه کن. (کاول به فتح و او گاو آهن معمول گیلان است)
- (۲) اسپله (ماهی قوی دهن گشاده) در میان آب، وسط دام گیر افتاده است. دست و پا
می زند، تغافلش را ببین
- (۳) ای حاجی به گیسو باوری نداشته باش اگر باور نداری در میان سر کچلت وضع
کاکلت را ببین
- (۴) حاجی اگر خودت را بکشی میرزا کوچک خان نمی شوی. خداوند! ببین صبر و
تحمل میرزا چه اندازه است.

۵- فاجعه مهاجرت اهالی رشت به تهران

- در شرح حوادث سال ۱۲۹۹ فاجعه مهاجرت اهالی رشت به تهران شرح داده شده است.
شادروان حسام الاسلام دانش که خود یکی از این مهاجران بود، در قصیده چهل و
یک بیتی فاجعه این مهاجرت را به خوبی توصیف کرده است.*
- (۱) به سال سیصد و سی نه، پس از هزار یکی
بزرگ سانحه ای رخ نموده درگیلان

* دانش گیلانی یا ترجمه احوال و قسمتی از آثار حسام الاسلام - سال ۱۳۲۵ - چاپ جاوید رشت ص ۵۴

- (۲) شراره‌ای ز اروپا به آسیا افتاد
عیان زبحر خزر گشت آتشی سوزان
- (۳) تو طبع آتش دانی که خشک و تر سوزد
به سوخت هم تر و هم خشک‌ها زشعله آن
- (۴) به نام عدل چو زنگی که خوانیش کافور
به اسم داد که بیداد بود و ضد امان
- (۵) فضای انزلی از ابر ظلم شد تیره
فشنگ ریخت ز توپ و تفنگ چون باران
- (۶) سیاه گشت همی بخت ما زیاران سخت
زبس کناره دریا به تیر گشت نشان
- (۷) چه گویمت که حسن رود رود خون گردید
زخون پاک قزاقان جنگی ایران
- (۸) فروت جنگ شفا رود گشت گاهی و گاه
گرفت فتنه همی شهنسوار را به میان
- (۹) به روز هشتم ماه صفر به آدینه
نمونه‌ای ز قیامت پدید گشت و عیان
- (۱۰) برون شدند چو دیوانگان گروه گروه
زبیم جان همه از شهر بی سرو سامان
- (۱۱) برهنه پا و پریشان خیال و کیسه تهی
نه رأی پیر بجا مانده نی توان جوان
- (۱۲) زنان بیوه و اطفال بی پدر همگی
دوان زبیم اسیری ز دیده اشک فشان
- (۱۳) به کوه و دشت فکنده زنان آستن
زیار ظلم همی باز زنده نی پی جان
- (۱۴) فرار کرده به یک شکل عالم و عالی
به جا نمانده در آن ملک هیچیک زاعیان
- (۱۵) همه وداع وطن گفته با دلی پر خون
همه گذشته زملک و زخانه و دکان

- (۱۶) زنان گمشده فرزندان جفت ناله و آه
ز هر طرف پی گمگشتگان چو اشک روان
- (۱۷) پسر ز حال پدر بی خبر که تا چون شد
پدر ز حال پسر روز و شب همی پرسیان
- (۱۸) بسی عجوزه و بس طفل مانده از رفتار
بهر کناره زپا اوفتاده و حیران
- (۱۹) ز بیم خواب ز چشم همه گریخته بود
که شب چه زاید این مادر سیه پستان
- (۲۰) ز رودبار و ز منجیل و باد آن بگذر
که شرح می توان کرد رنج و زحمت آن
- (۲۱) رسید رشته آوارگان در قزوین
برون شدند اهالی به حالتی پژمان
- (۲۲) یگانه مرد و طندوست آصف الدوله
همی نمود به واماندگان بسی احسان
- (۲۳) نه او نمود به تنها در این معامله سعی
ولیک مهره سبقت ربود از همگان
- (۲۴) غرض زمرد قزوین بروز قومیت
نموده چهره به خوبی چو کوکبی رخشان
- (۲۵) ولی چه گویم از پایتخت و مردم وی
ز نام نیک ندیدم در آن دیار نشان
- (۲۶) نه یک سواره او از پیاده پرسد حال
نه سیر گشته زنان، برگرسنه بخشد نان
- (۲۷) تمام جیب کن و حقه باز و حقه فروش
تمام کار کن اجنبی چه میر و چه خان
- (۲۸) گهی به شاه خیانت کنند و گه به گدا
گهی زحس بسرایند و گاه از وجدان
- (۲۹) به گاه قول عدالت پژوه و نوع پرست
به وقت فعل همه دزد و جلف و شارلتان

- (۳۰) فراگرفته دو سطر از فسانه‌های اروپ
نهاده مصحف انسان به جعبه نسیان
- (۳۱) هر آن فساد که سر بر زند ز هر نقطه
ز مرکز است همانا طلوع و جنبش آن
- (۳۲) خراب گشت همه شهرهای چون مینو
ز ظلم از پی آبادی ری و طهران
- (۳۳) چه شد نتیجه آبادی در زمستان گل
غبار مکر پی اندر بهار و تابستان
- (۳۴) من از هزار یکی گفته‌ام که واپایی
تو خویشرا چو گل تازه از جفای خسان
- (۳۵) مر این حقیقت گفتم که حکم غالب راست
اگرچه نیست فلک خالی از مه تابان
- (۳۶) ز خوشنویس واریب و ادیب و دانشمند
ز فیلسوف و طبیب و خطیب سحر بیان
- (۳۷) ز شاعر و زمنجم زعارف و زاهد
ز انـژار یگانه ز دیلماس زمان
- (۳۸) ز منشیان جراید زواعظان فصیح
ز عالمان فقیه و زحافظ قرآن
- (۳۹) ولی چه سود که کس قدرشان نمی‌داند
فرشته را نهد قدر و قیمتی حیوان
- (۴۰) بلی غیاث نظام آن بلند همت راد
به تاخت رخس مروت بسی در این میدان
- (۴۱) به طیب عود و به عرق کرم نمود پدید
به قول و فعل بسی حجت و بسی برهان
- شیخ حسن متخلص به دانش و ملقب به «حسام الاسلام» در دوره اول نماینده مجلس شورای ملی از رشت بود. این خطیب دانشمند در هشتاد سالگی در ۱۳۰۷ ه. ش وفات
دک هادی جلوه چاپ و

در ۳ آبان / ۱۲۹۹ کابینه مشیرالدوله سقوط کرد و سپهدار اعظم (= سپهدار رشتی = فتح الله خان = سردار منصور) در ۴ آبان تشکیل کابینه را به عهده گرفت. در گزارشی زیر عنوان (تشکیل کابینه و کمک دولت به ابن سبیل های رشتی) می خوانیم: «... در ۲۲ عقرب [آبان] آقای سپهدار کابینه خود را به هر جان کنندی بود تشکیل و به شاه معرفی نموده، و رسماً وارد کار شد. ... نمی دانم، چه روز ولی همین روزهای اولیه تشکیل کابینه بود که متجاسرین که تا این وقت از تعرض به شهر بی مدافع رشت خودداری کرده بودند، به این شهر وارد شدند. مردم این شهر که ورود این هم ولایتی ها را مقدمه الجیش بالشویک ساحلی دانستند اکثر شهر را خالی کرده، با وسائل ناقص، حتی پیاده به جانب تهران راه افتادند. ... بعضی از این بیچاره ها با داشتن همه چیز در شهر خود در تهران ابن سبیل بودند...»^۴

نویسنده ضمن این دلسوزیها با تعریض، به پیدا شدن شغل شاغلی برای رئیس الوزرا در اظهار همدردی با همشهریان خود و به اصطلاحات نجسب و تعبیرات عجیب بیانیه او و اغراقات گیلکی مهاجران برای حق به جانب کردن خود در این فرار اشاره کرده است.

رفتار مردم تهران با مهاجران گیلانی و به اصطلاح نویسنده با «ابن سبیل های رشتی» آزاردهنده و نامطلوب بود. و به قول حسام الاسلام دانش:

«نه یک سواره او از پیاده پرسد حال نه سیر گشته زنان، برگرسنه بخشد نان»
این کج رفتاری و ناهمواری مرکز نشینها یادآور قحطی های * سالهای ۹۶ - ۱۲۹۵ ش در تهران است که در مآخذ مختلف به تفصیل وصف شده است.^۵
با اشاره به این قحطی تهران در گزارشی یادآوری شده است که:

«... در تهران قحطی و هرج و مرج حکمفرمایی می کرد. طبقات بی بضاعت از علف ییابان و پوست خیک و لاشه حیوانات تغذیه می نمودند و برنج و گندم و جو نایاب بود... جنگلیها دوپست خروار برنج ... برای مردم نیازمند قحطی زده طهران فرستادند و تعهد کردند ماهیانه ده هزار تومان ... به نفع درماندگان و قحطی زدگان پردازند...»^۶

۶- نامه منظوم به میرزا کوچک خان

در گیر و دار مبارزات جنگل امام جمعه لیمونجو از قراء تابعه رودسر نامه منظومی مشحون از ترغیب و تشویق و در عین حال عتاب آمیز برای میرزا کوچک خان می‌فرستد.

چند بیت آن به قرار زیر است:^۷

خاک ایران توتیا شد زیر سم اسب دشمن
تا به کی ای شیر بنمودی تو اندر بیشه مسکن
خطه زیدق سرا و گوشه گوراب زرمخ
کوه قاف است این طلسم جاودان یا چاه بیژن
مردم از شاه و وزیر و دیگران مأیوس اما
جمله برآند کی ملک از تو خواهد گشت گلشن
ملت ایران به امید تو و تو توی جنگل
عار ناید چون تویی را روز و شب آسوده خفتن
کله پرشور باید مردم رزم آزما را
بالله اندر جنگ ناید پیروی عقل کردن

۷- نهضت جنگل و واله شاعر

همزمان با پیاده شدن ارتش شوروی در خاک ایران و کودتای سرخ طرفداران شوروی در مرداد ۱۲۹۹ ه. ش در رشت ستیزه جویی و تبلیغات مرامی و تندرویهای ناهنجار امور مردم را مختل کرده بود. شاعر ترک زبان رشت متخلص به واله در اشاره به این اوضاع در حمایت از روش و راه میرزا چنین سروده است.^۸

شهر شما مردمان هرزه درارا	کیست که فعال مایرید نموده است
بهر وطن راست کرده قدسارا	حضرت میرزای کوچک آنکه زهمت
زینت میدان عشق کرده لوا را	بیرق سرخش چو موج خون، متحرک
در ره ملت زسر نداند پارا	سر به کف و پا به شاهراه حقیقت

جهل ابوجهل نیست عار محمد شنعت ابلیس ننگ شیر خدا را
واله از این بس مگو که وقت ندارد
بر ظفر و فتح، ختم ساز دعا را

۸- شهادت میرزا و خاتمه نهضت جنگل

فرهنگی آزاده گیلانی شادروان خلیل دانش پژوه با مشاهده سر بریده میرزا تصنیف
زیر را در مایه ابوعطا سرود و سالهاست که زمزمه آرام آن بر لبان آزادگان گیلانی همراه
با چند قطره اشک ادامه دارد.^۹

تا بر تنم توان و تا قرار است	قرار است
در دل مرا زکرده‌ات شرار است	شرار است
در سینه‌ام زشیوه‌ات غبار است	غبار است
نی در خور شأن تو شهریار است	ریار است
ای وطن! تو آباد نمیشی	ملت! تو آزاد نمی‌شی
ایدل دگر شاد نمی‌شی	چرا که ما ملولیم جهولیم

بی‌دانش و فضولیم

بی‌دانش و فضولیم

این سرکه سربلند و مه جبین است	جبین است
یا آفتاب و طالع زمین است	زمین است
خاکش ز عشقت ای وطن عجین است	عجین است
انصاف ده که مزد سر نه این است	نه این است

این قهرمان مدافع وطن بود	وطن بود
لشکرکش و شجاع و صف شکن بود	شکن بود
یزدان صفت به جنگ اهرمن بود	رمن بود
کی مثل ما به فکر ما و من بود	و من بود

۹- میرزا کوچک خان و شعر

میرزا غزل زیر را به حاج شیخ یوسف نجفی گیلانی روحانی معروف رشت تقدیم نموده است: *

هو الحق
گر هَزْ گَجی در عالم بودی چو ابروانش
دیگر تو راستی را، یکسر نما نهانش
با آه آتشینم، از آب دیده نبود
یا سوختی دو گیتی، یا غرق آبدانش
بین در کمان کمین کرد، دل را به تیر مژگان
ارجان بود هزارم، بادا بدان نشانش
در زیر تیغ تیزش، شادم بُرد سرم را
آزرم دارم آن دم، خونین شود بنانش
از دوری جمالش، تن را نگر چسان شد
چون کاه می‌کشاند، موری در آشیانش
می‌خواستم مثالش اندر دو دیده بندم
لیکن نجست نقشی وَهْم من از میانش
«گمنام» را نخستین بدنامی و نشانی
همچون تو نامور کرد، گم نامش و نشانش
میرزا «گمنام» تخلص می‌کرد و در ذیل این غزل قید شده است که «این غزل غیر قابل
راکه در ایام تحصیل در مدرسه گفته شده بود به عنوان یادگاری تقدیم حاج شیخ گردید.
جمعه ۲۷ جمادی الاول ۱۳۳۸ - میرزا کوچک»
دو بیتی گیلکی زیر نیز از میرزا به یادگار مانده است.
گیسه گئسه کودی جالستره رُسه رُسه کودی والستره
می دیله او میان دبهسته بوسته بمیرم تی دَپس وابستره

برگردان:

گیسو را برای آویزان شدن بافته و برای دست و پاگیر شدن تابیده است. دل من در این میان بسته شده است. برای بسته شدن و باز شدن [گیسوهای] تو بمیرم. شادروان فخرايي نقل کرده است: که میرزا به اشعار فردوسی علاقه خاص داشت و در گوراب زرمخ مرکز تأسیسات نظامی جنگل جلسه‌های منظمی برای قرائت شاهنامه فردوسی ترتیب داده بود و چند بار از میرزا این شعر را شنیده است: ۱۰
اگر چه فرش من از بوریاست طعنه مزین چرا که خوابگاه شیر در نیستان است

۱۰ - ملک الشعراء بهار و نهضت جنگل

بی‌تردید ملک الشعراء بهار (۱۲۶۴ - ۱۳۳۰ ش) از شاعران نامدار و از استادان گرانقدر ادب فارسی است ولی گاهگاه در کشمکشهای سیاسی و روزنامه‌نگاری از اشتباه گناه‌آلود و دودلی و دورویی برکنار نبود. یکی از اشتباهات بزرگ سیاسی بهار این بود که در حمایت و تجلیل از سیاستمدار بدنامی مانند وثوق‌الدوله از نهضت جنگل و میرزا کوچک خان به عنوان دولت دزدان یاد می‌کند. چند بیت از قصیده چهل و چندبیتی بهار در این باره به قرار زیر است.*

(۱) شد به اقبال شهنشہ ختم کار جنگلی

جنگل از خلخال و طارم امن شد تا انزلی

(۲) دولت دزدان جنگل سخت مستعجل فتاد

دولت دزدی بلی باشد بدین مستعجلی

(۳) صاحب اعظم وثوق دولت عالی نسب

مشتهر در مقبلی، ضرب المثل در عاقلی

(۴) تو مرا خواهی که اندر نظم شخص اولم

من ترا خواهم که اندر عقل شخص اولی

...

شادروان زنده یاد اکبر پيله‌ور از گیلانیان علاقمند به تاریخ گیلان با آنکه در سروده «از بهار گیلان تا بهار خراسان» در سال ۱۳۴۱ به مناسبت یازدهمین سال مرگ مرحوم بهار عرض ارادت می‌نموده بود در سال ۱۳۴۶ در پاسخ قصیده استاد بهار قصیده‌ای در چهل و چند بیت با همان وزن و قافیه سرود. به چند بیت از آن اشاره می‌شود.*

ای که گاه از «عبدالرحمن» دم زدی گاه از «علی»
حاصل اینک زان دورویی چیست جز بی‌حاصلی
«جنگلی» را دزد خواندی زان فریقین از لجاج
تا نبینی فرقی بین دزد و بین جنگلی
دزد دانی کیست؟ آن گندم نمای جو فروش
کش بمدح اندر سخن راندی و خواندی یللی
از شغال بیشه مدح، از شیر جنگل طعن و قدح
مرحبا صاحب نوازی، حَبْذا صاحب‌دلی
خود همان شاه‌نگون بخت است کاندرا انجمن
بعد خلعتش متصف کردی به ضعف و مهملی

در مورد قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله با انگلستان و طرفداران قرارداد و حامیان و ثوق‌الدوله مطلب زیر قابل ذکر و توجه است:

«... هنگام ورود شاه مردم از بیرون دروازه قزوین تا درب اندرون همین‌که اتومبیل شاه به آنها نزدیک شد فریاد می‌زدند مرده باد قرارداد - مرده باد عاقدین قرارداد - مرده باد و ثوق‌الدوله ... به طوری که خود انگلیسها هم اعتراف نموده‌اند برای عقد این قرارداد یکصد و سی هزار لیره خرج کرده بودند که از این مبلغ دویست هزار تومان به و ثوق‌الدوله و صد هزار تومان به نصرت‌الدوله و صد هزار تومان هم به صارم‌الدوله وزیر مالیه وقت و مقداری هم بین مدیران جراید موافق و سایر اشخاص متنفذی که طرفدار قرارداد مزبور بودند قسمت شد...»^{۱۱}

مرحوم دهخدا در حاشیه نسخه‌ای از کتاب زندگانی احمد شاه که در کتابخانه خودشان بوده است به خط خود نوشته‌اند.

۱ - زین العابدین رهنما (شیخ العراقین زاده) ۲ - سید محمد تدین ۳ - ملک الشعراء بهار ۴ - سید ضیاءالدین ۵ - یک نفر تاجر سیاسی که بعدها وکیل دماوند شد، فعلاً نامش را فراموش کرده‌ام (گویا کسرای) ۶ - علی دشتی مدیر روزنامه شفق بودند از پول مزبور به شش نفر فوق داده نشد.

به ایشان اجازه صدور مقدار کثیری خوار و بار و کفش داده شد و آنها آن اجازه‌نامه‌ها را در بازار تهران فروختند هر کدام چند هزار تومانی پول به دست آوردند که: تدین خانه شهری و تجریش را از آن پول خرید و ملک الشعرا خانه شهری خرید. امضاء (علی اکبر دهخدا) ۱۲

۱۱ - تصنیف جنگل

در کتاب سردار جنگل پنج بیت از یک تصنیف محلی نگاشته و یادآوری شده است که جوانها آن را با حالت می خواندند.*
از افراد سالمند غرب گیلان به خصوص صومعه سرا و کسماء علاوه بر این پنج بیت ،
بیت‌های ۲ و ۷ و ۸ به صورت زیر شنیده شده و جمع آوری گردیده است.
این تصنیف یادآور پراکندگی قوای جنگل و ۳۲ شبانه روز کوه پیمایی و سرگردانی
میرزا در فروردین و اردیبهشت ۱۲۹۸ ش است.

تصنیف جنگل

۱

چقدر جنگلان خوشی ، ملته واسی
خسته نبوستی ، می جانه جانانا
تره گوما، میرزا کوچک خانا

۲

بیا جانا می ورجا، شوندری کجا
سردار شجاع، می جانه جانانا
تره گوما، میرزا کوچک خانا

۳

چره تندتر نایی ده، زودتر نایی ده
گردش کنی هی، او جور جورانا
تره گوما میرزا کوچک خانا

۴

بیا می روحه روان، تی ریشه قربان
بهم نوانان، تی کاسه چوماننا
تره گوما، میرزا کوچک خانا

۵

اما رشته جقلان، ایسیم تی فرمان
کنیم امی جان، تی پا جیر قربانا
تره گوما، میرزا کوچک خانا

۶

خدادانه، نتانیم خفتن
از دست دشمن، امی دیل آویزانا
تره گوما، میرزا کوچک خانا

۷

امی دلی بترکس، ملتا فارس
فریادا برس، تی چوما قربانا
تره گوما، میرزا کوچک خانا

۸

همه کفن دکودیم، توفنگ اوسادیم
حاضرا کودیم، امی جوانانا
تره گوما، میرزا کوچک خانا

ترجمه فارسی

۱

چقدر در جنگلها می خوابی، برای ملت
خسته نشدی ای جان جانان من
به تو می گویم، ای میرزا کوچک خان

۲

ای جان پیش ما بیا، ای سردار شجاع
به کجا می روی، ای جان جانان من
به تو می گویم، ای میرزا کوچک خان

۳

چرا تندتر نمی آیی، زودتر نمی آیی
بالا بالاها [در کوه] گردش می کنی
به تو می گویم، ای میرزا کوچک خان

۴

ای روح روان ما بیا، قربان ریش تو
چشمان آبی ترا بهم نگذار
به تو می گویم، ای میرزا کوچک خان

۵

ما بچه های رشت، در فرمان تو هستیم
جان ما را در زیر پای تو قربانی می کنیم
به تو می گویم، ای میرزا کوچک خان

۶

خدا می داند، نمی توانیم بخوابیم
از دست دشمن، دلهای ما آویزان است
به تو می گویم، ای میرزا کوچک خان

۷

دل نگرانیم ، به داد ملت برس
به فریاد او رسیدگی کن ، قربان چشم تو
به تو می گویم ، ای میرزا کوچک خان

۸

همه کفن پوشیده ایم ، تفنگ برداشته ایم
جوانان خود را حاضر کرده ایم
به تو می گویم ، ای میرزا کوچک خان

۱۲ - ترانه گل پامچال

ترانه گل پامچال هم آهنگ «تصنیف جنگل» که به دست فراموشی سپرده شده بود، حدود سال ۱۳۳۰ ش سروده شد. آهنگ آن متأثر از زمزمه هایی بود که اهالی گیلان به خصوص روستائیان زمینه بسیار پذیرایی از گوشه های آن داشتند. ترانه گل پامچال مورد استقبال فراوان قرار گرفت و نیت سراینده آن نیز در زنده نگاه داشتن «تصنیف جنگل» برآورده شد.

سرگذشت این ترانه گیلکی در مجموعه «مقالات گیلان شناسی»^{*} نوشته شده است.

۱

گل پامچال ، گل پامچال ،
بیرون بیا ، بیرون بیا
فصل بهارا ، فصل بهارا
شکوفان ، شکوفان ،
غنچه واکوده ، غنچه واکوده ،
بلبل سردارا ، بلبل سردارا
عزیز فصل بهارا ، تی چمان گوشه دارا

* م . پ . جکتاجی - گیلان نامه جلد سوم - مجموعه مقالات گیلان شناسی سال ۱۳۷۱ - ص ۳۳۵ - ۳۴۱

تره خال مزه دارا، الان موقع کارا
ویریز کاول اوسانیم، دانه واشانیم، امی تو مبخارا
۲

ماتاب شبان، ماتاب شبان
آیما آیم، آیما آیم
آیم تی کوتی ور، آیم تی کوتی ور
تره قربان، تره قربان
تی چما حیران، تی چما حیران
تی بلا بمی سر، تی بلا بمی سر
بشم قربان دلبر، بلاگردان دلبر
می هم پیمان دلبر، می عزیز جان یارا
ویریز کاول اوسانیم، دانه واشانیم، امی تو مبخارا
۳

آفتاب گله، آفتاب گله
بیرون بامو، بیرون بامو
ده ویری ویری کر، ده ویری ویری کر
جه خروسخوان، جه خروسخوان
می آرام جان، می آرام جان
گردم تی خانه دور، گردم تی خانه دور
ویری می آرام جانا، بنازم تی نرگسنا
تی زلفان بنفشه مانا، بره می تاب و قرارا
ویریز کاول اوسانیم، دانه واشانیم، امی تو مبخارا

ترجمه فارسی

۱

گل پامچال، بیرون بیا، فصل بهار است

شکوفه‌ها غنچه باز کرده و بلبل بر روی درخت است
عزیز فصل بهار است : چشمان تو گوشه‌دار است
برای تو خال برازنده است، الان موقع کار است
برخیز ، خیش برداریم، در کشتزارمان دانه بکاریم

۲

در شبهای مهتابی ، بطرف انبار برنج خانه‌ات (کوتی) می‌آیم
قربان توام، سرگشته چشمان توام، بلای تو بجان من
بقربان دلبر می‌روم، بلاگردان دلبرم
هم پیمان دلبرم ، ای یار عزیز چون جان من
برخیز، خیش برداریم، در کشتزارمان دانه بکاریم

۳

خورشید بیرون آمده است، ای دختر از خواب برخیز
از سپیده‌دم (خروس خوان)، ای آرام جان، بدور خانه تو می‌گردم
برخیز آرام جان من، نرگسان (چشمان) تو را بنازم
زلف تو مانند بنفشه است، تاب و قرار مرا می‌برد
برخیز ، خیش برداریم، در کشتزارمان دانه بکاریم

بخش سوم

تقویم تطبیقی سالنامه نهضت جنگل

تقویم تطبیقی سالنامه نهضت جنگل

در اسناد و گزارشهای مربوط به نهضت جنگل به خصوص در دو کتاب گرانقدر سردار جنگل نوشته ابراهیم فخرایی و تاریخ انقلاب جنگل تألیف محمد علی گیلک عموماً سالها برحسب تاریخ قمری و یا میلادی و ماهها نیز با نام برجهای عربی، ترکی و گاه سریانی و رومی ثبت شده است.

علاوه بر آن در تطبیق تاریخ رویدادها نیز در برخی کتابها اختلافهایی ملاحظه می‌شود. به عنوان مثال روز اعلام نخستین دولت جمهوری به سرکمیسری میرزا در مقدمه کتاب تاریخ انقلاب جنگل به قلم شادروان جهانگیر سرتیپ پور (۱۷ اردیبهشت ۱۲۹۹ برابر ۱۸ رمضان ۱۳۳۸ مطابق ژوئن ۱۹۲۰)* و روز اعدام شهید مظلوم دکتر حشمت در کتاب «سردار جنگل» ابراهیم فخرایی (چهارم اردیبهشت برابر با ۱۱ شعبان ۱۳۳۷)** ضبط شده است. در حالی که مطابق تقویم تطبیقی سالنامه نهضت جنگل روز اعلام تأسیس نخستین جمهوری (۱۶ خرداد ۱۲۹۹ برابر ۱۸ رمضان ۱۳۳۸ مطابق ۶ ژوئن ۱۹۲۰) و روز شهادت دکتر حشمت (دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۸ برابر ۱۱ شعبان ۱۳۳۷ مطابق ۱۲ مه ۱۹۱۹) است.

در تقویم تطبیقی سالنامه نهضت جنگل، تاریخ وقایع مهم ایران مربوط به سالهای (۱۲۹۴ - ۱۳۰۰ ش) و رویدادهای نهضت جنگل برحسب ماه و سال شمسی، قمری، میلادی ثبت شده است.

این تقویم به استناد تقویم تطبیقی رسمی «سازمان ثبت احوال کشور» فراهم آمده است.

سال ۱۲۹۴ شمسی

ردیف	شمسی	قمری	میلادی	سالنامه
۱	اردیبهشت - خرداد ۱۲۹۴	ماه رجب ۱۳۳۳	مه - ژوئن ۱۹۱۵	روانه شدن میرزا به سوی رشت
۲	۲۱ مرداد ۱۲۹۴	جمعه اول شوال ۱۳۳۳	۱۲ اوت ۱۹۱۵	عزیمت میرزا به طرف جنگل تولم و استقرار مسلحانه هفت نفر در آن
۳	۳۰ مرداد ۱۲۹۴	یکشنبه ۱۰ شوال ۱۳۳۳	۲۲ اوت ۱۹۱۵	مراسله قونسولگری روس راجع به لزوم سرکوبی میرزا و همراهانش
۴	۲ مهر ۱۲۹۴	شنبه ۱۴ ذی‌عده ۱۳۳۳	۲۵ سپتامبر ۱۹۱۵	جنگ ملکوان - شکست قزاقان روسی و ایرانی از جنگلیها
۵	۲۱ آبان ۱۲۹۴	یکشنبه ۶ محرم ۱۳۳۳	۱۴ نوامبر ۱۹۱۵	تعطیل مجلس شورای ملی دوره سوم بر اثر تجاوز نیروهای بیگانه به ایران
۶	۲۲ آبان ۱۲۹۴	دوشنبه ۷ محرم ۱۳۳۳	۱۵ نوامبر ۱۹۱۵	مهاجرت رجال دینی و ملی وعده زیادی مردم از تهران به قم
۷	۱۷ آذر ۱۲۹۴	جمعه ۲ صفر ۱۳۳۳	۱۰ دسامبر ۱۹۱۵	اشغال قم از طرف نیروی روس
۸	۹ دیماه ۱۲۹۴	جمعه ۲۳ صفر ۱۳۳۳	۳۱ دسامبر ۱۹۱۵	تشکیل «حکومت موقت ملی» در کرمانشاه
۹	اواسط بهمن ۱۲۹۴	اوائل ربیع‌الثانی ۱۳۳۳	اوائل فوریه ۱۹۱۶	جنگ ماسوله و اولین شکست جنگلیها از قزاقان روس (در مآخذ ۱ ص ۲۶ و ص ۳۷ اشتباهاً اواسط بهمن ۱۳۳۳ هجری قمری ثبت شده است)
۱۰	۱۱ اسفند ۱۲۹۴	چهارشنبه ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳	۱ مارس ۱۹۱۶	تشکیل پلیس جنوب - ورود نظامیان انگلیس به جنوب ایران

سال ۱۲۹۵ شمسی

ردیف	شمسی	قمری	میلادی	سالنامه
۱۱	۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۵	شنبه سوم رجب ۱۳۳۳	۶ مه ۱۹۱۶	اعلام استعفای حشمت الدوله والاتبابار (ابوالفتح) حاکم گیلان
۱۲	۲۶ اردیبهشت ۱۲۹۵	سه‌شنبه ۱۳ رجب ۱۳۳۳	۱۶ مه ۱۹۱۶	اعلام انتصاب آصف‌الدوله به حکومت گیلان
۱۳	۳ مرداد ۱۲۹۵	چهارشنبه ۲۵ رمضان ۱۳۳۳	۲۶ ژانویه ۱۹۱۶	تکراف دارایی رشت به وزارت مالیه برای تأمین مخارج مبارزه با جنگلیها
۱۴	۲۶ آبان ۱۲۹۵	جمعه ۲۱ محرم ۱۳۳۵	۱۷ نوامبر ۱۹۱۶	واقعه کسما - کشته شدن مفاخرالملک
۱۵	۲۷ دی ۱۲۹۵	جمعه ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۵	۱۲ ژانویه ۱۹۱۷	تکراف وزارت داخله، تهران به سفاروده، امیر مقتدر
۱۶	۱۹ بهمن ۱۲۹۵	پنجشنبه ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵	۸ فوریه ۱۹۱۷	گزارش کارگزاری رشت - حرکت یک‌دسته قشون مختلط به طرف مرکز جنگلیها
۱۷	۱۵ اسفند ۱۲۹۵	دوشنبه ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۵	۵ مارس ۱۹۱۷	مکتوب وزارت داخله به حکمران گیلان برای قلع و قمع جنگلیها

سال ۱۲۹۶ شمسی

ردیف	شمسی	قمری	میلادی	سالنامه
۱۸	۲۰ خرداد ۱۲۹۶	یکشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۵	۱۰ ژوئن ۱۹۱۷	انتشار نخستین شماره روزنامه جنگل
۱۹	۲۶ خرداد ۱۲۹۶	شنبه ۲۵ شعبان ۱۳۳۵	۱۶ ژوئن ۱۹۱۷	اعلام خبر بستگیری امین الدوله مالک قریه لشت نشا (روزنامه جنگل - شماره دوم)
۲۰	۱ تیر ۱۲۹۶	جمعه ۲ رمضان ۱۳۳۵	۲۲ ژوئن ۱۹۱۷	زد و خود طالش (روزنامه جنگل - شماره سوم)
۲۱	۲۷ تیرماه ۱۲۹۶	چهارشنبه ۲۸ رمضان ۱۳۳۵	۱۸ ژوئیه ۱۹۱۷	پایان جنگ طالش - ورود امیرمقتدر به قومن
۲۲	اواخر مرداد ۱۲۹۶	اواخر شوال ۱۳۳۵	اواسط اوت ۱۹۱۷	ورود میرزا به خلخال
۲۳	۱۵ آبان ۱۲۹۶	چهارشنبه ۲۰ محرم ۱۳۳۶	۷ نوامبر ۱۹۱۷	آغاز حکومت بلشویکی روسیه (۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ تاریخ روس)
۲۴	۱۸ آبان ۱۲۹۶	شنبه ۲۳ محرم ۱۳۳۶	۱۰ نوامبر ۱۹۱۷	عزل مفاخرالدوله (روزنامه جنگل - شماره پانزدهم)
۲۵	۲۵ آبان ۱۲۹۶	شنبه اول صفر ۱۳۳۶	۱۷ نوامبر ۱۹۱۷	تعیین حاکم برای گیلان (روزنامه جنگل - شماره شانزدهم)
۲۶	۱۷ آذر ۱۲۹۶	یکشنبه ۲۳ صفر ۱۳۳۶	۹ دسامبر ۱۹۱۷	کارگزاری و کفیل اداره حکومتی (معتصم السلطنه) (روزنامه جنگل - شماره نوزدهم)
۲۷	۱ دی ۱۲۹۶	یکشنبه ۱ ربیع الاول ۱۳۳۶	۲۳ دسامبر ۱۹۱۷	تعیین امیر عشایر خلخال به حکمرانی رشت از طرف هیئت اتحاد اسلام
۲۸	۲۳ دی ۱۲۹۶	دوشنبه ۳۰ ربیع الاول ۱۳۳۶	۱۴ ژانویه ۱۹۱۸	لغو کلیه قراردادهای سابق ایران و روسیه در پایان جنگ جهانی اول
۲۹	۴ بهمن ۱۲۹۶	پنجشنبه ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۳۶	۲۴ ژانویه ۱۹۱۸	«قشون روس رجعت می‌کند» - قرارداد هیئت اتحاد اسلام با قشون روس (روزنامه جنگل - شماره بیست و سوم)

ردیف	شمسی	قمری	میلادی	سالفنامه
۳۰	۱۷ بهمن ۱۲۹۶	چهارشنبه ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۶	۶ فوریه ۱۹۱۸	نامه میرزا و تمنای او از عموم (روزنامه جنگل - شماره بیست و چهار)
۳۱	۲۹ اسفند ۱۲۹۶	چهارشنبه ۷ جمادی الثانی ۱۳۳۶	۲۰ مارس ۱۹۱۸	دستگیری قونسول انگلیس و رئیس بانک انگلیس در رشت (روزنامه جنگل شماره ۲۷)

سال ۱۲۹۲ شمسی

ردیف	شمسی	قمری	میلادی	سالنامه
۳۲	۲ فرودین ۱۲۹۷	شنبه ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۳۶	۲۳ مارس ۱۹۱۸	اعتراض سفارت انگلیس به دستگیری چند انگلیسی توسط جنگلیها
۳۳	۲۲ فروردین ۱۲۹۷	جمعه ۳۰ جمادی الثانی ۱۳۳۶	۱۲ آوریل ۱۹۱۸	استخلاص اسرای انگلیسی به وسیله کارگزاری رشت
۳۴	۲۴ خرداد ۱۲۹۷	جمعه ۴ رمضان ۱۳۳۶	۱۴ ژوئن ۱۹۱۸	جنگ منجیل (جنگ قزاق روس و انگلیس با جنگلیها)
۳۵	۲۹ خرداد ۱۲۹۷	چهارشنبه ۹ رمضان ۱۳۳۶	۱۹ ژوئن ۱۹۱۸	جنگهای غیر منظم جنگلیها - اشغال رشت به وسیله نیروی انگلیس
۳۶	۱۳ مرداد ۱۲۹۷	دوشنبه ۲۷ شوال ۱۳۳۶	۵ اوت ۱۹۱۸	تشکیل دولت وثوق الدوله (عاقبت قرارداد ننگین معروف به قرارداد ۱۹۱۹)
۳۷	۲۲ مرداد ۱۲۹۷	چهارشنبه ۶ ذی قعدة ۱۳۳۶	۱۴ اوت ۱۹۱۸	انعقاد معاهده صلح بین «کمیتة اتحاد اسلام» و قشون انگلیس
۳۸	۱۴/۱۵ مهر ۱۲۹۷	سه شنبه اول محرم ۱۳۳۷	۸ اکتبر ۱۹۱۸	تعیین محمدحسن گیلانی به حکومت موقت گیلان (به جای حکمران انگلیسی در گیلان)
۳۹	۶ اسفند ۱۲۹۷	سه شنبه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۳۷	۲۵ فوریه ۱۹۱۹	تأمین پنهانی دولت وثوق الدوله به حاجی احمد کسمایی
۴۰	۸ اسفند ۱۲۹۷	یکشنبه ۶ جمادی الثانی ۱۳۳۷	۹ مارس ۱۹۱۹	اعزام تیمورتاش به استانداری گیلان

سال ۱۲۹۸ شمسی

ردیف	شمسی	قمری	میلادی	سالنامه
۴۱	۶ فروردین ۱۲۹۸	پنجشنبه ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۷	۲۷ مارس ۱۹۱۹	نامه قونسول انگلیس به میرزا و حاجی احمد کسمایی
۴۲	۱۲ فروردین ۱۲۹۸	پنجشنبه ۲ رجب ۱۳۳۷	۲۳ آوریل ۱۹۱۹	اخطار اداره سیاسی انگلیس به جنگلیها - پراکندگی قوای جنگل
۴۳	۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۸	دوشنبه ۱۱ شعبان ۱۳۳۷	۱۲ مه ۱۹۱۹	شهادت دکتر حشمت در قرق کارگزاری رشت
۴۴	۲۵ خرداد ۱۲۹۸	یکشنبه ۱۶ رمضان ۱۳۳۷	۱۵ ژوئن ۱۹۱۹	صدور بیانیه ابقای حکومت نظامی از طرف تیمورتاش حاکم رشت
۴۵	۲۱ تیر ۱۲۹۸	یکشنبه ۱۴ شوال ۱۳۳۷	۱۳ ژوئیه ۱۹۱۹	بیانیه سردار معظم (تیمورتاش) حکمران گیلان و طوالش
۴۶	۱۷ مرداد ۱۲۹۸	شنبه ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۷	۹ اوت ۱۹۱۹	هقد قرارداد معروف به قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله با انگلستان
۴۷	۱۹ مرداد ۱۲۹۸	دوشنبه ۱۴ ذیحجه ۱۳۳۷	۱۱ اوت ۱۹۱۹	حرکت احمد شاه به اروپا
۴۸	۲۶ شهریور ۱۲۹۸	پنجشنبه ۲۲ ذیحجه ۱۳۳۷	۱۸ سپتامبر ۱۹۱۹	نامه رئیس آتریاد (قزاقخانه) تهران به میرزا و پاسخ آن
۴۹	۳ بهمن ۱۲۹۸	جمعه اول جمادی‌الاول ۱۳۳۸	۲۳ ژانویه ۱۹۲۰	ابلاغیه حکمران جدید گیلان برای سازش با جنگلیها
۵۰	۲۱ اسفند ۱۲۹۸	پنجشنبه ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۸	۱۱ مارس ۱۹۲۰	پیرامون مذاکرات قونسول انگلیس و میرزا کرچک خان
۵۱	اسفندماه ۱۲۹۸	جمادی‌الثانی ۱۳۳۸	فروردیه - مارس ۱۹۲۰	تأیید نهضت جنگل و میرزا به وسیله سید حسن مدرس

سال ۱۲۹۹ شمسی

ردیف	شمسی	قمری	میلادی	سالنامه
۵۲	۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۹	جمعه ۱۱ شعبان ۱۳۳۸	۲۰ آوریل ۱۹۲۰	نامه کمیته لنکران به میرزا
۵۳	۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹	سه‌شنبه ۲۹ شعبان ۱۳۳۸	۱۸ مه ۱۹۲۰	تجاوز شورویها به آنزلی و اعتراض دولت ایران
۵۴	۳۰ اردیبهشت ۱۲۹۹	پنج‌شنبه ۱ رمضان ۱۳۳۸	۲۰ مه ۱۹۲۰	نامه کمیسر خارجه شوروی به اعتراض ایران
۵۵	۱۳ خرداد ۱۲۹۹	۱۵ رمضان ۱۳۳۸	۳ ژوئن ۱۹۲۰	مراجعت احمد شاه از اروپا به ایران
۵۶	۱۴ خرداد ۱۲۹۹	جمعه ۱۶ رمضان ۱۳۳۸	۴ ژوئن ۱۹۲۰	استقبال باشکوه از میرزا برای ورود به رشت
۵۷	۱۶ خرداد ۱۲۹۹	یکشنبه ۱۸ رمضان ۱۳۳۸	۶ ژوئن ۱۹۲۰	اعلام جمهوری - تشکیل کمیته انقلاب سرخ ایران
۵۸	۲۵ خرداد ۱۲۹۹	سه‌شنبه ۲۷ رمضان ۱۳۳۸	۱۵ ژوئن ۱۹۲۰	اعلامیه کمیته انقلاب سرخ ایران - خلع سلاح پادگان رشت
۵۹	۱۸ تیر ۱۲۹۹	جمعه ۲۲ شوال ۱۳۳۸	۹ ژوئیه ۱۹۲۰	عزیمت میرزا از رشت به لومن به عنوان اعتراض
۶۰	۲۳ تیر ۱۲۹۹	چهارشنبه ۲۷ شوال ۱۳۳۸	۱۴ ژوئیه ۱۹۲۰	فرمان احمدشاه به رئیس کل قزاقخانه ایران در مورد گیلان و مازندران
۶۱	۹ مرداد ۱۲۹۹	شنبه ۱۴ نیقده ۱۳۳۸	۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰	گوتای سرخ‌بر خدمت میرزا - اعلام دولت جدید به ریاست احسان‌الله خان
۶۲	۱۰ مرداد ۱۲۹۹	یکشنبه ۱۵ نیقده ۱۳۳۸	اول اوت ۱۹۲۰	نامه میرزا به مديونانی مدیر امور انقلاب ایران از طرف شوروی
۶۳	۲۰ مرداد ۱۲۹۹	چهارشنبه ۲۵ نیقده ۱۳۳۸	۱۱ اوت ۱۹۲۰	نامه دوم میرزا به مديونانی
۶۴	۳۱ مرداد ۱۲۹۹	یکشنبه ۷ نیچه ۱۳۳۸	۲۲ اوت ۱۹۲۰	تصرف رشت به وسیله قوای دولتی و عقب‌نشینی آن
۶۵	۶ شهریور ۱۲۹۹	یکشنبه ۱۴ نیچه ۱۳۳۸	۲۹ اوت ۱۹۲۰	فاجعه مهاجرت اهالی رشت به تهران
۶۶	۹ شهریور ۱۲۹۹	چهارشنبه ۱۷ نیچه ۱۳۳۸	اول سپتامبر ۱۹۲۰	افتتاح کنگره ملل شرق در پادکوبه

ردیف	شمسی	قمری	میلادی	سالنامه
۶۷	۱۳ شهریور ۱۲۹۹	دوشنبه ۲۲ ذیحجه ۱۳۳۸	۶ سپتامبر ۱۹۲۰	استقرار مجدد دولت کوندای سرخ
۶۸	۱۵ شهریور ۱۲۹۹	سه‌شنبه ۲۳ ذیحجه ۱۳۳۸	۷ سپتامبر ۱۹۲۰	نامه میرزا به یوسف ضیاءبیگ (نماینده در کنفرانس ملل شرق)
۶۹	۲۱ شهریور ۱۲۹۹	دوشنبه ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸	۱۳ سپتامبر ۱۹۲۰	کشته شدن خیابانی و پایان قیام او
۷۰	اول مهر ۱۲۹۹	پنج‌شنبه ۹ محرم ۱۳۳۹	۲۳ سپتامبر ۱۹۲۰	تخلیه رشت از بلشویکها - ورود و عقب‌نشینی دوباره قوای دولتی
۷۱	۴ آبان ۱۲۹۹	چهارشنبه ۱۲ صفر ۱۳۳۹	۲۷ اکتبر ۱۹۲۰	تشکیل کابینه سپهدار اعظم رشتی
۷۲	۸ آبان ۱۲۹۹	یکشنبه ۱۸ صفر ۱۳۳۹	۳۱ اکتبر ۱۹۲۰	بیانیه سپهدار اعظم

سال ۱۳۰۰ شمسی

ردیف	شمسی	قمری	میلادی	سالنامه
۷۳	۷ فروردین ۱۳۰۰	یکشنبه ۱۷ رجب ۱۳۳۹	۲۷ مارس ۱۹۲۱	اعلامیه ریاست وزراء راجع به الغاء قرارداد ایران و انگلستان
۷۴	۶ اردیبهشت ۱۳۰۰	سه‌شنبه ۱۷ شعبان ۱۳۳۹	۲۶ آوریل ۱۹۲۱	ورود روتشتاین وزیر مختار شوروی به تهران
۷۵	۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۰	جمعه ۲۷ شعبان ۱۳۳۹	۶ مه ۱۹۲۱	چشن تاجگذاری احمد شاه و «تصفیه مساله گیلان»
۷۶	۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۰	دوشنبه ۸ رمضان ۱۳۳۹	۱۶ مه ۱۹۲۱	آشتی انقلابیهای سرخ با جنگلیها
۷۷	۳ خرداد ۱۳۰۰	چهارشنبه ۱۷ رمضان ۱۳۳۹	۲۵ مه ۱۹۲۱	سقوط سیدضیاءالدین طباطبائی و خروج او از ایران
۷۸	۱۴ خرداد ۱۳۰۰	شنبه ۲۷ رمضان ۱۳۳۹	۴ ژوئن ۱۹۲۱	تشکیل دولت قوام السلطنه
۷۹	۱ تیر ۱۳۰۰	چهارشنبه ۱۵ شوال ۱۳۳۹	۲۲ ژوئن ۱۹۲۱	گشایش مجلس شورای ملی دوره چهارم
۸۰	۱ تیر ۱۳۰۰	چهارشنبه ۱۵ شوال ۱۳۳۹	۲۲ ژوئن ۱۹۲۱	اعلامیه معرفی اعضاء کمیته انقلاب ایران بعد از آشتی
۸۱	۱۶/۱۷ تیر ۱۳۰۰	پنج‌شنبه اول ذی‌قعدة ۱۳۳۹	۷ ژوئیه ۱۹۲۱	مقدمات تخلیه رشت از بقایای نیروی روسیه
۸۲	۲۳ مرداد ۱۳۰۰	دوشنبه ۱۰ ذیحجه ۱۳۳۹	۱۵ اوت ۱۹۲۱	اعلان «کمیته انقلاب ایران» با حذف نام احسان‌الله خان
۸۳	۱۱ شهریور ۱۳۰۰	شنبه ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۹	۳ سپتامبر ۱۹۲۱	پاسخ نامه میرزا به نامه روتشتاین
۸۴	۶ مهر ۱۳۰۰	پنج‌شنبه ۲۶ محرم ۱۳۴۰	۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱	آخرین جلسه «کمیته انقلاب ایران» - واقعه ملاسرا
۸۵	۱۰ مهر ۱۳۰۰	دوشنبه اول صفر ۱۳۴۰	۳ اکتبر ۱۹۲۱	کشته شدن کلث محمد تقی پسیان و پایان قیام خراسان
۸۶	۱۶ مهر ۱۳۰۰	یکشنبه ۷ صفر ۱۳۴۰	۹ اکتبر ۱۹۲۱	کلنگری نمایندگان میرزا با روتشتاین
۸۷	۲۲ مهر ۱۳۰۰	شنبه ۱۳ صفر ۱۳۴۰	۱۵ اکتبر ۱۹۲۱	ورود سرنار سپه به رشت

ردیف	شمسی	قمری	میلادی	سالنامه
۸۸	۱ آبان ۱۳۰۰	دوشنبه ۲۲ صفر ۱۳۳۰	۲۳ اکتبر ۱۹۲۱	اتمام حجت وزیر جنگ
۸۹	۵ آبان ۱۳۰۰	جمعه ۲۶ صفر ۱۳۳۰	۲۸ اکتبر ۱۹۲۱	آخرین نامه میرزا
۹۰	۱۱ آبان ۱۳۰۰	پنجشنبه ۲ ربیع الاول ۱۳۳۰	۳ نوامبر ۱۹۲۱	بازگشت رضاخان از رشت به تهران
۹۱	۱۱ آذر ۱۳۰۰	شنبه ۳ ربیع الثاني ۱۳۳۰	۳ دسامبر ۱۹۲۱	شهادت سردار جنگل

مآخذ بخش اول

شماره ارجاع	شماره مآخذ	شماره صفحه	شماره ارجاع	شماره مآخذ	شماره صفحه	شماره ارجاع	شماره مآخذ	شماره صفحه
۱	۲۱	۴۲	۲۵	۴۴	۵۸	۴۹	۱۸	۲۴۰
۲	۱	۱۹	۲۶	۴۴	۲۱۴	۵۰	۱۹ - جلد ۲	۲۳۹
۳	۲	۲	۲۷	۱	۷۰	۵۱	۱	۲۳۸
۴	۱	۲۰	۲۸	۱۹ - جلد ۳	۲۳۶	۵۲	۱	۲۳۹
۵	۵	۶۵	۲۹	۱	۷۹	۵۳	۵	۲۲۱
۶	۱	۲۳	۳۰	۴	۵۱	۵۴	۴	۱۷۴
۷	۱	۳۵	۳۱	۴	۶۵	۵۵	۱	۲۴۲
۸	۱۵	۶۴	۳۲	۴۷	۲۰۳	۵۶	۱۵	۱۳۴
۹	۱	۳۹	۳۳	۴۷	۲۲۳	۵۷	۴۸	۷۷
۱۰	۳	۳۷۰	۳۴	۱	۱۴۹	۵۸	۱	۲۶۷
۱۱	۲	۳	۳۵	۱۶	۳۶	۵۹	۵	۲۳۵
۱۲	۳۱	۲۱۲	۳۶	۴	۱۴۶	۶۰	۱	۲۷۳
۱۳	۱	۴۰	۳۷	۱	۱۸۶	۶۰	۵	۲۴۳
۱۴	۱۹ - جلد ۲	۱۷۴	۳۸	۴	۱۳۶	۶۱	۴	۱۸۰
۱۵	۱۱	۴۰۶	۳۹	۲	۱۱۱	۶۲	۴	۱۸۱
۱۶	۳۱	۲۲۴	۴۰	۱	۱۹۲	۶۳	۴	۱۸۵
۱۷	۲	۵	۴۱	۶	۵۲	۶۴	۵	۲۴۶
۱۸	۲	۱۹	۴۲	۱	۱۹۶	۶۵	۵	۲۵۰
۱۹	۱	۴۲	۴۳	۱	۱۹۸	۶۶	۵	۲۶۴
۲۰	۳	۳۶۱	۴۴	۲۸	۹۳	۶۷	۴	۱۹۴
۲۱	۱	۵۵	۴۵	۱	۲۳۵	۶۸	۴۸	۸۸
۲۲	۴۴	۴۱	۴۶	۵	۱۸۲	۶۹	۴۸	۹۱
۲۳	۱۶	۱۹	۴۷	۶	۵۲	۷۰	۵	۲۶۹
۲۴	۱	۵۰	۴۸	۱	۵۸۲	۷۱	۱	۳۱۵

شماره صفحه	شماره ارجاع	شماره مأخذ	شماره صفحه	شماره ارجاع	شماره مأخذ	شماره صفحه	شماره ارجاع	شماره مأخذ
۳۲۹	۵	۱۱۵	۱۲۷	۳۸	۹۳	۸۲	۷	۷۲
۳۸	۹	۱۱۶	۱۲۸	۳۸	۹۳	۵۰۰	۵	۷۳
۳۵۶	۵	۱۱۶	۱۲۸	۳۸	۹۵	۳۱۲	۱	۷۴
۳۶	۹	۱۱۷	۳۹۵	۱	۹۶	۳۲۳	۱	۷۵
۵۲	۹	۱۱۸	۱۳۷	۱۱	۹۷	۲۹۱	۵	۷۶
۵۳	۹	۱۱۹	۴۱۷	۱	۹۸	۲۹۴	۵	۷۷
۴۹۹	۱	۱۲۰	۳۱۹	۵	۹۸	۲۹۹	۵	۷۸
۶۸-۶۶	۹	۱۲۱	۱۳۷	۳۸	۹۹	۲۷۳	۵	۷۹
۵۵	۹	۱۲۲	۱۳۸	۳۸	۱۰۰	۱۱۰	۴۸	۸۰
۴۹۷	۱	۱۲۳	۱۴۱	۳۸	۱۰۱	۲۱	۴۶	۸۰
۷۱-۶۹	۹	۱۲۴	۱۳۴	۷	۱۰۲	۸۴	۷	۸۱
۵۰۴	۱	۱۲۵	۲۴۴	۷	۱۰۳	۱۱۳	۴۸	۸۱
۷۳	۹	۱۲۶	۱۲۶	۱۴	۱۰۴	۳۸۴	۱	۸۲
۴۱۳	۱۱	۱۲۷	۲۲۲	۴	۱۰۵	۳۰۴	۵	۸۳
۳۹۱	۵	۱۲۸	۳۰۵	۷	۱۰۶	۳۸۵	۱	۸۴
۵۱۲	۱	۱۲۸	۳۲۵	۷	۱۰۷	۲۵۲	۱۳	۸۵
۲۰	۱۶	۱۲۹	۶۳۱	۳	۱۰۸	۴۲۶	۱	۸۶
۳۶	۱۶	۱۳۰	۳۶۳	۷	۱۰۹	۲۷۴	۵	۸۶
۲۱۱	۱۷	۱۳۱	۳۲۷	۵	۱۱۰	۳۰۶	۵	۸۷
۲۳۶	۱۸	۱۳۲	۳۷۷	۷	۱۱۱	۳۸۹	۱	۸۸
۵۰۰	۵	۱۳۳	۱۶	۹	۱۱۲	۳۹۳	۱	۸۹
۳۱۰	۳۵	۱۳۴	۳۲۷	۵	۱۱۳	۱۱۶	۴۸	۹۰
۳۱۲	۳۵	۱۳۵	۲۷۴	۱۴	۱۱۴	۱۲۳	۴۸	۹۱
-	۳۰	۱۳۶	۴۴۴	۷	۱۱۴	۱۲۵	۴۸	۹۲

مأخذ و کتابنامه / ۱۳۱

شماره ارجاع	شماره مأخذ	شماره صفحه						
۱۳۷	۱	۲۳۹						
۱۳۸	۵	۲۳۷						
۱۳۹	۵	۲۲۹						
۱۴۰	۳۰ - جلد ۱	۲۵۳						
۱۴۱	۱۹ - جلد ۱	۲۷۲						
۱۴۲	۲۳	۱۶۵						
۱۴۲	۲۲	۱۳۷ و ۱۳						
۱۴۳	۱۵	۲۴۸						
۱۴۳	۱۲	۸						
۱۴۵	۱	۵۲۲						
۱۴۶	۵	۲۲۲						
۱۴۷	۱	۲۳۱						
۱۴۸	۵	۲۳۸						

مآخذ بخش دوم

شماره از جاع	شماره مآخذ	شماره صفحه					
۱	۵	۷۱					
۲	۳۷	۱۵۷					
۳	۱۱	۱۵۳					
۴	۳۴ - جلد ۳	۱۷۷					
۵	۳۴ - جلد ۲	۴۹۴					
۶	۵	۱۰۳					
۷	۵	۳۲۸					
۸	۵	۲۶۸					
۹	۵	۳۹۳					
۱۰	۵	۳۹					
۱۱	۱۴	۱۱۰					
۱۲	۱۴	۱۱۳					

مآخذ بخش سوم

شماره ردیف	شماره مآخذ	شماره صفحه	شماره ردیف	شماره مآخذ	شماره صفحه	شماره ردیف	شماره مآخذ	شماره صفحه
۱	۱	۱۷	۲۳	۱۱	۱۶۳	۷۳	۴	۲۲۲
۲	۱	۱۹	۴۴	۵	۱۸۲	۷۴	۷	۳۵۴
۳	۲	۱	۴۵	۱	۵۸۲	۷۵	۷	۳۶۳
۴	۱	۳۵	۴۸	۱	۲۳۸	۷۶	۵	۳۲۷
۹	۱۵	۶۴	۴۹	۵	۲۲۱	۸۰	۵	۳۲۷
۱۱	۳	۳۷۰	۵۰	۴	۱۷۴	۸۱	۷	۴۴۴
۱۲	۳	۳۷۰	۵۱	۴	۱	۸۲	۵	۴۲۹
۱۳	۲	۲	۵۲	۱	۲۴۲	۸۳	۹	۳۶
۱۵	۲	۵	۵۳	۱	۲۶۷	۸۴	۱	۴۹۳
۱۶	۲	۱۹	۵۴	۵	۲۳۵	۸۶	۱	۴۹۷
۱۷	۱	۴۲	۵۶	۵	۲۴۵	۸۷	۱	۴۹۹
۲۱	۱	۵۵	۵۷	۵	۲۵۰	۸۸	۹	۶۸
۲۲	۱	۵۹	۵۸	۵	۲۶۴	۸۹	۱	۵۰۴
۲۷	۴	۱۳	۵۹	۵	۲۶۹	۹۰	۹	۷۳
۳۲	۴	۵۱	۶۰	۷	۸۲	۹۱	۱۱	۴۱۳
۳۳	۴	۶۵	۶۱	۱	۳۲۳			
۳۴	۵	۱۳۲	۶۲	۵	۲۹۰			
۳۵	۱	۱۴۷	۶۳	۵	۲۹۵			
۳۷	۱	۱۸۶	۶۴	۷	۸۴			
۳۸	۲	۱۱۱	۶۵	۱	۳۸۵			
۳۹	۱	۱۹۲	۶۶	۵	۲۷۴			
۴۰	۶	۵۲	۶۷	۵	۳۰۶			
۴۱	۱	۱۹۳	۶۸	۱	۳۸۹			
۴۲	۱	۱۹۸	۷۰	۱	۳۹۵			

کتابنامه - فهرست مآخذ

ردیف	نویسنده - گردآورنده	نام کتاب	سال چاپ	ناشر - چاپ
۱	محمد علی گیلک	تاریخ انقلاب جنگل	۱۳۷۱	گیلکان
۲	فتح الله کشاورز	نهضت جنگل - اسناد ملی ایران	۱۳۷۱	سازمان اسناد ملی
۳	رضاشاهزاده لنگرودی	یادگارنامه فخرایی	۱۳۶۳	نشر نو
۴	رقیه سادات عظیمی	نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت خارجه	۱۳۷۷	وزارت امور خارجه
۵	ابراهیم فخرایی	سردار جنگل - چاپ سیزدهم	۱۳۷۶	جاویدان
۶	علی اکبر ولایی	تاریخ روابط خارجی ایران در دوره اول مشروطه	۱۳۷۴	وزارت امور خارجه
۷	حسین مکی	تاریخ بیست ساله ایران - جلد اول	۱۳۵۸	امیرکبیر
۸	موسی پرستیس - حمید احمدی	بلشویک‌ها و نهضت جنگل	۱۳۷۹	شیرازه
۹	غلامحسین میرزا صالح	جنبش میرزا کوچک‌خان - اسناد سفارت انگلیس	۱۳۶۹	نشر تاریخ ایران
۱۰	دکتر شاپور رواسانی	نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی	۱۳۶۳	چاپ‌پیش
۱۱	جهانگیر سرتیپ پور	نام‌ها و نامدارهای گیلان	۱۳۷۰	نشر گیلکان
۱۲	حاج سید رضا موسوی	تاریخ مکمل جنگل	۱۳۵۸	حقیقت رشت
۱۳	گریگور پتیکیان	شوروی و جنبش جنگل	۱۳۶۳	نوبن
۱۴	حسین مکی	زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه	۱۳۵۷	امیرکبیر
۱۵	میرزا اسماعیل جنگلی	قیام جنگل	۱۳۵۷	جاویدان
۱۶	سید مهدی فرخ	خاطرات سیاسی فرخ متعصم‌السلطنه	۱۳۴۷	امیرکبیر
۱۷	دکتر عیسی صدیق	یادگار عمر جلد اول	۱۳۵۲	دهخدا
۱۸	محسن صدر	خاطرات صدرالاشراف	۱۳۶۴	وحید
۱۹	مهدی بامداد	شرح حال رجال ایران	۱۳۷۱	زوّار
۲۰	پورانداخت کسمایی	یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل	۱۹۹۳م	چاپ امریکا
۲۱	میراحمد مدنی - میرابوالقاسمی	جنبش جنگل و میرزا کوچک خان	۱۳۷۷	انجمن مفاخر ملی

۱۳۶ / مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل

ردیف	نویسنده - گروه آورنده	نام کتاب	سال چاپ	ناشر - چاپ
۲۲	احمد کسروی	تاریخ هجده ساله آذربایجان	۱۳۷۸	امیرکبیر
۲۳	تاریخ مختصر احزاب سیاسی	ملک الشعرای بهار جلد اول	۱۳۵۷	امیرکبیر
۲۴	کاظم شاهرخی - نصرت الله فتحی	آزاده گمنام - خاطرات	۱۳۳۳	تهران
۲۵	یادبودهای انقلاب گیلان	حسین جودت	۱۳۵۱	درخشان
۲۶	صادق کوچکپور - میرابوالقاسمی	نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی و اجتماعی گیلان	۱۳۶۹	گیلکان
۲۷	سید محمد تقی میرابوالقاسمی	دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام	۱۳۷۸	ندا
۲۸	محمد حسن صبور دیلمی	نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل	۱۳۵۸	مظاهری
۲۹	مهرنوش	میهن	۱۳۲۲	فردوس رشت
۳۰	اسماعیل راثین	حیدرخان عمواوغلی جلد ۱ و ۲	۱۳۵۲ و ۱۳۵۸	مؤسسه تحقیق راثین
۳۱	بهاءالدین املشی (میزان)	تاریخ گیلان	۱۳۵۲	بهمن
۳۲	ژرژ لئو جاسکی - حوراباوری	غرب و شوروی در ایران	۱۳۵۱	ابن سینا
۳۳	م - س - ایوانف - قائم پناه	تاریخ نوین ایران	۱۳۵۶	—
۳۴	عبدالله مستوفی	شرح زندگانی من - جلد سوم	۱۳۴۳	زوّار
۳۵	مهدیقلی هدایت - مخبرالسلطنه	خاطرات و خطرات	۱۳۴۴	زوّار
۳۶	جوزف ام - آپتون - یعقوب آژند	نگرشی بر تاریخ نوین ایران	۱۳۵۹	نیلوفر
۳۷	ابراهیم فخرایی	گیلان در قلمرو شعر و ادب	۱۳۵۶	جاویدان
۳۸	آیرونساید - بهروز فروزینی	خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرونساید	۱۳۶۳	آپنه
۳۹	یونس مروارید	از مشروطه تا جمهوری جلد ۱ و ۲	۱۳۷۷	اوحدی
۴۰	دوستان آدینه	بزرگ مردی از تبار جنگل	۱۳۶۸	طلایه
۴۱	میرزا محمد تیمی طالقانی	دکتر حشمت که بوده - جنگل گیلان چه بوده	۱۳۲۴	شعله‌ور
۴۲	اداره کل ارشاد اسلامی گیلان	خورشیدی برپام شرف	—	—
۴۳	احمد احرار	مردی از جنگل	۱۳۶۱	نوین
۴۴	ایرج افشار - بهزاد رزاقی	خطرات و اسناد ناصر دهنرووی (مشروطیت و جنگل)	۱۳۶۳	فردوسی
۴۵	محمود پاینده لنگرودی	یادی از دکتر حشمت	۱۳۶۸	شعله اندیشه
۴۶	نوری کیافر	نهضت جنگل و میرزا کوچک	۱۳۶۲	یاس
۴۷	دسترویل - حسین انصاری	امپریالیزم انگلیسی در ایران و قفقاز	۱۳۵۷	منوچهری
۴۸	ایرج افشار	برگهای جنگل - نامه‌های رفت و اسناد نهضت جنگل	۱۳۸۰	فروزان



میرزا کوچک خان سردار جنگل
(۱۲۵۷ - ۱۳۰۰) ه. ش



دکتر ابراهیم حشمت
(۱۲۶۴ - ۱۲۹۸) ه. ش



آیت الله سید عبدالوهاب صالح (ضیابری)
متوفی ۱۳۱۷ ه. ش
عضو عالیقدر «هیئت اتحاد اسلام»
در نهضت جنگل



آیت الله شیخ علی علم الهدی (حلقه سری)
متوفی ۱۳۳۰ ه. ش
عضو عالیقدر «هیئت اتحاد اسلام»
در نهضت جنگل



میرزا حسین خان کسمایی (۱۲۴۴ - ۱۲۹۹) ه. ش - مجاهد راه مشروطه و
شاعر گرانقدر نهضت جنگل



محمد علی گیلک (خمامی) - (۱۲۷۵ - ۱۳۴۵) ه. ش. - مؤلف کتاب «تاریخ انقلاب جنگل»



ابراهیم فخرائی
(۱۲۷۸ - ۱۳۶۶) ه. ش.
نویسنده کتاب «سردار جنگل»